

ناشهروندان:

جنبه‌های مختلف خشونت علیه بهائیان

در جمهوری اسلامی ایران



فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۵	پیش‌گفتار
۶	چکیده گزارش
۹	ویژگی‌های این گزارش
۹	چارچوب نظری: نظریه گالتونگ درباره خشونت
۱۱	منابع مورد استفاده
۱۱	ساختار گزارش
۱۲	بخش اول: تاریخچه و بنیادهای ایدئولوژیک آزار و اذیت بهائیان
۱۲	تاریخچه سرکوب بهائیان - از آغاز تا انقلاب اسلامی
۱۵	مبانی نظری آزار و خشونت علیه بهائیان در ایران
۲۰	بخش دوم: خشونت مستقیم
۲۰	موارد مرگ غیر قانونی
۲۹	ضرب و جرح (بدون آنکه به مرگ منجر شود)
۳۳	تخریب اموال
۳۴	مصادره اموال
۳۶	بخش سوم: خشونت ساختاری
۳۶	پیامدهای حذف دیانت بهائی از قانون اساسی
۴۵	آموزش و پرورش: تلقین و به حاشیه راندن سازمان‌یافته بهائیان
۴۶	بخش چهارم: خشونت فرهنگی
۴۶	روایت ضد بهائی: حکومت، روحانیون و رسانه‌ها
۴۸	خشونت فرهنگی در مدارس
۵۱	مقابله با خشونت فرهنگی
۵۴	بخش ۵: جرائم حقوق کیفری بین‌المللی
۵۵	نسل‌کشی؟
۵۶	جنایت علیه بشریت
۶۱	نتیجه‌گیری
۶۴	پیوست: فهرست مصاحبه‌ها
۶۶	فهرست منابع

پیش گفتار

بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران (ABC) از همه افرادی که از سراسر جهان با این نهاد مصاحبه کردند و تخصص، بینش و تجربیاتشان را در میان گذاشتند، صمیمانه سپاسگزار است. فرصت را مغتنم شمرده و از کمک های **کریس الکساندر** و **لیویدس دومینگو-کابارویاس** از موسسه «آلئوس جاستیس»، دانشکده حقوق دانشگاه موناخ، در تدوین این گزارش صمیمانه قدرشناسی می کنیم. طراحی گزارش نهائی را مدیون زحمات بی شائبه **تارا** هستیم؛ همچنین از **سارا کاوال** و **الیزابت وود** برای راهنمایی های ارزشمند و سازنده ای که به بهبود این گزارش کمک کرد، صمیمانه سپاسگزاریم.

این گزارش بر اساس پژوهشها و ترجمه هایی که حاصل تلاش همکاران و مشاوران پیشین و کنونی بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران است، تهیه شده. از زحمات همه این همکاران سپاسگزاریم و به ویژه قدردان تشریک مساعی و تلاش های مستمر سه تن از آنان هستیم: **مرصع انور**، پژوهشگر ارشد که با تلاش خستگی ناپذیر، مسئول جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف در دسترس و همچنین بایگانی روزنامه ها است؛ **صبا واصفی**، مشاور پژوهشی بنیاد که انجام مصاحبه ها و تهیه و تدوین مشخصات قربانیان را بر عهده دارد و **یلدا شایان** مسئول هماهنگی پژوهشها، ترجمه ها و اطلاعات جمع آوری شده که افزون بر این مسئولیت، در انتشار زندگی نامه قربانیان در «یادبود امید» نیز ما را یاری کرده و نقش اساسی دارد. همچنین تلاش های خستگی ناپذیر **ناتالی چارتو**، دستیار پروژه مشترک بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران و آلئوس جاستیس در هماهنگ کردن فعالیت های مختلف شایان تقدیر است. از زحمات آنان نهایت امتنان را داریم.

تهیه این گزارش بدون مشارکت شمار قابل توجهی از هموطنان بهائی در سراسر جهان که تجربیات خود را با ما در میان گذاشتند، امکان پذیر نبود. بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران قدردان این هموطنان است.

رویا برومند

مدیر اجرایی بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران
اکتبر ۲۰۲۴

چکیده گزارش



تاریخچه و مبانی نظری آزار و خشونت علیه بهائیان

آیین بهائی که از جنبش بابیه در سال ۱۲۲۳ هجری شمسی (۱۸۴۴ میلادی) آغاز شده است، از ابتدای تاسیس با مخالفت، آزار و ستم، به طور عمده از سوی نهادهای مذهبی و مسئولان حکومتی، مواجه بوده است.

بهائیان در دوران مختلف (عهد قاجار، سلطنت رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی) قربانی اشکال مختلف آزار و اذیت - از خشونت گروهی تا قتل، تخریب اموال و سلب حقوق - بوده‌اند؛

شدت آزار و اذیت‌های اعمال شده در مورد بهائیان در طول زمان متحول شده است (برای نمونه، در دوران سلطنت پهلوی بهائیان از خشونت بدنی با پشتیبانی حکومت از مرتکبین، مصون بودند)، با روی کار آمدن حکومت انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ دوره‌ای جدید از سرکوب سازمان‌یافته علیه جامعه بهائی آغاز شد.

آیین بهائی برای اسلام شیعه یک چالش مذهبی و برای اقتدار روحانیت نیز تهدید محسوب می‌شود.

نظریه ولایت فقیه با تکثرگرایی مذهبی در تضاد است؛ به همین دلیل بهائیان در نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش به حاشیه رانده شده‌اند.

از بهائیان با عناوینی همچون «نجس» (ناپاک) یا «مبّلع» نام برده می‌شود؛ هدف از انتساب این عناوین توجیه تبعیض و سرکوبی است که علیه آنها اعمال می‌شود.

از بهائیان اغلب به عنوان یک جریان «سیاسی» نام برده می‌شود، نه یک «مذهب شناخته شده و مشروع».

حکومت جمهوری اسلامی، بهائیان را عامل قدرت‌های خارجی، به خصوص منتسب به اسرائیل و کشورهای غربی معرفی می‌کند.

خشونت مستقیم: از بدو استقرار حکومت جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران (برابر با ۱۹۷۹ میلادی) و پس از آن، بهائیان در اشکال مختلفی قربانی خشونت مستقیم شدند، از جمله:

قتل غیر قانونی: بسیاری از بهائیان به وسیله حکومت اعدام یا قربانی کشتارهای بدون محاکمه شدند. بسیاری از اعدام‌ها پس از

محاکمه ناعادلانه یا حتی بدو ن محاکمه اجر شلد.

مفقود شدن حین بازداشت: در چندین مورد افراد بهائی پس از دستگیری (مستندات دستگیری در آرشیو موجود است) مفقود شده‌اند بدون آنکه مسئولان حکومتی از سرنوشت آنها اطلاعی به بازماندگان بدهند.

خشونت بدنی: بهائیان قربانی بازداشت خودسرانه، حبس، شکنجه و دیگر اشکال رفتار خشونت‌آمیز شده‌اند. حتی در مدارس نیز کودکان بهائی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

تخریب اموال: خانه‌ها، مکان‌های کسب‌وکار و اماکن مذهبی بهائیان به آتش کشیده شده‌اند یا هدف خرابکاری و تخریب قرار گرفته‌اند. از گورستان‌ها هتک حرمت کرده‌اند و حقوق بهائیان در خاکسپاری امواتشان نقض شده است.

مصادره اموال: مسئولان حکومتی بیش از صدها ملک متعلق به بهائیان را مصادره کرده‌اند؛ این مصادره‌ها اغلب همراه با بیرون راندن اجباری صاحب اموال و اعمال خشونت بوده است.

خشونت مستقیم علیه بهائیان سازمان‌یافته و با حمایت حکومت بوده است. مسئولان حکومتی اغلب از انجام تحقیقات در مورد ارتکاب جرائم علیه بهائیان امتناع می‌کنند و حاضر به پیگیری قانونی مرتکبین نیستند. در بسیاری موارد مسئولان حکومتی فعالانه مانع از انجام تحقیقات شده‌اند یا خانواده قربانیان را تهدید و مرعوب کرده‌اند.

تأثیر این برخوردهای خشونت‌آمیز تنها متوجه قربانی خشونت نمی‌شود. خانواده زندانیان یا اعدام‌شدگان با آزار و اذیت پی‌دپی، مشکلات اقتصادی و بحران‌های روانی مواجه می‌شوند. تهدید پی‌دپی به اعمال خشونت، جوّی از ترس و ناامنی در جامعه بهائیان ایجاد کرده است.

با وجود اینکه اعدام‌ها از سال‌های ۱۳۶۳ به بعد (میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی) کاهش یافت، اما اشکال دیگر خشونت مستقیم همچنان ادامه دارد. ماهیت سازمان‌یافته آزار و اذیت، همراه با قصور حکومت در حمایت از بهائیان، به روشنی بیانگر الگویی از اعمال تبعیض دینی و نقض حقوق بشر علیه این اقلیت در ایران است. افزون بر این، قتل‌های غیرقانونی که گاه‌به‌گاه انجام می‌شود نیز به حکومت امکان داده که ضمن کشتار از پرداخت هزینه سیاسی ناشی از اعدام قضائی پرهیز کند.

خشونت ساختاری: منظور از خشونت ساختاری علیه بهائیان در ایران، تبعیض و سرکوب نهادینه شده در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که آنان را از حقوق و مزایای برابر با سایر افراد محروم کرده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی به عمد بهائیان را به عنوان یک اقلیت دینی به رسمیت نمی‌شناسد. معنای دقیق‌تر این حذف در قانون به این معناست که بهائیان برای مقابله با تبعیض هیچ راه قانونی‌ای ندارند؛ حق ندارند به طور آشکار دیانت و مناسک مذهبی خود را اجراء کنند. همچنین بهائیان برای حفظ آزادی‌های دینی‌شان هیچگونه حمایت قانونی ندارند.

به رسمیت نشناختن آیین بهائی به عنوان یک مذهب، موجب شده است که تبعیض علیه بهائیان در حوزه‌هایی مانند آموزش و پرورش، اشتغال و مالکیت به طور نهادینه اعمال شود.

حکومت جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۹ با صدور دستورالعملی به سیاست‌هایی که هدف آن مسدود کردن راه ترقی و توسعه بهائیان بود، رسمیت بخشید.

منظور از سرکوب اقتصادی، اخراج از کار و بستن اجباری کسب‌وکار بهائیان است.

از سال ۱۴۰۱ محدودیت‌هایی برای ثبت ازدواج بهائیان قائل می‌شوند که تبعات ناگوار بر ثبت تولد فرزندان، ثبت طلاق و دعوی ارث دارد.

در حوزه تعلیم و تربیت تلاش می‌شود تا افکاری را به بهائیان القاء کنند. این اقلیت همچنین از حق تحصیلات عالی نیز محروم‌اند.

خشونت فرهنگی: منظور از خشونت فرهنگی علیه بهائیان تلاش‌های حکومت، نهادهای مذهبی و رسانه‌ای برای ایجاد یک فرهنگ ضدبهایّی از طریق تبلیغات، انتشار اخبار نادرست و تحریف تصویر بهائیان است. این شگرد حکومتی شیوه‌ای است که با کمک آن اعمال خشونت علیه بهائیان را - اعم از خشونت مستقیم یا ساختاری - توجیه و عادی‌سازی کنند.

دولت به طور سازمان یافته با تبلیغات و انتشار اخبار نادرست، فرهنگ ضد بهائی به وجود می آورد.

مضامین رایج در گفتمان ضد بهائی، آنان را «تهدید علیه اسلام»، «جاسوس» و «از حیث اخلاق» فاسد می خواند.

از رسانه های دولتی و شبکه های اجتماعی برای انتشار مطالبی با محتوای ضد بهائی استفاده می کنند. تنها بین سال های (۱۳۵۹-۱۳۹۹) بیش از ۳۳ هزار مطلب با محتوای ضد بهائی در این رسانه ها و شبکه ها منتشر شده است.

مدارس کانون اعمال خشونت فرهنگی اند. کتب درسی متونی علیه بهائیان دارند و همچنین گرایش آموزگاران و برخورد شاگردان نیز ضد بهائی است.

برخی آموزگاران با دانش آموزان بهائی رفتاری تحقیرآمیز دارند، آنها را کنار می گذارند یا نسبت به بهائیان تبعیض قائل می شوند؛ با این حال برخی دیگر دانش آموزان بهائی را پذیرفته و مورد حمایت قرار می دهند.

دانش آموزان گاهی گرایشات ضد بهائی نشان می دهند و نسبت به شاگردان بهائی زورگوئی یا از آنها دوری می کنند.

با وجود تلاش های حکومت برای به حاشیه راندن بهائیان، شواهد حاکی از مقاومت فزاینده مردم مقابل تبلیغات ضد بهائی است.

بسیاری از مصاحبه شونده ها گفته اند، همسایگان و اهل محل با بی تفاوتی فزاینده، حتی حمایت، با دیانت بهائی برخورد می کنند. در این راستا گروه های حقوق بشری و رسانه های غیر بهائی شروع به مستندسازی و انتشار گزارش آزار و اذیت بهائیان کرده اند.

تغییر گرایش در اذهان عمومی ممکن است از فاصله ای ناشی باشد که مردم به تدریج از مذهب گرفته اند؛ دسترسی مردم به رسانه های غیر حکومتی و شبکه های اجتماعی هم در این باره تاثیرگذار بوده است.

جرائم شناخته شده در حقوق بین الملل کیفری: رفتار جمهوری اسلامی ایران نسبت به بهائیان، از جمله قتل و آزار و اذیت سازمان یافته آنها در حقوق بین الملل، نه نسل کشی، بلکه در رده جرائم علیه بشریت شناخته می شود.

قتل بهائیان در ایران، با توجه به نبود شواهد کافی از قصد حکومت به حذف فیزیکی یک گروه، با تعریفی که در قانون از نسل کشی شده است، مطابقت ندارد.

آزار و ستم علیه بهائیان با تعریفی که در قانون از جرائم علیه بشریت شده، مطابقت دارد؛ به ویژه قتل و آزار، برابر تعریفی است که در اساس نامه ژنوا در دیوان بین المللی کیفری از این جرائم شده است.

شواهد حملات سازمان یافته علیه بهائیان شامل بیش از ۲۰۰ فقره اعدام، سلب آزادی مذهبی، محرومیت از تحصیل، محرومیت از اشتغال و محرومیت از حقوق مالکانه و حقوق مدنی آنها است.

سیاست های حکومت و بیانیه های رسمی به روشی حاکی از تبعیض آگاهانه و عمدی علیه بهائیان است.

با وجود این که ایران اساس نامه ژنوا را امضاء نکرده و تعهدی به رعایت آن ندارد، اصل «صلاحیت جهانی» به سایر کشورها صلاحیت کیفری می دهد تا به جرائمی که علیه بشریت انجام شده، رسیدگی کنند. همچنین تحقیقات لازم را به عمل آورده و عاملین را تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

ویژگی های این گزارش

چارچوب نظری: نظریه گالتونگ درباره خشونت

آثار و مطالعات یوهان گالتونگ در زمینه خشونت، اساس مطالعاتی است که موضوع آن صلح و ستیز است. در این گزارش از نظریه خشونت گالتونگ استفاده شده است که در آن مفهوم خشونت از مفهوم متعارف آن که آسیب بدنی است فراتر می رود و شامل اشکال کمتر مشهود خشونت هم می شود، که کمتر آشکار اما به اندازه اشکال مشهود خشونت آسیب زا هستند و در بستر ساختارهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی جا افتاده اند.^۱ گالتونگ خشونت را به سه دسته تقسیم می کند (مثلث گالتونگ) که با هم مرتبط اند. اینها عبارتند از: خشونت مستقیم، خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی. مثلث گالتونگ به ما امکان درک دقیق تری از اشکال مختلف خشونت در جامعه و چگونگی تاثیر هر یک بر دیگری می دهد.

در نظریه گالتونگ، خشونت مستقیم آشکارترین نوع خشونت است. خشونت مستقیم شامل ضرب و شتم یا خشونت کلامی است که به افراد یا اموال صدمه می زند. نمونه هایی از خشونت مستقیم ضرب و جرح، قتل، شکنجه، دشنام دادن یا با کلام به دیگری صدمه زدن و تخریب اموال است. از دید گالتونگ خشونت مستقیم، خشونتی است که در آن «رابطه عامل-فاعل و مفعول روشن است».^۲ این نوع خشونت نیاز به یک عامل-فاعل دارد که مرتکب عمل خشونت آمیز علیه فردی یا یک شیء خاص می شود. ویژگی های کلیدی خشونت مستقیم عبارتند از:

مشهود بودن، به این معنی که تاثیر خشونت اغلب بلافاصله قابل مشاهده است؛

عمدی بودن، به این معنی که مرتکب اغلب آگاهانه قصد دارد به قربانی آسیب برساند؛

رویداد-محوری بودن عمل، به این معنی که این نوع خشونت در قالب یک حادثه یا رویداد رخ می دهد؛

شخصی بودن، به این معنی که مرتکبین و قربانیان قابل شناسائی اند.

با اینکه خشونت مستقیم آشکارترین شکل خشونت است، گالتونگ بر این عقیده است که تمرکز صرف بر خشونت مستقیم به طور عمده بستر گسترده ای را که زمینه ساز اعمال خشونت مستقیم است نادیده می گیرد. او استدلال می کند که خشونت مستقیم اغلب جلوه ای از اشکال عمیق تر و کمتر مشهود خشونت است که در ساختارهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی ریشه دارد.

مفهوم خشونت ساختاری بسیار متفاوت از درک متعارفی است که از خشونت وجود دارد. گالتونگ خشونت ساختاری را این طور تعریف می کند: «خشونتی که در بافت ساختار ادغام شده و به صورت قدرت نابرابر و در نتیجه نابرابری در زندگی - ازیحیث موقعیت ها و فرصت ها - بروز می کند».^۳ عامل ارتکاب خشونت ساختاری، برخلاف عامل ارتکاب خشونت مستقیم، مشخص نیست. در عوض خشونت ساختاری بخشی از ساختار نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه است. در خشونت ساختاری، ساختارهای اجتماعی به طور سازمان یافته افراد را از تامین نیازهای اساسی شان باز می دارند و به این ترتیب افراد آسیب می بینند یا در موقعیت نامساعدی قرار می گیرند. تبعیض نهادینه شده، دسترسی نابرابر به تسهیلات درمانی، آموزش و پرورش، عدم حمایت از سوی قانون و محرومیت بهره مندی از فرصت های اقتصادی نمونه هایی از خشونت ساختاری اند. وجوه مشخصه خشونت ساختاری به شرح زیر است:

نامرئی بودن، به این معنی که خشونت ساختاری را نمی توان بی درنگ به چشم دید و شناسائی آن می تواند دشوار باشد؛

روند-محور بودن، به این معنی که خشونت ساختاری به صورت یک روند جاری اعمال می شود و نه به شکل رویداد یا رویدادهای پراکنده و متمایز که اینجا و آنجا رخ دهد؛

فقدان جنبه شخصی، به این معنی که خشونت ساختاری یک عنصر ذاتی در نظام است و مرتکبین آن افراد مشخصی نیستند.

۱ یوهان گالتونگ، «خشونت، صلح و پژوهش در مورد صلح»، مجله پژوهش صلح، جلد ۶ (۳) (۱۹۶۹)، ۱۶۷-۱۹۱.

۲ همان، ۱۷۱.

۳ همان منبع.

گالتونگ خشونت مستقیم و خشونت ساختاری را این طور از هم متمایز می‌کند: «خشونت شخصی [مستقیم] مشهود است... خشونت ساختاری خاموش است، مشهود نیست؛ در ذات ایستا است، برکه‌ای آرام است».^۴

خشونت فرهنگی سومین عنصر مثلث خشونت گالتونگ^۵ این طور تعریف شده است: «جنبه‌های فرهنگی در عرصه نمادین زندگی... که با توسل به آنها می‌توان خشونت مستقیم و ساختاری را توجیه کرد و مشروع جلوه داد.»^۶ این جنبه‌ها شامل گرایش‌ها، باورها و هنجارهای غالب در جامعه است. گالتونگ بر این عقیده است که «خشونت فرهنگی موجب می‌شود که خشونت مستقیم و خشونت ساختاری موجه به نظر آید و حتی موجه احساس شود، یا اینکه دست‌کم نا موجه به چشم نیاید و احساس نشود».^۷ خشونت فرهنگی می‌تواند در اشکال مختلفی بروز کند، از برخوردهای کلیشه‌ای با گروهی خاص که منجر به عادی شدن خشونت علیه آن گروه می‌شود، تا روایت‌هایی است که منجر به انسان زدائی از گروه‌های خاص می‌شود یا رفتارهای فرهنگی که به تداوم سنت‌های آسیب‌زا منجر می‌شود. ویژگی‌های کلیدی خشونت فرهنگی عبارتند از:

نمادگرایی: به معنی شیطانی جلوه دادن گروه‌های خاص در اذهان مردم، باورها و هنجارهای اجتماعی؛

پایداری: به این معنی که خشونت فرهنگی می‌تواند در مدت زمان طولانی تداوم داشته باشد و حتی بیشتر از موارد خاص خشونت مستقیم و ساختاری ماندگار باشد؛

تسری پذیری: به این معنی که خشونت فرهنگی می‌تواند در هنجارها و رفتارهای اجتماعی به شدت رسوخ کند.

کاربرد مثلث خشونت گالتونگ محدود به مطالعاتی که موضوع آن جنگ و صلح است، نمی‌شود بلکه در سایر رشته‌ها مانند مطالعات مرتبط با توسعه، بهداشت عمومی،^۸ مطالعات جنسیتی،^۹ و زیست‌محیطی.^{۱۰} هم قابل استفاده است. با وجود کاربرد وسیع چارچوب گالتونگ، تا آنجا که اطلاع داریم، این مدل در تحلیل آزار و اذیت و ستم علیه بهائیان به طور مستقیم به کار گرفته نشده است. در آثار منتشر شده ضمن اینکه از چارچوب‌های مشابه‌ای برای تحلیل وضعیت بهائیان استفاده شده، اشاره خاصی به گالتونگ نشده است. نشریات کارلبرگ،^{۱۱} مومن،^{۱۲} غنیه،^{۱۳} کامرون و طاهره،^{۱۴} بروکشاو و فاضل،^{۱۵} ذبیحی‌مقدم،^{۱۶} افشاری،^{۱۷} و دیگران همگی انواع مختلف سرکوب و آزار و شکنجه‌ای را که بهائیان تجربه کرده‌اند، بررسی کرده‌اند. این نشریات در عین اینکه به روشنی از چارچوب گالتونگ استفاده نکرده‌اند، تحلیل‌هایی ارائه کرده‌اند که در راستای مفاهیم گالتونگ از خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی است.

برخی از پژوهشگران تعریف گالتونگ از خشونت را، به ویژه خشونت ساختاری و فرهنگی، زیاده از حد مبسوط می‌دانند و استدلالشان این است چنانچه به ناعدالتی‌های اجتماعی که به اشکال مختلف بروز می‌کند عنوان «خشونت» داده شود ممکن است این واژه معنای متعارف و بار سنگینی که در آن نهفته است را از دست بدهد.^{۱۸} هدف این گزارش کم اهمیت نشان دادن آثار مخرب خشونت بدنی، از جمله از دست دادن جان، که بهائیان قربانی آن بوده‌اند نیست. این گزارش حقوقی را که از بهائیان سلب شده، جدی می‌گیرد. شناسایی ماهیت چند بُعدی خشونت با کمک نظریه گالتونگ، سبب می‌شود خواننده به ریشه‌های عمیق‌تر ساختاری و فرهنگی خشونت پی برد. هدف این گزارش این است که با استفاده از تئوری گالتونگ در تحلیل آزار و شکنجه علیه بهائیان کمک کنیم تا خواننده تاریخ و تجربه

بهائیان از آزار و ستم را جامع‌تر و دقیق‌تر درک کند.

۴ همان منبع، صفحه ۱۷۳.

۵ برای مفهوم خشونت فرهنگی رجوع کنید به: یوهان گالتونگ، «خشونت فرهنگی»، مجله پژوهش صلح جلد ۲۷ (۳) (۱۹۹۰) ۲۹۱-۳۰۵.

۶ همان منبع، ۲۹۱.

۷ همان منبع.

۸ برای مثال، پال ای. فارمر، بروس نزه، سارا استولاک و سلمان کشاووجی، «خشونت ساختاری و پزشکی بالینی» PLoS Medecin جلد ۳ (۱۵) (۲۰۰۶) e449.

۹ برای مثال، کاتیا سی. کائورتینی، «گالتونگ، خشونت و جنسیت: مروری بر مطالعات صلح / اتحاد در فمینیسم»؛ ۳۱ (۳) (۲۰۰۶) ۳۲۳-۳۶۷.

۱۰ برای مثال، راب نیکسون، «خشونت کند و زیست‌محیط‌گرایی فقرا»، انتشارات دانشگاه هاروارد، (۲۰۱۱).

۱۱ مایکل کارلبرگ، «مقاومت سازنده: پاسخ بهائیان به ستم»، انتشارات صلح و تغییر، جلد ۳۵ (۲) (۲۰۱۵) ۲۲۳-۲۵۷.

۱۲ موزان مؤمن، «جامعه بانی و بهائی ایران: موردی از «نسل‌کشی معلق»، مجله پژوهش نسل‌کشی؛ جلد ۷ (۲) (۲۰۰۵) ۲۲۱-۲۴۱.

۱۳ نازیلا غنیه-هرکاک، حقوق بشر، «سازمان ملل و بهائیان در ایران»، انتشارات مارتینوس نیچوف، (۲۰۰۳).

۱۴ جفری کامرون و طاهره طاهرریا دانش، «انقلاب بدون حقوق زنان، کردها و بهائیان در جست‌وجوی برابری در ایران»، مرکز سیاست خارجی، ۲۰۰۸.

۱۵ دومینیک پرویز بروکشاو و سبنا پی. فاضل، «بهائیان ایران: مطالعات اجتماعی-تاریخی»، ولدج، (۲۰۰۸).

۱۶ سیامک ذبیحی‌مقدم، «آزار و شکنجه حکومتی علیه بهائیان در جمهوری اسلامی ایران»، مروری معاصر بر خاورمیانه، جلد ۳ (۲) (۲۰۱۶) ۱۲۴-۱۴۶.

۱۷ رضا افشاری، «گفت‌وگو و عملکرد جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر بهائیان»، بروکشاو و فاضل، (۲۰۰۸)، صفحات ۲۳۳-۲۷۷.

۱۸ برای مثال، کنت ای. بولدینگ، «دوازده مدل دوستانه با یوهان گالتونگ»، مجله پژوهش صلح جلد ۱۱ (۱) (۱۹۷۷) ۷۵-۸۶.

منابع مورد استفاده

این گزارش مروری است بر مطالب قابل دسترس منابع عمومی از جمله نوشتارهای دانشگاهیان، گزارش‌هایی که نهادهای غیردولتی، نشریات متعدد جامعه جهانی بهائی^{۱۹}، سازمان‌های بین‌المللی و «یادبود امید» منتشر کرده است. «یادبود امید» مجموعه‌ای دیجیتال است که در آن شرح حال قربانیان قتل‌های حکومتی که جمهوری اسلامی ایران (که از این پس در این گزارش «ایران» خوانده می‌شود) عامل آن بوده، مستند شده است. این یادبودها خاطره قربانیان را گرمی می‌دارد.^{۲۰} این مجموعه به طور مستمر با کمک تحقیقات پیگیر به روز می‌شود تا با کشف اطلاعات تازه و بررسی اطلاعات موجود - که اغلب با همکاری خانواده قربانیان، شاهدان و منابع مختلف انجام می‌شود - تصویری جامع از وقایع ارائه شود. در زمان نگارش این گزارش تعداد بهائینی که قربانی قتل خودسرانه شده و شرح حال‌شان در «یادبود امید» مستند شده به ۲۱۴ مورد می‌رسد.^{۲۱}

افزون بر این در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ (برابر با ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ میلادی) ۵۶ مصاحبه نیمه ساختاریافته [منظور مصاحبه‌ای است که در آن پرسش‌ها از پیش طراحی نشده‌اند و مصاحبه‌کننده مجاز است با رعایت ملاحظات که در یک چارچوب خاص تعریف شده، در مدت مصاحبه فی‌البداهه سوالاتی را مطرح کند]. و یک مصاحبه نوشتاری با بهائینی که قربانی آزار و اذیت شده‌اند، انجام شد.^{۲۲} در پیوست این گزارش فهرست اسامی مصاحبه‌شوندگان و شناسه منحصربه‌فرد هر مصاحبه پیوست شده است. برخی از مصاحبه‌شوندگان خواستار آن شدند تا گفته‌هایشان با اسم واقعی‌شان منتشر شود. شناسه منحصربه‌فرد هر مصاحبه در پانویس گزارش قید شده است. این مصاحبه‌ها بخشی از فصول ۲ تا ۴ این گزارش هستند.

ساختار گزارش

هدف این گزارش ارائه بررسی جامع از جنبه‌های مختلف خشونتی است که در ایران علیه بهائیان اعمال می‌شود: از بررسی زمینه تاریخی تا نمایان شدن کنونی این خشونت و پیامدهای حقوقی آن در قوانین بین‌الملل کیفری. این گزارش شامل پنج بخش اصلی است.

بخش اول مروری تاریخی است بر آزار و ستمی که بهائیان از شروع این مذهب در سال ۱۲۲۳ قربانی آن شده‌اند که در سال‌های متمادی و در نظام‌های مختلفی که در ایران روی کار آمدند، ادامه یافت. اوج این سرکوب دوران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است. برای درک تداوم و شدت این آزار و اذیت‌ها، این بخش به مبانی ایدئولوژیک خشونت نیز پرداخته است.

در بخش‌های ۲، ۳ و ۴ به تحلیل انواع مختلف خشونت (خشونت مستقیم، خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی) علیه بهائیان پرداختیم.

در بخش ۵ افزون بر جمع‌بندی بخش‌های پیشین، سرکوب بهائیان از دیدگاه حقوق بین‌الملل کیفری را بررسی کردیم و به اینکه آیا می‌توان این سرکوب را نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت محسوب کرد، پرداختیم.

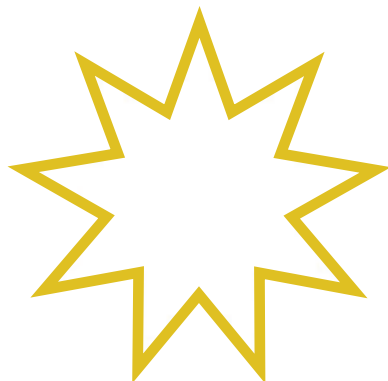
۱۹ رجوع کنید به سامانه جامعه جهانی بهائی: <https://www.bic.org>
۲۰ رجوع کنید به «یادبود امید» در سامانه بنیاد عبدالرحمن برومند <https://www.iranrights.org/fa/>
۲۱ سامانه یادبود امید در (تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴) که با لینک <https://www.iranrights.org/fa/memorial> در دسترس است. پس از ورود به سامانه زیرگزینه «مذهب»، «بهائی» را انتخاب کنید.
۲۲ این مصاحبه‌ها با تایید کمیته اخلاقیات دانشگاه موناخ در تحقیقات انسانی انجام شده است.

بخش اول: تاریخچه و بنیادهای ایدئولوژیک آزار و اذیت بهائیان

تاریخچه سرکوب بهائیان - از آغاز تا انقلاب اسلامی

مبانی دیانت بهائی

دیانت بهائی با جنبش بابی آغاز شد. بنیانگذار دیانت بهائی، سید علی محمد شیرازی بود که لقب «باب» را برگزید؛ این رویداد در سال ۱۲۲۲ خورشیدی (برابر با ۱۸۴۴ میلادی) رخ داد.^{۲۳} باب اعلام کرد که امام مهدی است، «شخصیتی که مردم ایران، که اغلب مسلمان و پیرو شیعه دوازده امامی اند، در انتظار ظهور او هستند».^{۲۴} مفاهیمی چون وحدت انسان، تجدید و تولد دوباره روح و عدالت که در پیام باب مطرح بود را افکاری انقلابی تلقی می‌کردند که برای روحانیان وقت و حکومتیان چالش برانگیز بود؛ این مفاهیم بسیاری از ایرانیان را به خود جلب می‌کرد که بین آنها روحانیون شیعه و پیروانشان، که بانی‌های شناخته شده بودند، نیز دیده می‌شد.^{۲۵} دستگاه مذهبی، که این جنبش را تهدیدی برای دین سنتی تلقی می‌کرد، شروع به تحریک مردم علیه بهائیان کرد.^{۲۶} باب در سال ۱۲۲۸ (برابر با ۱۸۵۰ میلادی) اعدام شد؛ بین سال‌های ۱۲۲۶ و ۱۲۳۱ (برابر با ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۳ میلادی) هزاران تن از پیروان او کشته شدند.^{۲۷} تا سال ۱۲۳۱-۱۲۳۰ (برابر با ۱۸۵۲-۵۳ میلادی) تقریباً همه رهبران اصلی بابی کشته یا تبعید شدند و جنبش بابی به یک جنبش زیرزمینی تبدیل شد.^{۲۸}



در سال‌ها ۱۲۳۸ تا ۱۲۴۸ (برابر با دهه ۱۸۶۰ میلادی)، مذهب جدیدی به نام دیانت بهائی ظهور کرد. بانی این مذهب یک رهبر بابی تبعیدی به نام میرزا حسین‌علی نوری بود که لقب «بهاء‌الله» را برگزید.^{۲۹} بهاء‌الله مدعی شد همان رهبری است که در گفته‌های باب و آنچه پیش از او وحی شده بود، پیش‌بینی شده بود. در نتیجه بیش از ۹۰ درصد از بابی‌ها پیرو بهاء‌الله شدند.^{۳۰} تأثیر او و سیل جمعیت زائران ایرانی به سوی بغداد موجب شد تا دولت عثمانی تحت فشار حکومت وقت در ایران، در سال ۱۸۶۳ بهاء‌الله را به قسطنطنیه (استانبول امروزی) تبعید کند. بهاء‌الله پس از چندبار تبعید^{۳۱} و بیش از ۴۰ سال دوری از وطن و حبس به دست مقامات ایرانی و عثمانی، سرانجام اجازه یافت تا در کعبه (که اکنون

در اسرائیل واقع است) مستقر شود. در سال‌های بعد، دین بهائی در خارج از محدوده جمهوری اسلامی کنونی گسترش یافت و به یکی از ادیانی تبدیل شد که در سطح جهانی پیروان زیادی دارد؛ تقریباً در همه کشورها یک جامعه بهائی وجود دارد.^{۳۲} امروز آیین بهائی با نزدیک به ۴۰۰ هزار پیرو در ایران، بزرگ‌ترین اقلیت دینی غیر مسلمان در این کشور است.^{۳۳}

جامعه بهائیان ایران از آغاز تا به امروز پی‌درپی مورد آزار و خشونت قرار گرفته است.^{۳۴} از همان ابتدا دستگاه روحانیت و روحانیون شیعه با دین بهائی سر مخالفت گذاشتند و بهائیان را مرتد دانستند؛ زیرا بهائیان ادعا می‌کردند که مذهب جدید و مستقلی را بنیان گذاشته‌اند و باب و بهاء‌الله پیامبر و «مظهر بزدان» هستند؛ از نظر برخی از روحانیون شیعه تعلیمات آنها با تعلیمات اسلام در تضاد بود.^{۳۵} حکومتیان که جامعه بهائی را به دلیل تعلیمات و پیروان زیادی که پیدا کرده بودند تهدیدی برای خود می‌دیدند، به سرعت شروع به آزار و اعمال خشونت علیه بهائیان کردند.^{۳۶} انگیزه این خشونت اغلب مصالح سیاسی بود؛ بهائیان «سپر بلای» مناسبی برای دستگاه سیاسی حاکم بودند:

۲۳ مؤژان مومن، «جامعه بابی و بهائی ایران: موردی از «نسل‌کشی معلق»؟»، مجله تحقیقات نسل‌کشی، جلد ۲۲۱(۲۰۰۵).
۲۴ مؤژان مومن، «جامعه بهائی ایران: نسل‌کشی فرهنگی و مقاومت»، ویراستاری جفری باچمن؛ «نسل‌کشی فرهنگی: قانون، سیاست و تجلیات جهانی»، تیلور و فرانسیس، (۲۰۱۹) ۲۴۷.
۲۵ عباس امانت، «رستاخیز و نوسازی: شکل‌گیری حرکت بابی در ایران، ۱۸۴۴-۱۸۵۰»، انتشارات دانشگاه کرنل (۱۹۸۹)، ۱۹۱، ۲۵۷-۲۶۲.
۲۶ مومن (۲۰۱۹) ۲۴۷.
۲۷ همان منبع.
۲۸ مارگیت واربروک، «بهائیان ایران: قدرت، پیش‌دآوری‌ها و سرکوب»، آنگ نگا لاتگوا و آنه سوفی رولند، «اقلیت‌های دینی در خاورمیانه: تسلط، خودتوانمندی، سازگاری»، بریل، (۲۰۱۲) ۱۹۶.
۲۹ مومن (۲۰۱۹) ۲۴۷.
۳۰ مومن (۲۰۰۵) ۲۲۱.
۳۱ امانت (۱۹۸۹) ۲۸۲.
۳۲ فریدریش و آفولتر، «طیف نسل‌کشی ایدئولوژیک: بهائیان ایران»، «جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت»، جلد ۱(۱) (۲۰۰۵) ۷۸-۷۷.
۳۳ مومن (۲۰۱۹) ۲۴۶.
۳۴ سیامک ذبیحی‌مقدم، «آزار و اذیت بهائیان با پشتیبانی حکومت در جمهوری اسلامی ایران»، بررسی معاصر خاورمیانه جلد ۳ (۲) (۲۰۱۶) ۱۲۶.
۳۵ کاملیا آر. براون، «سرکوب خشونت‌بار بهائیان ایران: فراخوانی برای به‌کار بردن رویکرد توانائی‌های انسانی در تعریف نسل‌کشی»، مجله حقوق بین‌الملل بروکلین، جلد ۴۳ (۱) (۲۰۱۷) ۳۶۷.
۳۶ واربروک (۲۰۱۲) ۱۹۵.

«مستمسک قرار دادن بهائی‌ها به عنوان «سپر بلا» و عامل همه مشکلات موجود در جامعه، بخشی از یک الگوی تاریخی است که حکومت‌های استبدادی به کمک آن با ابداع یک دشمن خیالی خود را توجیه کرده و مردم را مکلف می‌کنند تا برای مقابله با آن دشمن بدون چون و چرا متحد شده و از رهبرانشان اطاعت کنند.»^{۳۷}

سلطنت قاجار (۱۱۷۴ - ۱۳۰۳)

در دوران سلطنت پادشاهان قاجار، بانی‌ها و پس از آنها بهایی‌ها در روستاهایی که روحانیون از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند مدام مورد حمله قرار می‌گرفتند.^{۳۸} بانی‌ها برای حفظ خود وهویت مذهبی‌شان با مهاجمان مقابله می‌کردند، اما جانشین باب، بهاء‌الله، با اتخاذ و تبلیغ یک موضع غیر سیاسی در قبال مهاجمان، هواداران خود را به پرهیز از خشونت در واکنش به آزار و اذیت جامعه بهائیان دعوت کرد.^{۳۹} با وجود این، گفته می‌شود پیروان باب در گسترش افکار غیر مذهبی و اصلاح‌طلبانه در جنبش مشروطیت - که به شدت با مخالفت روحانیون متنفذ روبه‌رو بود - تأثیر گذار بودند.^{۴۰} گاه‌گاهی نیز که شورش‌های توده‌ای رخ می‌داد، به کشتار بهائیان و غارت اموال آنها منجر می‌شد.^{۴۱} در سال ۱۲۸۱ شمسی، بیش از ۱۰۰ بهایی در یزد کشته شدند.^{۴۲} نخستین قانون اساسی ایران که در سال ۱۲۸۴ شمسی تدوین شد، بهائیان را به عنوان یک اقلیت دینی به رسمیت نشناخت؛ این امر زمینه را برای طرد بهائیان و برخورد با آنان به عنوان افرادی که قانون وجودشان را نفی می‌کند، آماده کرد. (این مطلب در بخش «خشونت ساختاری» به طور مفصل بررسی شد

سلسله پهلوی: رضا شاه پهلوی (۱۳۰۳ - ۱۳۱۹)

سقوط سلطنت قاجارها و به قدرت رسیدن رضا شاه پهلوی منجر به کاهش چشمگیر قدرت دستگاه روحانیون و خشونت بدنی علیه بهائیان - که نمونه‌ای از این نوع اعمال خشونت کشتار ۸ تا ۱۲ بهائی بر اثر تهاجم مردم به آنها در شهر جهرم بود^{۴۴} - شد.^{۴۵} با این حال، جامعه بهائیان با دشمنی‌های تازه روبه‌رو شدند. در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، محرومیت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بستن مراکز و مدارس بهائی، جلوگیری از گردهمایی‌های بهائیان، ممانعت از ثبت ازدواج آنها، استخدام نکردن برخی در مشاغل دولتی و تزلزل درجه برخی نظامیان بهائی‌مذهب از جمله اشکال تازه خشونت علیه بهائیان بود.^{۴۶} برخی از محققان معتقدند این اقدامات شدید در سال‌های آخر حکومت رضا شاه ممکن است ناشی از عزم راسخ او «به جلب وفاداری همگان به شخص خود و برنتابیدن سرسپردگی‌های دیگر» باشد.^{۴۷}

سلسله پهلوی: محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۱۹ - ۱۳۵۷)

در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی، که در سال ۱۳۲۰ و پس از اشغال ایران به دست متفقین جانشین پدرش شد، وضعیت جامعه بهائی به طور کلی بهبود یافت، هرچند که در چندین مورد وقایع خشونت‌آمیزی رخ داد. در دهه اول حکومت محمدرضا شاه نفوذ روحانیون شیعه به دلیل ضعف حکومت مرکزی دوباره افزایش یافت. روحانیون به طور کلی بهائیان را دشمن اسلام تصور می‌کردند.^{۴۸} در سال ۱۳۳۲ پدرخوانده‌های رهبران جمهوری اسلامی، آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی و فدائیان اسلام، که این دومی یک گروه روحانی تندرو بود که حربه سیاسی‌اش قتل‌های سیاسی بود، از قدرت خود در برانگیختن مردم برای براندازی محمد مصدق، نخست‌وزیر ملی‌گرا و غیر مذهبی، استفاده کردند.^{۴۹}

۳۷ «مسئله بهائیان: دنیای بهاء»، سرویس خبری جهانی بهایی (بدون تاریخ) <https://news.bahai.org/human-rights/iran/semnan/bahai-question#:~:text=More>

۳۸ افولتر (۲۰۰۵) ۸۲.

۳۹ امانت (۱۹۸۹) ۳۴۶.

۴۰ مومن، موژان (ویراستار) «ادیان بابی و بهائی ۱۸۴۴-۱۹۴۴»، برخی گزارش‌های معاصر غربی، (ناشر جورج رونالد (۱۹۸۱) ۲۹۴.

۴۱ وارپورگ (۲۰۱۲) ۱۹۶.

۴۲ افولتر (۲۰۰۵) ۸۲.

۴۳ افولتر (۲۰۰۵) ۸۲.

۴۴ یزدانی (۲۰۱۸) ۱۶۱.

۴۵ مینا یزدانی، «خفقان بی صدا: برخورد جمهوری اسلامی با بهائیان از سال ۱۳۶۹»

156-181 (2018) 2 (2018) "Quiet Strangulation: Islamic Republic's treatment of Baha'is since 1999", Tiempo Devorado Volume 5

۴۶ یزدانی (۲۰۱۸) ۱۶۱.

۴۷ داگلاس مارتین، «به سوی تاریخ جامعه بهائی ایران در دوران سلطنت محمدرضا شاه ۱۹۴۱-۱۹۷۹»، Baha'i Studies 12/13(1984) «The Prosecution of the Baha'is of Iran, 1844-1984»، ۲۰ یزدانی (۲۰۱۷) صفحه ۶۸.

۴۸ مینا یزدانی، «به سوی تاریخ جامعه بهائی ایران در دوران سلطنت محمدرضا شاه ۱۹۴۱-۱۹۷۹»، ایران نامه جلد دوم (۲۰۱۷) ۶۸.

۴۹ سعید امیراجمند، «عمامه به‌جای تاج» The Islamic Revolution in Iran, Studies in Middle Eastern History، انتشارات دانشگاه هاروارد، (۱۹۸۸)، صفحات ۸۷ و ۹۴؛ فخرالدین عظیمی، The Quest for Democracy in Iran، انتشارات دانشگاه هاروارد، (۲۰۰۸) صفحه ۱۴۳، رویا برومند، «جنبش ملی ایران و قدرت‌های بزرگ آکسفورد»، (۱۹۸۸)، صفحات ۸۷ و ۹۴؛ فخرالدین عظیمی، The Quest for Democracy in Iran، انتشارات دانشگاه هاروارد، (۲۰۰۸) صفحه ۱۴۳، رویا برومند، «جنبش ملی ایران و قدرت‌های بزرگ نفتی»، تز دکتری (چاپ نشده)، جلد دوم، دانشگاه سوربن، (۱۹۸۹) صفحات ۶۶۷-۶۶۸.

در مقابل، شاه جوان برای قدردانی از دستگاه روحانیون شیعه و تحکیم ثبات خود به تندروترین روحانیون ضد بهائی اجازه داد تا در نیمه دهه ۳۰ شمسی، به آزار و اذیت بهائیان پردازند.^{۵۰} هم‌زمان با تقویت روحانیت شیعه گروه‌های اسلامی که اغلب ضد بهائی بودند، شکل گرفت.^{۵۱} از جمله گروه حجتیه که در سال ۱۳۳۱ شمسی با هدف مبارزه با نفوذ بهائیان شکل گرفت.^{۵۲} این گروه که روح‌الله خمینی به روشی از آن پشتیبانی می‌کرد با نفوذ در جامعه بهائیان موجب بازداشت، حبس و اعدام تعداد زیادی از آنها در فرآیند انقلاب شد.^{۵۳}

در این دوران، تندروهای مذهبی مردم را برای آزار و اذیت بهائیان تحریک می‌کردند: بیرون راندن اجباری بهائیان از خانه‌هایشان، حمله، غارت و سوزاندن محل سکونت و محل کسب‌وکار آنها اشکال مختلف این آزار و اذیت بود.^{۵۴} دولت هم محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های بهائیان ایجاد و کارمندان بهائی دولت را از صحبت کردن درباره مذهب منع کرد.^{۵۵} این اقدام به گستاخ‌تر شدن تندروهای مذهبی و تشدید شدت حملات آنها منجر شد؛ به طوری که بهائیان را در گوشه و کنار کشور به قتل می‌رساندند.^{۵۶} برای نمونه در تابستان ۱۳۳۲ چهار بهائی به طرز فجیعی کشته شدند؛ این قبیل قتل‌ها در ماه‌ها و سال‌های بعد نیز ادامه یافت.^{۵۷} در سال ۱۳۳۳ به روحانیون اجازه دادند تا از رادیوی دولتی در جهت تهییج مسلمانان برای جهاد علیه بهائیان استفاده کنند و به همین سبب موجی از خشونت ضد بهائی در سراسر کشور به راه افتاد.^{۵۸}

روحانیون و نظامیان برای تخریب مرکز بهائیان دست به دست هم دادند و دولت دستور داد از هر نوع فعالیت بهائیان جلوگیری شود. در نتیجه مکان‌های مقدس بهائیان اشغال و غارت شد، خانه‌ها و مزارع آنها به تاراج رفت و به آتش کشیده شد، از آرامگاه‌های بهائیان هتک حرمت شد، بهائیان مورد ضرب و جرح قرار گرفتند، زنان جوان ربوده شدند و آنها را وادار به ازدواج با مسلمانان کردند، بچه‌ها را از مدارس بیرون کردند و بسیاری از بهائیان مشاغل خود را از دست دادند.^{۵۹}

در تابستان ۱۳۳۴، در روستای هرمزک، گروهی مهاجم هفت نفر بهائی را به قتل رساندند.^{۶۰} در این حملات و بعد از آن، محفل روحانی ملی بهائیان ایران چند بار از مقامات حکومتی درخواست کرد تا از بهائیان حمایت کنند و عدالت را در مورد آنها رعایت کنند. آنها ضمن اعتراض به اینکه ایستگاه‌های رادیویی دولتی برای متهم کردن بهائیان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و با توضیح مبانی فکری بهائیان و تأکید بر تعهدات حقوق بشری ایران یادآور شدند که سازمان ملل متحد جامعه بین‌المللی بهائیان را به عنوان یک سازمان غیر دولتی به رسمیت شناخته است.^{۶۱} نهادهای بهائی در سایر کشورهای جهان هم درخواست‌های متعددی را به دولت ایران ارسال کردند که در آنها ضمن تأکید بر اینکه اخبار مربوط به سرکوب بهائیان در ایران به طور گسترده در مطبوعات جهانی منتشر می‌شود، تعهدات این کشور را به رعایت حقوق بشر به دولت ایران یادآور شدند.^{۶۲} در نهایت، این حملات به طور چشمگیری کاهش یافت و دولت از پذیرش درخواست‌های روحانیون برای پاکسازی ایران از جامعه بهائی سر باز زد.^{۶۳} اگرچه حمله به بهائیان و قتل، یورش و غارت اموالشان به طور پراکنده رخ می‌داد، در مجموع بهائیان از اواخر دهه ۱۳۲۹ تا حدود سال ۱۳۵۷ شمسی از امنیت نسبی برخوردار بودند، با این حال وجودشان در کشور به رسمیت شناخته نمی‌شد.^{۶۴}

به سوی انقلاب و پس از آن

در نیمه دوم سال ۱۳۵۷، پس از دو دهه آرامش نسبی، در نقاط مختلف کشور به ویژه در مناطق روستایی حمله و تهدید علیه بهائیان بار دیگر از سر گرفته شد. این حملات منجر به کشته شدن هفت بهائی در سال ۱۳۵۷ شد. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ کشتار بهائیان شدت گرفت. این قتل‌ها برای بهائیان نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از دوران سخت پیش رو بود.^{۶۵} در واقع، همان‌طور که در بخش بعدی خواهیم خواند، خشونت علیه جامعه بهائی در ایران تا به امروز ادامه دارد و این بار به شکلی سازمان‌یافته‌تر اتفاق می‌افتد.

۵۰ یزدانی (۲۰۱۸) ۱۶۱.

۵۱ یزدانی (۲۰۱۷) صفحه ۶۹.

۵۲ علی دوائی، «نهضت روحانیون»، جلد سوم.

۵۳ مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «ایمان انکار شده: آزار و اذیت بهائیان ایران»، (۲۰۰۶)، صفحه ۱۳.

۵۴ یزدانی (۱۹۷۰) صفحه ۷۰.

۵۵ همان منبع.

۵۶ همان منبع.

۵۷ همان منبع.

۵۸ ذبیحی مقدم (۲۰۱۶) صفحه ۱۲۷.

۵۹ افولنر (۲۰۰۵) صفحه ۸۲.

۶۰ یزدانی (۲۰۱۷) صفحه ۷۵.

۶۱ همان منبع. صفحات ۷۶-۷۸.

۶۲ همان منبع.

۶۳ همان منبع. صفحه ۷۷.

۶۴ یزدانی (۲۰۱۸) صفحه ۱۶۱.

۶۵ همان منبع.

به طور خلاصه، تداوم آزار و خشونت علیه بهائیان از دوران قاجار تا دوره پهلوی و سپس در جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد این مرام بر بخشی از دستگاه مذهبی و جامعه ایرانی، که تحت نفوذ دستگاه مذهبی است، تأثیر عمیق داشته است. تعقیب و آزار بهائیان مختص جمهوری اسلامی نیست اما از بدو ظهور این مذهب از مشخصه‌های بارز سیاست در ایران بوده است. این تداوم تاریخی سبب شده تعقیب و آزار بهائیان از دیدگاه مرتکبین این رفتارهای خشونت‌بار از نوعی مشروعیت برخوردار شود. برای نمونه در سال ۱۳۳۳ آیت‌الله روح‌الله خمینی (بنیانگذار و رهبر مذهبی جمهوری اسلامی) در دیداری با محمدرضا شاه پهلوی پیامی از آیت‌الله عظمی حسین‌علی طباطبائی بروجردی، از مراجع تقلید برجسته شیعه، به شاه تقدیم کرد که در آن حسین‌علی طباطبائی از شاه خواسته بود علیه بهائیان اقدام کند:

«پدر فقیدتان این فرقه گمراه و ظاله را در طویله محبوس کرده بود. مردم ایران از شما انتظار دارند رفتار مشابهی داشته باشید.»^{۶۶}

این روایت تاریخی ابزاری است که از آن برای عادی کردن سرکوب بهائیان استفاده می‌کنند و این رفتار را استمرار سیاست دیرپا و نه شکل تازه‌ای از سرکوب نشان می‌دهند.

مبانی نظری آزار و خشونت علیه بهائیان در ایران

آزار و خشونت علیه بهائیان در ایران ریشه در کنش و واکنش پیچیده‌ای از عوامل مذهبی، سیاسی و تاریخی دارد که در بیش از یک و نیم قرن تکوین یافته است. این سرکوب سازمان‌یافته، که در جمهوری اسلامی به اوج خود رسید، بر یک ایدئولوژی چند بُعدی استوار است که از ترکیب مخالفت مذهبی، تئوری‌های توطئه سیاسی و تصور خاصی نسبت به حکومت اسلامی تشکیل شده است. برای درک علل استمرار این خشونت و شدت آن ابتدا به بررسی بنیان‌های نظری (ایدئولوژیک) آن می‌پردازیم.

ظهور آیین بهائی در میانه قرن نوزدهم برای شیعه دوازده امامی که مذهب اغلب ایرانیان است، چالشی اساسی به وجود آورد. در باور پیروان تشیع و تسنن، اسلام وحی مُزل و آخرین کلام است؛ بنابراین از دیدگاه آنان ظهور هر دین دیگری پس از اسلام چالش بزرگی به برداشت آنها از اسلام [شیعه و سنی] است.^{۶۷} جنبش بانی - که پیش‌درآمد آیین بهائی بود - در چارچوب انتظارات مهدوی شیعه پدید آمد و در ابتدا ادعای احیای اسلام را داشت، نه اینکه مدعی آوردن مذهب جدیدی باشد. با این حال، تکامل سریع آن به آیین بهائی، که مدعی وحی جدید الهی بود و قانون شریعت را مردود شمرد، برای اقتدار بدون چون‌وچرای قدرت به یک چالش مستقیم تبدیل شد.

روحانیت شیعه که از دیرباز تفسیر و رهبری دینی در ایران را در انحصار خود گرفته بود، ظهور آیین بهائی را تهدیدی مستقیم در راستای اقتدار خود تلقی کرد. جنبش بانی انحصارطلبی روحانیت در تفسیر و رهبری دینی را به چالش کشید. تأکید آیین بهائی بر تفسیر فردی از متون دینی، حذف روحانیت حرفه‌ای و تلفیق دانش و معرفت با دین است که اینها جملگی برای نقش سنتی علمای مذهبی چالش‌های جدی محسوب می‌شود. افزون بر این، بر اساس تعلیمات بهائی وحی الهی در ذات ماهیت مترقیانه دارد. این امر به طور ضمنی بیانگر این است که اسلام کلام آخر یزدان نیست، که این مضمون با اصول اسلام در تقابل مستقیم است.^{۶۸} نکات زیر استدلال‌هایی‌اند که اغلب برای توجیه سرکوب سازمان‌یافته بهائیان مورد استفاده قرار می‌گیرند:

حکومت اسلامی و ولایت فقیه

دین بهائی را اغلب منتسب به حکومت محمدرضا شاه پهلوی می‌دانستند - حکومتی که از نظر نیروهای انقلابی فاسد و ضد اسلامی شناخته می‌شد. این انتساب، که برای پنهان نگاه داشتن ماهیت مذهبی آزار و اذیت بهائیان طراحی شده بود، پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ خطر سرکوب بهائیان را بیشتر کرد.^{۶۹}

در زمان محمدرضا شاه پهلوی وضعیت بهائیان در ایران به طور نسبی بهتر شد. بسیاری از بهائیان در دستگاه حکومت در رشته‌های تخصصی

۶۶ جان سیمپسون و تیرا شوبرت، "Lifting the Veil: Life in Revolutionary Iran"، انتشارات هادرزوستون، (۱۹۹۵).

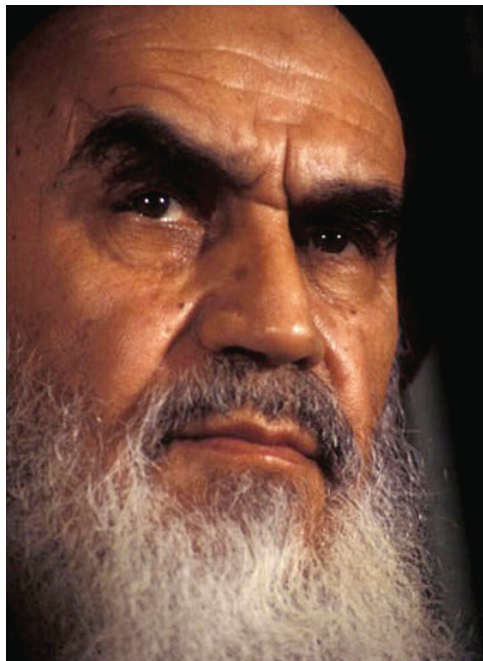
۶۷ شاهرخ اخوی، «مذهب و سیاست در ایران معاصر»، از انتشارات دانشگاه نیویورک، (۱۹۸۵)؛ ۷۶.

۶۸ رونن آکوهن، «انجمن حجتیه در ایران: نظریه و عملکرد از سال ۱۹۵۰ تا امروز»، چاپ اول، انتشارات پالگریو مک میلان، (۲۰۱۳)، رجوع کنید به: <https://link.springer.com/book/10.1057/9781137304773>

۶۹ فیروز کاظم‌زاده، «بهائیان ایران: بیست سال اختناق»، تحقیقات اجتماعی، جلد ۶۷، شماره (۲۰۰۵)، ۵۳۷-۵۵۸.

خود به مقامات بالا رسیدند که این امر در راستای سیاست جداسازی مذهب از سیاست و حرکت به سوی تجدد بود. اما مخالفان رژیم با اشاره به بهبود شرایط مدعی همکاری بهائیان با یک دولت غیر اسلامی بودند. آیت الله خمینی بارها در شعارهایش از ارتباط نزدیک بهائیان با رژیم شاه سخن گفت. او در ۸ تیر ۱۳۴۲ در یک سخنرانی خطاب به گروهی طلبه چنین گفت:

«دین در خطر است ... امروز دولت به بهائیان اجازه می‌دهد سِمَت‌های دولتی داشته باشند و با یهودیان ارتباط برقرار می‌کند ... فردا دولت اعلام خواهد کرد که دین را باید به کل کنار گذاشت.»^{۷۰}



آیت الله خمینی

دراصل ولایت فقیه آیت‌الله خمینی (اصل قیمومت علماء اسلام) که اساس تئوری نظری جمهوری اسلامی است بر قدرت مطلق فقها در حیطه دین و سیاست تأکید می‌شود. زیرساخت‌های حکومت مانند دستگاه قضائی، که داشتن سِمَت در آن مستلزم سرسپردگی به رژیم و مذهب اسلام است و نه شناخت حقوقی، به شکل تفکیک ناپذیری با مذهب اسلام گره خورده است.^{۷۱} در چنین چارچوب نظری‌ای جایی برای دیگر نظام‌های اعتقادی باقی نمی‌ماند. روح‌الله خمینی می‌گفت: «اسلام مانند مسیحیت نیست. نباید چنین تصور شود که مذهب تنها یک رابطه معنوی بین فرد و خدای متعال است. اسلام برای زندگی ... برای حکومت برنامه دارد.»^{۷۲} این دیدگاه تمامیت‌خواهانه از نقش اسلام در حکومت به طور ذاتی نظام‌های اعتقادی غیر اسلامی را مردود شمرده و به حاشیه می‌راند. در چنین نظام فکری، دین و دولت از هم جدا نیستند؛ بلکه دولت ابزاری برای اجرای قوانین و اصول اسلامی تلقی می‌شود. در چنین نظامی تکرگرائی یا قبول باورهایی که متفاوت از تفسیر حکومت از اسلام باشد، جایی ندارد. در واقع، چنین نظامی استقلال فردی را بر نمی‌تابد. از زمان انقلاب اسلامی معنای «ملت» در ایران، دستخوش تغییر شده و از مجموعه‌ای از افراد آزاد و برابر به توده‌ای از باورمندان تحت حاکمیت خدا تبدیل شده است.^{۷۳}

حجت‌الاسلام حسین موسوی تهریزی، دادستان کل جمهوری اسلامی از شهریور ۱۳۶۰ تا دی ماه ۱۳۶۲ و رئیس پیشین دادگستری استان آذربایجان از تیر ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۶۰، اظهار کرد: «قرآن تنها اهل کتاب را به عنوان جوامع دینی به رسمیت می‌شناسد. سایرین مشرک‌اند و باید آنها را از بین برد.»^{۷۴} چنین اظهاراتی توجیه مذهبی سلب حقوق بهائیان و اعمال خشونت نسبت به آنها را امکان‌پذیر می‌کند.

بهائیان: مبلغین گمراه

از بهائیان اغلب به عنوان یک «فرقه انحرافی» یا یک «گروه گمراه» نام برده می‌شود و آنها را جزء گروه‌های مذهبی شناخته شده در ایران به رسمیت نمی‌شناسند. این روایت انحراف اغلب با نظریه دیگری تلفیق می‌شود: این که بهائیان برای مسلمانان تهدید محسوب می‌شوند زیرا آنها را با به کار بردن «ترفند و فریب» به باورهای خود جلب می‌کنند.^{۷۵} آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، ولی فقیه کنونی جمهوری اسلامی، در پاسخ به پرسش‌هایی درباره بهائیان، چنین اظهار کرد:

۷۰ روح‌الله خمینی، «صحیفه امام، جلد اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۸۷)، ۳۵۲، <http://stat-icsml.imam-khomeini.ir/en/File/NewsAttachment/2014/1695-Sahifeh-ye%20Imam-Vol%201.pdf>.

۷۱ موسی برزین خلیفه‌لو، «قضات ایران: فرایند گزینشی که راه را برای بی‌عدالتی هموار می‌کند»، بنیاد عبدالرحمن برومند (۱۵ دسامبر ۲۰۱۵)؛ رجوع کنید به <https://www.iranrights.org/library/document/2877>

۷۲ موسوی تهریزی، به نقل از پیام اخوان: «پیامدهای شیعه دوازده امامی مهدی‌گر بر مدارا و تساهل مذهبی»، در کتاب وی. کول دوهام جونپور و دیوید کرکهام (ویراستاران)، «اصلاح حقوق اسلامی و حقوق بشر: چالش‌ها و پاسخ‌ها» (انتشارات مارتینوس نیهف، ۱۹۹۰).

۷۳ لادن برومند و رؤیا برومند، «آیا ایران در مسیر دموکراسی است؟ اصلاحات در بن‌بست»، مجله دموکراسی، جلد ۱۱ (۴) (۲۰۰۰)، صفحات ۱۱۴ و ۱۲۱.

۷۴ موسوی تهریزی، «ایران راه‌حل نهایی را برنامه‌ریزی می‌کند»، ساندی تایمز (۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱)، نقل شده در پیام اخوان، «پیامدهای مهدی‌گرایی شیعه دوازده امامی بر مدارا و تساهل دینی»، در کتاب کاری وکت و توره لیندهولم (ویراستاران)، «اصلاح حقوق اسلامی و حقوق بشر: چالش‌ها و پاسخ‌ها» (انتشارات حقوق بشر نوردیک، ۱۹۹۳).

۷۵ آیت‌الله خامنه‌ای، خبرگزاری فارس (۱۴ مه ۲۰۱۶)، ترجمه در آرشیوهای «آزار و اذیت بهائیان در ایران» <https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/English/015327E.pdf>

«همه باورمندان باید با فریب‌ها و فساد فرقه گمراه بهائی‌گری مقابله کنند و مانع از گمراهی دیگران و پیوستن آنان به این فرقه شوند. بنابراین فرزندانم، از آنها دوری کنید.»^{۷۶}

این روایت که بهائیان اسلام را تهدید می‌کنند و بایست از آنها دوری گزید در همه محافل مذهبی، رسانه‌ها و مدارس (رجوع کنید به بخش ۴ این گزارش) تکرار می‌شود. برای نمونه، آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی، دادستان کل کشور، اعلام کرد:

«پیوستن به یک اصل مجاز است اما علنا آن را اعلان و ابراز کردن آن با قصد تحریف افکار سایرین، ایجاد یک گرایش فکری، و یا تبلیغ به منظور جلب دیگران یا ایجاد اختلال در اذهان دیگران و سایر اعمال مشابه، مجاز نیست.»^{۷۷}

برچسب «انحرافی» در ایدئولوژی سرکوب موارد استعمال متعددی دارد. این برچسب بهائیان را به عنوان یک حرکت مذهبی اصیل بی‌اعتبار می‌کند، آنها را به مثابه تهدیدی برای آرامش معنوی مسلمانان، که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، معرفی می‌کند، همچنین تدابیری را که علیه بهائیان و برای محدود کردن تعلیم و تربیت و آموزش بهائی اتخاذ می‌شود، توجیه می‌کند. همین ایده «انحراف» را برای تحت فشار قرار دادن بهائیان به کار می‌برند تا آنها را وادار به انکار ایمانشان کنند و «به آغوش اسلام باز گردانند» برای نمونه، رئیس دادگاه انقلاب شیراز اعلام کرد:

«از این فرصت استفاده می‌کنم تا به همه بهائیان هوشیار هشدار دهم که به آغوش اسلام باز گردند و ... بهائیت را که از حیث عقلانی و منطقی محکوم است ترک کنند، قبل از آنکه دیر شود؛ چون به زودی روزی خواهد رسید که امت مسلمان با بهائیان همان رفتاری را خواهد کرد که با منافقین کردند ... و وظیفه دینی خود را انجام خواهند داد و بهائیان باید بدانند که ... امت حزب‌الله هیچ مشکلی برای ریشه‌کن کردن آنها نخواهد داشت.»^{۷۸}

«نجاست»

نظریه گمراه بودن بهائیان و تهدیدی برای اسلام تلقی شدنشان با روایت «ناپاکی» یا «نجاست» آنها مرتبط است. فتوای آیت‌الله خمینی درباره بهائیان در ایامی که در تقویم شیعه مقدس تلقی می‌شود، چنین است:

«این فرقه گمراه و گم‌شده، کافر و نجس هستند. ازدواج با آنها حرام و ورودشان به حمام‌های مسلمان ممنوع است.»^{۷۹}

از این فتوا برای توجیه جدا کردن بهائیان از بقیه اجتماع و تبعیض علیه آنان استفاده شده است. مفهوم «نجس» در فقه اسلامی یک سُنّت ریشه‌دار با پیامدهای مهم اجتماعی است. صدور فتوای نجس‌بودن به روشنی به معنای پشتیبانی از تبعیض اجتماعی علیه بهائیان و مَبَسّر ساختن توجیه مذهبی برای اعمال تبعیض علیه آنان است. در سال ۱۳۹۷ شمسی آیت‌الله فاضل لنگرانی تأکید کرد که اعلان «ناپاکی» بهائیان از سوی روحانیون به متمایز کردن آنان از مسلمانان رسمیت می‌بخشد.

در این احکام که دلالت بر ناپاکی بهائیان دارد حکمتی هست: چنین احکامی موجب می‌شود که مسلمان از اختلاط با بهائیان و برقرار کردن رابطه با آنها احتراز کنند و تحت تأثیر رفتار و اخلاقیات آنها قرار نگیرند. با چنین احکامی بهائیان مقابل مسلمانان احساس حقیر بودن یا از منزلتی کمتر برخوردار بودن، می‌کنند و به ناپاکی و نجسی خود پی می‌برند. فواید دیگری هم در این احکام هست که در تعلیمات اسلام تأیید و تثبیت شده‌اند.^{۸۰}

۷۶ آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ <https://hawzah.net/Resaleh/List?cid=22&mid=63190&Title=%D9%83%D8%A7%D9%81%D8%B1>

۷۷ آرشیه‌های «آزار و اذیت بهائیان در ایران» https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian/001398P_2.pdf، (ترجمه این مقاله توسط بنیاد عبدالرحمن برومند انجام شده است.)

۷۸ «در باره حکم اعدام ۲۲ بهائی در شیراز»، روزنامه خبر جنوب (۲۲ فوریه ۱۹۸۳). <https://www.iranrights.org/library/document/576/on-the-death-sentence-against-22-bahais-in-shiraz>

۷۹ فریدون وهمن، «۱۷۵ سال آزار و اذیت: تاریخ بایان و بهائیان ایران»، (انتشارات اون‌ورلد، ۲۰۱۹)

۸۰ «فتوای آیت‌الله عظمی فاضل لنگرانی درباره ارتداد: اهل کتاب و باورهای فاسد»، خبرگزاری تابناک (۲ دسامبر ۲۰۱۸) <https://www.tabnak.ir/fa/print/856512>

بهائیان: عامل سیاسی و عامل خارجی

یکی دیگر از ابزارهای که حکومت ایران در «استدلال‌هایش» برای بی اعتبار کردن دیانت بهائی به آن متوسل می‌شود این است که بهائیان را یک «جریان سیاسی» می‌خواند. زمانی که از آیت‌الله خمینی درباره آینده آزادی مذهبی و سیاسی بهائیان در یک حکومت اسلامی سوال شد، پاسخ داد: «آنها یک جریان سیاسی و مضرند؛ پذیرفته نخواهند شد.» هنگامی که از او درباره آزادی بهائیان در اجرای دیانت مذهبی‌شان پرسش شد، پاسخ او یک «نه» قاطع بود.^{۸۱} پایگاه این انکار آزادی مذهبی، نظریه‌ای است که دین بهائی را به عنوان یک دین شناخته شده مردود شمرده و آن را یک جنبش سیاسی تلقی می‌کند؛ جنبشی که برای امنیت ملی تهدید محسوب می‌شود. با قرار دادن بهائیان در این قالب‌ها و با به کار بردن واژه‌های اینچنینی درباره آنها، حکومت حمایت نکردن از بهائیان و سلب حقوق آنان را توجیه می‌کند در حالی که این حمایت و حقوق در مورد اقلیت‌های مذهبی که به رسمیت شناخته شده‌اند، رعایت می‌شود.

روایتی دیگر که آن هم به موازات روایت پیشین مطرح می‌شود، روایت بهائیان به عنوان عامل قدرت‌های خارجی است. این روایت به طور مستمر از سوی رهبران مذهبی و سیاسی ترویج شده است. آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۱ گفت:

«بهائیان [پيروان] یک مذهب نیستند، آنها یک حزب [سیاسی] اند؛ این حزب در گذشته توسط بریتانیا حمایت می‌شد، حالا توسط آمریکا حمایت می‌شود. آنها جاسوس‌اند.»^{۸۲}

آنها دین بهائی را متهم کرده‌اند که ساخته و پرداخته کشورهای مختلف خارجی از بریتانیا تا روسیه، تا آمریکا و اسرائیل.^{۸۳} است. به ویژه، خواندن بهائیان به عنوان «عامل اسرائیل» بسیار رایج شده است: بهائیان را بارها متهم کرده‌اند که به اسرائیل - که مرکز بهائیت در آنجا است - اطلاعات می‌رسانند.^{۸۴} آیت‌الله خمینی در شعارهایی که ضد بهائیان می‌داد، اغلب بهائیان و یهودیان و صهیونیست‌ها را یکی می‌کرد و با اشاره به اینکه «دست یهودیان از آستین بهائیان بیرون می‌آید» و صحبت از یهودیان بهائی که احساسات ضد اسرائیلی را بر می‌انگیخت.^{۸۵} مطرح کردن مذهب بهائی به عنوان یک جنبش سیاسی و خارجی افزون بر اینکه کذب محض است از بهائیان سلب مشروعیت دینی نیز می‌کند و همزمان این مذهب را در قالب تهدیدی برای جمهوری اسلامی قرار می‌دهد.

همین روایت رسمی را در روال قانونی و گفتمان‌های مرتبط به کار می‌گیرند تا با آن آزار و اذیت حکومت علیه بهائیان را توجیه کنند. برای نمونه در سال ۱۳۵۹ شمسی در محاکمه هفت عضو محفل روحانی ملی بهائیان، دادستان متهمین را به این دلیل که به رسانه‌ها گفته بودند دانش‌آموزان بهائی را از مدارس اخراج کرده‌اند به جاسوسی متهم کرد.^{۸۶} مورد مشابه دیگر اعدام فرهنگ مودت، فرد بهائی است که در سال ۱۳۵۹ رخ داد. آقای مودت با چندین اتهام که همگی به مذهب ربط داشت، مواجه بود که ترویج دیانت بهائی، تامین مالی برای این مذهب و انتشار مطالب مرتبط با آن جزو اتهامات بود.^{۸۷} پس از اعدام آقای مودت روایت حکومت از رویدادها تغییر کرد. در گزارش رسمی‌ای که پس از اعدام آقای مودت از سوی دادستانی صادر شد، اتهامی تازه به اتهامات او افزوده شد که او «عامل اسرائیل» بوده است. در واقع حکومت این شگرد را با هدف مشروعیت بخشیدن به خشونت به کار می‌برد:

فرهنگ مودت، فرزند فضل‌الله، پس از پیروزی انقلاب به جرم شرکت فعالانه و موثر در انتشار و توزیع مجلات و جزوه‌های گمراه‌کننده و تحریک‌آمیز علیه جمهوری اسلامی؛ پرداخت وجوه نقدی به شرکت صهیونیستی «نونالان» - که به گفته خودش منبع تامین مالی نهاد صهیونیستی «بیت‌العدل اعظم» در حیفا (اسرائیل)؛ همکاری مادی، اقتصادی و فکری با هژبر یزدانی، عامل صهیونیست‌ها؛ ارتباطات موثر و نزدیک با نهاد صهیونیستی «محفل روحانی ملی» علیه جمهوری اسلامی؛ شرکت در اقداماتی که هدف آنها براندازی جمهوری اسلامی بود؛ تعلیم و آموزش جوانان و نوجوانان در کرج به منظور گمراه کردن و از راه به در بردن آنها؛ سرسپردگی به سران رژیم غارتگر [پهلوی]؛ و به اقرار خودش اندوختن غیر قانونی ثروت و سهام کارخانجات و بانک‌ها در دادگاه انقلاب گناهکار و مفسد فی الارض شناخته و به اعدام محکوم شد.^{۸۸}

۸۱ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه امام: مجموعه آثار، جلد اول (۱۳۱۲-۱۳۴۴)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۷)

۸۲ روح‌الله خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۷، تیر ۱۳۶۲-۱۳۶۱، مهر ۱۳۶۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶)، صفحه ۴۲۷، <http://staticsml.imam-khomeini.ir/en/File/NewsAttachment/2014/1711-Sahifeh-ye%20Imam-Vol%202017.pdf>

۸۳ مینا یزدانی، "The Islamic Revolution's Internal Other: The Case of Ayatollah Khomeini and the Baha'is of Iran" Journal of Religious History volume 36 (4) (2012) 562-563 <https://doi.org/10.1111/j.1467-9809.2012.01233.x>

۸۴ «ایران می‌گوید دستگیری ۱۴ بهائی دیگر بخشی از سرکوب اخیر است»، تایمز آو اسرائیل (۳ سپتامبر ۲۰۲۲)، <https://www.timesofisrael.com/iran-said-to-arrest-14-more-bahai-as-part-of-recent-crackdown/>

۸۵ داگلاس مارتین، «آزار و اذیت بهائیان ایران»، ۱۹۸۴-۱۹۸۴ (انجمن مطالعات بهائی، ۱۹۸۴).

۸۶ «مستند محاکمه بهائیان اعدام‌شده» BWNS (۲۱ اکتبر ۲۰۱۵) <https://news.bahai.org/story/1076/>

۸۷ «گزارش محاکمه فرهنگ مودت، رئیس محفل بهائیان کرج»، آرشیو سرکوب بهائیان در ایران (۲۵ آوریل ۱۹۸۱)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/report-trial-frahang-maveddat-chair-bahai-assembly-karaj>

۸۸ «روزنامه کیهان: سه بهائی اعدام شدند» آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران؛ (۲۵ ژوئن ۱۹۸۱) <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/kayhan-newspaper-three-bahais-executed>

همچنین دادستان کل کشور در سال ۱۳۶۱ چنین اظهار کرد:

«کشورهای امپریالیستی ما را متهم می‌کنند که آنها را [منظور بهائیان است] به خاطر بهائی بودن اعدام می‌کنیم. ما این موضوع را توضیح داده‌ایم و توضیحاتمان را به وزیر خارجه فرستاده‌ایم تا بتوانند رسماً اعلام نمایند که امروز در ایران تعداد زیادی بهائی وجود دارد؛ ما هرگز بهائیان را صرفاً به خاطر بهائی بودن اعدام یا بازداشت نکرده‌ایم؛ اما بعضی از آنها جاسوس‌اند؛ ما از سازمان بهائی مدارک و شواهد زیادی در دست داریم که حکایت از اطلاع‌رسانی اینها به خارجی دارد؛ اینها برای دیگران جاسوسی می‌کنند؛ حرکات تحریک‌آمیز می‌کنند یا در برخی کارها اختلال ایجاد می‌کنند. گاهی در ایران برای پشتیبانی پول جمع‌آوری می‌کنند و وجوه جمع‌آوری شده را به خارج از کشور ارسال می‌کنند.»^{۸۹}

همانطور که در این بخش به آن پرداخته شد، آزار و اذیت بهائیان در ایران شیوه رفتاری (ایدئولوژی) است با ابعاد مختلف که ریشه در روایت‌های مذهبی، سیاسی و تاریخی دارد. این شیوه رفتار تلفیقی است از اعتراضات دینی با تئوری‌های توطئه و احساسات ملی‌گرایانه با نگرشی فراگیر به حکومت اسلامی. رهبران مذهبی و سیاسی این شیوه رفتار را به طور مستمر رواج داده‌اند، آن را وارد قانون کرده‌اند و اشکال مختلف تبعیض و آزار و اذیت را نهادینه کرده‌اند. این چارچوب رفتاری (ایدئولوژی) برای درک علل آزار و اذیت بهائیان در ایران و استمرار و شدت برخورد با آنها از اهمیت زیادی برخوردار است.

^{۸۹} پاسخ دادستان کل به ۱۶ سوال کیهان درباره دامنه فعالیت‌های سیاسی، شرایط آزادی زندانیان، محاکمه رهبران گروه‌های ضد انقلاب، انجمن حجتیه و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی، روزنامه کیهان (۷ سپتامبر ۱۹۸۳) شماره ۱۱۹۵۲.

بخش دوم: خشونت مستقیم



خشونت مستقیم، بر اساس تعریف گالتونگ، به اعمالی گفته می‌شود که دیدنی و قابل اندازه‌گیری است و به عمد انجام می‌شود و هدف از آن آسیب رساندن به شخص یا به اموال کسی باشد. درباره بهائیان در ایران این نوع خشونت به اشکال مختلف اعمال می‌شود. خشونت مستقیم در شدیدترین شکل آن سلب حق حیات از بهائیان است که شامل قتل‌های فراقضائی به دست عُمال حکومتی، مرگ در زندان، اعمال مجازات مرگ و قتل به دست عوام‌الناس است. سایر اشکال خشونت مستقیم که لزوماً به مرگ منجر نمی‌شود، ایراد ضرب و جرح - مثل شکنجه پس از بازداشت خودسرانه یا در زندان است. به گفته شاهدان عینی و بنا بر بیانیه‌های رسمی، خشونت بدنی اغلب برای وادار کردن بهائیان به انکار ایمان خود اعمال می‌شود. افزون بر این آسیب رساندن به اموال - از جمله تخریب اموال، هتک حرمت نسبت به گورستان‌ها و مصادره اموال - بعد دیگر خشونت مستقیم علیه بهائیان است. اغلب افراد و گروه‌هایی که این نوع اقدامات از آنها سر می‌زند وابسته به حکومت‌اند - مانند پلیس یا پاسداران انقلاب - یا افراد و گروه‌هایی که حکومت با لفاظی‌های ضد بهائی آنها را به انجام این گونه اقدامات برمی‌انگیزد. با وجود این که در طول زمان در شدت خشونت مستقیم علیه بهائیان نوساناتی پیش آمده و دوران سرکوب و خشونت شدید گاه جای خود را به دوران آرام‌تری داده است، جامعه بهائی همیشه در خطر و نگران این گونه حملات تهاجمی است. با این حال، گفتنی است با وجود اینکه تعداد مرگ‌های غیر قانونی کمتر شده، خشونت سازمان‌یافته (سیستماتیک) علیه بهائیان تقریباً در همه جوانب زندگی آنها کماکان ادامه دارد. در بخش بعدی درباره خشونت فرهنگی صحبت خواهیم کرد. تمرکز این بخش بر کشتار و سایر اشکال خشونت مستقیم علیه بهائیان است که حکومت و عوامل غیر حکومتی عاملین آن هستند.

موارد مرگ غیر قانونی

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ آزار و خشونت علیه بهائیان سیاست رسمی حکومت شد.^{۹۰} در ماه‌هایی که به بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، خشونت علیه بهائیان شدت گرفت. دست کم هفت بهائی در سال ۱۳۵۷ کشته شدند که مرگ اغلب آنها ناشی از حمله ارادل و اوباش بود.^{۹۱} در سال ۱۳۵۷ دست کم سه بهائی کشته، سه بهائی اعدام و چهار بهائی در حمله ارادل و اوباش محلی زیر ضربات مهاجمین کشته شدند.^{۹۲} در سال ۱۳۵۸ دست کم ۳۸ بهائی کشته شدند که ۲۴ نفر آنها را حکومت اعدام کرد.^{۹۳} در

۹۰ جامعه جهانی بهائی، «بازنگری مسئله بهائیان: آزار و خشونت و مقاومت در ایران: گزارشی از جامعه جهانی بهائی» (۲۰۱۶) ۶۳

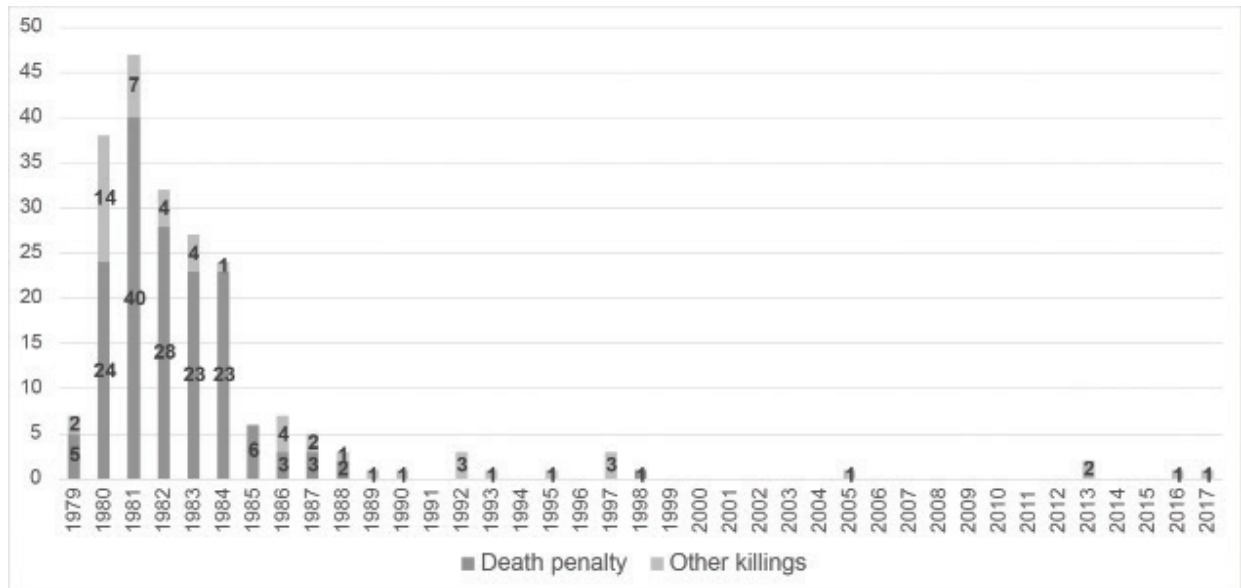
۹۱ یزدانی (۲۰۱۸) ۱۶۲

۹۲ جامعه جهانی بهائی (۲۰۱۶) ۶۴

۹۳ بنیاد عبدالرحمن برومند؛ یادبود امید، <https://www.iranrights.org/memorial>

سال ۱۳۶۰ دست کم ۴۰ بهائی اعدام شدند و هفت بهائی نیز به قتل رسیدند.^{۹۴} در سال‌های بعد حکومت به اعدام بهائیان ادامه داد به طوری که ۲۸ نفر در سال ۱۳۶۱، ۲۳ نفر در سال ۱۳۶۲، ۲۳ نفر در سال ۱۳۶۳ اعدام شدند و ۹ بهائی بر اثر حمله مهاجمین کشته شدند.^{۹۵} در سال ۱۳۶۴ شمار کشته‌شدگان به شکل چشمگیری کاهش یافت (شش اعدام در سال ۱۳۶۴، سه اعدام در سال ۱۳۶۶ و دو اعدام در ۱۳۶۷). این تعداد از آن زمان به بعد به طور تدریجی کاهش یافت، گفتنی است هرچندگاه کشتارهایی با پشتیبانی دولت روی داده است. (به ارقام مراجعه کنید).^{۹۶}

آمار بهائینی که بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۶ کشته شدند



منبع: یادبود امید بنیاد عبدالرحمن برومند، <https://www.iranrights.org/memorial>

مجازات مرگ

در سه سال نخست روی کار آمدن جمهوری اسلامی، حکومت ایران نزدیک به یکصد بهائی را تنها به دلیل باور مذهبی‌شان اعدام کرد.^{۹۷} حکومت ایران در این موارد برای تعقیب بهائیان اغلب از جرائمی - که تعریفشان در قانون مبهم بود - در ارتباط با امنیت ملی نام می‌برد، برای نمونه «تبلیغ علیه حکومت» (قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، ماده ۵۰۰)، «تجمع و تباقی علیه امنیت ملی» (قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، ماده ۶۳۰)، «عضویت در یک جمعیت بر علیه حکومت یا تشکیل چنین نهادی» یا «عضویت در یک مرام انحرافی» (قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مواد ۴۹۸ و ۴۹۹). «مدارک و ادله‌ای» که به آنها استناد می‌شد شرکت در گروه‌های نیایش یا گردهمایی‌های بهائیان، یا ایجاد برنامه‌ها و مراکز آموزشی یا آموزش دادن در این برنامه‌ها و مراکز بود.^{۹۸} در سایر موارد نیز بهائیان را به اتهام «تبلیغ و ترویج مرام کثیف و ضد اسلامی بهائیت در داخل جمهوری اسلامی ایران و ترویج آن مرام به وسیله فرزندش در خارج از کشور»^{۹۹} و عضویت در «فرقه ضاله بهائیت و تلاش مستمر در ضدیت با اصول مقدس اسلام» اعدام کردند.^{۱۰۰}

از نظر تاریخی، بهائیان با اتهاماتی مانند جاسوسی، «فساد بر روی زمین»، و «محاربه با خدا» اعدام می‌شدند.^{۱۰۱} برای نمونه، در سال ۱۳۶۲ دادستان کل گفت:

۹۴ همان منبع.
 ۹۵ همان منبع.
 ۹۶ همان منبع.
 ۹۷ یزدانی (۲۰۱۸) ۱۶۲
 ۹۸ سازمان دیده‌بان حقوق بشر. گزارش "The Boot on My Neck": "جرم مقامات ایران در آزار و خشونت بر علیه بهائیان در ایران" (۲۰۲۴) ۳۱-۳۶.
 ۹۹ بنیاد عبدالرحمن برومند؛ یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial/story/-3501/azizollah-golshani>
 ۱۰۰ بنیاد عبدالرحمن برومند؛ یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial/story/-8601/ziaollah-ahrari>
 ۱۰۱ بنیاد عبدالرحمن برومند؛ یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial>

«این مسائل باعث شده است که ما هم‌اکنون اعلام کنیم که تمام فعالیت‌های جمعی و سازمانی جامعه بهائی در ایران ممنوع است و همیشه نیز ممنوع بوده است و جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن آنها [بهائیان] را به رسمیت نمی‌شناسد. در این رابطه، باید بگویم که چون برخی از افراد دستگیر شده ادعا کرده‌اند که فعالیت‌هایشان به طور رسمی ممنوع نبوده و آنها فعال بوده‌اند، امروز اعلام می‌کنم که به دلیل خرابکاری‌ها و رفتارهای نادرستی که در درون سازمان بهائی رخ داده است، دفتر دادستانی انقلاب اسلامی این سازمان را محارب با خدا و توطئه‌گر شناخته و هرگونه فعالیت به نفع آنها را، به هر شکلی که باشد، ممنوع اعلام می‌کند.

حال، اگر کسی بهائی باشد و مراسم دینی خود را بر اساس اعتقاداتش انجام دهد، دیگران را به آیین بهائی دعوت نکند، آن را ترویج ندهد، حلقه‌های دینی تشکیل ندهد، اطلاعاتی در اختیار دیگران قرار ندهد و با سازمان همکاری نکند، ما با او مشکلی نداریم؛ نه تنها او را اعدام نمی‌کنیم، او را حتی زندانی نمی‌کنیم. می‌توانند در جامعه فعال باشند، اما اگر بخواهند به صورت سازمانی فعالیت کنند، این کاملاً ممنوع است و جرم محسوب می‌شود زیرا سازمان در حال جنگ و توطئه‌گری است و این افراد دشمن دولت شناخته می‌شوند.»^{۱۳}

شرایطی که به دستگیری بهائیان که اعدام شدند، منجر شد به روشنی نشان می‌دهد که تنها به دلیل بهائی بودن هدف قرار گرفتند (به موارد ۱ و ۳ در ادامه مراجعه کنید). در بیشتر موارد مشخص نیست محاکمه در چه شرایطی انجام شده است. بستگان اعدام‌شدگان ادعا می‌کنند که روند قانونی پی‌درپی و به نحو جدی نقض شده است، به طوری که بسیاری حتی از برگزاری محاکمه آگاه نبوده‌اند (به مورد ۲ در ادامه مراجعه کنید). صحنه‌هایی که از محاکمه هفت بهائی عضو محفل روحانی ملی بهائیان در سال ۱۳۶۰ در دسترس است - این تصاویر در سال ۱۳۹۴ منتشر شدند - از موارد حاد نقض روند قانونی از زمان بازداشت تا اعدام بازداشت‌شدگان حکایت دارد.^{۱۴} یک وکیل ایرانی روند محاکمه را در یک جمله خلاصه کرد: «فقدان محاکمه عادلانه».^{۱۵} بانی دوگال، نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهائیان در سازمان ملل در نیویورک، گفت:

«این فیلم نشان می‌دهد نظام قضائی عملاً تمام اصولی را که در روند قانونی مورد قبول است زیر پا می‌گذارد، از بازداشت خودسرانه تا حبس، تا محاکمه غیر علنی و حضور قضات متعصب. همان سیستمی که در گذشته بهائیان را اعدام می‌کرد، امروز آنها را زندانی می‌کند ... این آزار و شکنجه توجیهی ندارد و تاکنون حتی یک دلیل مستند برای اتهاماتی که به آنها می‌زنند، ارائه نداده‌اند. این وضعیت بر زندگی نسل‌ها اثر گذاشته است، از بچه‌های کوچک تا افراد مسن و ضعیف.»^{۱۶}

بسیاری از افرادی که اعدام شدند بارها به وسیله مقامات دولتی تحت شکنجه قرار گرفتند و از آنها خواسته شد که از ایمان خود دست بردارند (به مورد ۳ مراجعه کنید). برای نمونه، دکتر فرهاد اصدقی که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۶۳ به اتهام «جاسوسی برای یک دولت دشمن» و ادعای ارتباط با سازمان‌های صهیونیستی اعدام شد، در خصوص دستگیری قبلی خود در سال ۱۳۶۰ شکایتی به دادستان بیرجند نوشت که بخشی از آن چنین است:

«سه بار توسط فردی به نام نورموسوی که به نظر می‌رسد از طرف بنیاد مستضعفان کاشمر ماموریت داشته باشد تحت بازجویی و مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌ام، به من فحاشی شده، به باورهای دینی مقدس من توهین شده و تهدید شدم که در بازداشتگاه کشته خواهم شد. دلیل بازداشت من این است که بهائی هستم ... می‌خواهم رسماً علیه نامبرده شکایت کنم، با توجه به کارهایی که این فرد انجام داده، از جمله مصادره اموال، اتهام جاسوسی، بستن مطب پزشکان، زندانی کردن پزشکان و تهدید بهائیان برای ایجاد ترس و ناامنی برای خانواده‌هایشان. بر اساس قوانین جمهوری اسلامی و در انجام وظایفم نسبت به کشورم در بیرجند به خدمت سربازی رفتم و مطابق معیارهای مذهبی‌ام هرگز نه در کلام و نه در عمل علیه قوانین و مقررات کشورم اقدامی نکرده‌ام.»^{۱۷}

۱۳ «پاسخ‌های دادستان کل به شانزده پرسش کیهان در مورد گستره فعالیت‌های سیاسی، شرایط آزادی زندانیان، محاکمه رهبران گروه‌های ضد انقلاب، انجمن حجتیه، مبارزه با احتکار و گران‌فروشی»، روزنامه کیهان، تاریخ (۱۶ شهریور ۱۳۶۳)، شماره ۱۱۹۵۲

۱۴ «مستند محاکمه بهائیان» BWNS صفحات سایت، به تاریخ (۲۱ اکتبر ۲۰۱۵)، <https://news.bahai.org/story/1076/>

۱۵ دکتر شیرین عبادی، وکیل برجسته ایرانی و برنده جایزه صلح نوبل، که در این مستند با او مصاحبه شد. رجوع کنید به پانویس قبل.

۱۶ «مستند محاکمه بهائیان اعدام شده» BWNS صفحات سایت، به تاریخ (۲۱ اکتبر ۲۰۱۵)، <https://news.bahai.org/story/1076/>

۱۷ فرهاد اصدقی ممقانی، نامه‌ای به دادستان دادگاه انقلاب اسلامی بیرجند، (۲۲ مهر ماه ۱۳۶۰)، آرشیو «تعقیب و آزار بهائیان در ایران» <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/farhad-asdaghis-letter-prosecutor-islamic-court-birjand> <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/2769/farhad-asdaq>

یکی از ابعاد مجازات اعدام که اغلب نادیده گرفته می‌شود، تاثیر آن بر خانواده اعدام‌شدگان است.^{۱۰۷} از آنجا که مجازات اعدام را محرمانه نگه می‌دارند، خانواده محکومین از اعدام نابه‌هنگام عزیزانشان خبر ندارند. زمانی که خانواده‌ها نتوانند عزیز خود را به خاک بسپارند از فرصت عزاداری مناسب و برگزاری مراسم بزرگداشت برای متوفی محروم می‌شوند.^{۱۰۸} در مورد دکتر اصدق، خانواده این پزشک تلاش کردند در روز اعدام با او ملاقات کنند، اما به آنها گفته شد که در زندان نیست. دو هفته بعد، همسر او متوجه شد که دکتر اصدق در همان شبی اعدام شد که صبح روز قبل آن برای دیدارش به زندان رفته بودند. مقامات اعلام کردند که دکتر اصدق در قبرستان خاوران، ردیف ۸۹، شماره ۱۳ دفن شده است. این قطعه به بهائیان و فعالان سیاسی‌ای تخصیص داده شده که «مرتد» خوانده می‌شوند.^{۱۰۹} خانواده پس از بازدید از این قطعه متوجه شدند که نشانی از اینکه جسدی به تازگی در آن قطعه دفن شده باشد، مشهود نیست. یک گورکن بعدتر فاش کرد که در ردیف ۹۰ اجساد را بدون کفن به خاک می‌سپارند.^{۱۱۰}

افزون بر این از تاثیرات مجازات اعدام بر خانواده‌ها این است که خانواده برچسب منسوب بودن به یک محکوم به اعدام را می‌خورد و فرزندان افرادی که محکوم به اعدام شده‌اند اغلب قربانی تبعیض می‌شوند. در مورد ایران رحیم‌پور خرمایی (مراجعه کنید به مورد ۴)، اعدام او منجر به سپردن پسرش به پرورشگاه شد. پدرخوانده این پسر، هنگامی که از پیشینه بهائی خانواده فرزندخوانده‌اش آگاه شد او را مورد آزار و اذیت قرار داد و نام والدین واقعی‌اش را در گواهی تولدش قید نکردند. همچنین مردی که او را به اصطلاح به فرزندخواندگی گرفته بود حاضر نشد فرزندخواندگی او را به رسمیت بشناسد.

مورد ۱: هاشم فرنوش

هاشم فرنوش،^{۱۱۱} که در سال ۱۳۵۹ به جوخه اعدام سپرده و تیرباران شد، پیش از دستگیری‌اش مورد آزار و اذیت مسئولان حکومتی قرار گرفته بود. مهاجمانی که از سوی حکومت حمایت می‌شدند در ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹ به فروشگاه او حمله کردند، کارمند فروشگاه را بازداشت و ۳۰ هزار ریال به همراه دو چک به ارزش یک میلیون ریال را ضبط کردند. آنها ادعا کردند که این وجوه «ناپاک» است. مهاجمین انبار فروشگاه را با این ادعا که در آن «مهمات و مواد منفجره» وجود دارد، مَهروموم کردند و کلاهپای به ارزش افزون بر دوازده میلیون ریال را از آنجا به مکان نامعلومی منتقل کردند. در تاریخ ۱۰ آبان عده‌ای مهاجم مسلح بدون حکم قضایی برای تفتیش، با زور وارد منزل خواهر همسر آقای فرنوش، گیتی، شدند؛ آنها به دنبال هاشم فرنوش بودند. مهاجمان دوازده ساعت آن منزل را تفتیش کردند و ضمن آن مدارک و اسناد مهم را ضبط کرده و با مواد خوراکی و غذایی آن خانه را ترک کردند.^{۱۱۲} پس از دستگیری آقای فرنوش، او را در بازداشتگاه نگه داشتند و بازجویی کردند، او سپس به زندان اوین منتقل شد.^{۱۱۳} اطلاعات کمی درباره محاکمه آقای فرنوش در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز وجود دارد. به خانواده او هیچ سندی در ارتباط با اتهامات منتسبه ندادند.^{۱۱۴} دادگاه انقلاب آقای فرنوش را به اتهام «فساد در روی زمین» و «محرابه با خدا» به مرگ محکوم کرد. او در تاریخ اول تیر ماه ۱۳۶۰ در حالی اعدام شد که خانواده‌اش خبر اعدام او را از رادیو شنیدند.

مورد ۲: محاکمه اعضای محفل روحانی ملی بهائیان در سال ۱۳۶۰

هفت عضو محفل روحانی ملی بهائیان که در محاکمه محکوم شدند، به همراه یک عضو دیگر که شامل این محاکمه نبود، همگی در یک روز، در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۶۰، دستگیر و در همان روز محاکمه که در تاریخ ۶ دی ۱۳۶۰ برگزار شد، اعدام شدند. این اعضا عبارت بودند از: آقای مهدی امین امین، آقای جلال عزیزی، دکتر عزت‌الله فروهی، خانم زینوس محمودی، دکتر محمود مجذوب، دکتر سیروس روشنی، دکتر قدرت‌الله روحانی و آقای کامران صمیمی. آنها بدون حضور وکیل مدافع و بدون اینکه واقعا مدرک و سندی علیه آنها ارائه شود، محاکمه شدند. در فیلم مستندی که از محاکمه آنها نشان داده شد، متهمین در یک ردیف مقابل یک قاضی نشستند. مشخص نبود که قاضی کیست چون در مدت فیلم مستند صورت او را نشان ندادند. قاضی نزدیک به یک ساعت و نیم حرف زد و اتهامات مختلفی را علیه متهمین مطرح کرد. از جمله ای اتهامات «بدنام کردن جمهوری اسلامی در جامعه بین‌المللی با دادن اخبار اخراج محصلین بهائی از مدارس به رسانه‌ها» بود. آنها مخفیانه به جوخه اعدام سپرده و تیرباران شدند. اجسادشان را در زمین بایری که دولت تعیین کرده و به آن «گُفرآباد» - سرزمین کفار- گفته می‌شود، به خاک سپردند.^{۱۱۵}

۱۰۷ سوسن ف. شارپ، «قربانیان پنهان: تاثیر مجازات اعدام بر خانواده‌های متهمین»، از انتشارات دانشگاه راجرز، (۲۰۰۵)، صفحات ۱۰-۱۱
 ۱۰۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «فراقضائی، اعدام‌های صحرائی و خودسرانه»، یادداشت دبیر کل سازمان به شماره ۳۸۴/۷۵/۸ (به تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۰۲)
 ۱۰۹ همان منبع.
 ۱۱۰ همان منبع.
 ۱۱۱ <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8946/hassem-farnush>
 ۱۱۲ «گیتی جدی به دستگاه قضائی شکایت کرد»، آرشیو تعقیب و خشونت علیه بهائیان در ایران (به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۸۰). رجوع کنید به: <https://iranbahaipersecution.bic.org/fa/archive/shkwayyeh-gyty-jdy-bh-dadsray-anqlab-krj>
 ۱۱۳ ۲۶-۱ مصاحبه با ضیاء مینائی
 ۱۱۴ همان منبع.
 ۱۱۵ «مستند محاکمه بهائیان» BWNS صفحات سایت، (به تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵)، <https://news.bahai.org/story/1076/>

مورد ۳: فرهنگ مودت^{۱۱۶}



فرهنگ مودت توسط ابراهیم رئیسی، که بعدتر هشتمین رئیس جمهور ایران شد، تحت پیگرد قرار گرفت.

رئیس محفل روحانی کرج، در تاریخ ۲ تیر ۱۳۶۰ (برابر با ۲۳ ژوئن ۱۹۸۱) اعدام شد. او پیش از اعدام در سلول انفرادی به سر برد و تحت شکنجه شدید قرار گرفته بود. وادارش می‌کردند وقتی نگهبان زندان وارد می‌شود بر زمین زانو بزنند. به آقای مودت اتهامات مختلفی نسبت دادند. از جمله توزیع مطالب ضد جمهوری اسلامی، تامین مالی شرکت نونهالان که با بیت‌العدل اعظم در حیفا مرتبط است،

همچنین توطئه برای سرنگونی جمهوری اسلامی. آقای مودت در ابتدا متهم به مشارکت در یک کودتای نظامی شد، اما به دلیل نبود ادله کافی این اتهام را کنار گذاشتند.^{۱۱۷} مقامات قضائی از اعترافات که حین بازجویی و در روند رسیدگی از آقای مودت گرفتند به عنوان ادله در دادگاه علیه او استفاده کردند.^{۱۱۸} نوارهایی را که در منزل او پیدا و توقیف کرده بودند «غیر اخلاقی و ضد اسلامی» خواندند و از آنها به عنوان مدرک علیه او در دادگاه استفاده کردند.^{۱۱۹} آنها با درخواست آقای مودت برای دفاع کتبی مخالفت کردند و به او فرصت دفاع از خود را در محاکمه ندادند.^{۱۲۰} دادگاه انقلاب اسلامی آقای مودت را به اتهام «فساد در روی زمین» و «محرابه با خدا» به اعدام محکوم کرد. او در زندان اوین به وسیله جوخه اعدام تیرباران شد و خانواده‌اش از طریق رادیو از

اعدام او مطلع شدند. پس از ۱۹ روز تلاش بی‌وقفه، خانم مودت موفق شد اموال شخصی او را [که در زندان همراه داشت] پس بگیرد. از جمله این اموال وصیت‌نامه‌اش بود که روی صفحه‌ای با سربرگ جلسه بازپرسی نوشته شده بود.^{۱۲۱}

مورد ۴: آقاله تیزفهم

آقای آقاله تیزفهم،^{۱۲۲} که در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر شد، در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ پس از آنکه حاضر نشد از ایمان خود بگذرد و آن را انکار کند، اعدام شد. در مدت بازداشت، تحت بازجویی‌های پی‌درپی و سخت قرار گرفت. او در حالی که تحت شرایطی طاقت فرسا در یک زیرزمین نگهداری می‌شد تنها نان خشک به عنوان غذا دریافت می‌کرد و این در حالی بود که برای تامین غذایی در دوران بازداشت از او پول می‌گرفتند. به آقای تیزفهم ۶۰ ضربه شلاق زدند.^{۱۲۳} در ابتدا به مدت ۴-۵ ماه در یک مرکز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محبوس بود. در آن محل روی زمین می‌خوابید و با اینکه زمستان بود، با وجود سرما کمترین پوشش و وسائل خواب را در اختیار او گذاشتند.^{۱۲۴} در مدت هفت ماه حبس، تنها یک ملاقات کوتاه با وحید، پسر، و برادرش داشت که ۱۵-۲۰ دقیقه طول کشید. به مادرش اجازه دیدار ندادند. وحید جراحات مشهودی بر بدن پدرش و دیگر زندانیان بهائی دیده بود.^{۱۲۵} آقای تیزفهم در نامه‌ای که در زندان شهربانی نوشته، عنوان کرد که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۰ به دلیل باورهای مذهبی محاکمه شده است، در حالی که خانواده‌اش از روند محاکمه او بی‌اطلاع بودند و هیچ وکیل حاضر نشد از آقای تیزفهم دفاع کند.^{۱۲۶}

۱۱۶ <https://www.iranrights.org/memorial/story/-4023/farhang-mavedat>

۱۱۷ «دیروز، ۹ مفسد فی‌الارض اعدام شدند»، اطلاعات، شماره ۱۶۴۵۹ (۲۳ ژوئن ۱۹۸۱)، صفحه ۲، مهرآیین مودت، شعله‌های آزمون: «داستان فرهنگ مودت» (تورنتو، ۲۰۱۷)

۱۱۸ اطلاعات (۱۳۶۰)

۱۱۹ ۲۷-۱ مهرآیین مودت، «یک بهائی به اتهام ایمان به آیین بهائی در دادگاه انقلاب محاکمه شد»، ایران تایمز، شماره ۴۹۵، (به تاریخ ۱۵ مه ۱۹۸۱)

۱۲۰ مهرآیین مودت (۲۰۱۷)

۱۲۱ ۲۷-۱ مهرآیین مودت

۱۲۲ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial/story/15229/aaqollah-tizfahm>

۱۲۳ همان منبع.

۱۲۴ همان منبع

۱۲۵ ۲۵-۱

۱۲۶ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial/story/15229/aaqollah-tizfahm>



آقای الله تیرفهم

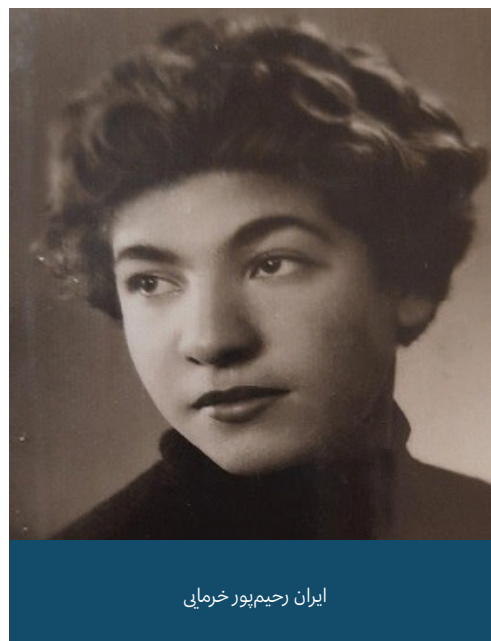
خانواده او هرگز ابلاغیه رسمی حکم دادگاه را دریافت نکردند. در نامه‌ای به تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۱ آقای تیرفهم از اتهامات «محاربه با خدا»، «شورش علیه اسلام» و «عضویت در سازمان بهائی» همراه با ادعای ارتباط با صهیونیسم و جاسوسی برای اسرائیل نوشته بود. دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه آقای تیرفهم را به اعدام محکوم کرد و این حکم در مرحله بعدی در دیوان عالی تایید شد.^{۱۳۷} در روز ۱۸ اردیبهشت، یعنی دو روز پیش از اعدام، به دفتر زندان احضار شد و در آنجا آقای تیرفهم را به مدت ۲۴ ساعت نگه داشتند و آیت‌الله علی‌اکبر قریشی او را تحت فشار قرار داد تا به خاطر رفاه فرزندانش، اعتقاداتش را انکار کند. آقای تیرفهم قاطعانه از این کار امتناع کرد.^{۱۳۸} آیت‌الله علی‌اکبر قریشی از سال ۱۳۵۸ نماینده آذربایجان در مجلس خبرگان بوده است و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ نیز مشارکت داشته است.

آقای آق‌الله تیرفهم در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ (برابر با ۱۰ مه ۱۹۸۲) در ارومیه (آذربایجان غربی) مورد اصابت سه گلوله قرار گرفت. یکی از گلوله‌ها به دستی اصابت کرد که در آن عکسی از پسر سه ساله‌اش را نگه داشته بود.^{۱۳۹}

مورد ۵: ایران رحیم‌پور خرمایی

خانم ایران رحیم‌پور خرمایی،^{۱۳۰} متولد ۱۳۳۸، دو سال پس از انقلاب اسلامی از دین اسلام به دیانت بهائی گروید. او در ششمین ماه بارداری‌اش دستگیر و زندانی و از حق ملاقات محروم شد.

زمانی که پسرش شش ماهه بود، در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ مخفیانه و بدون محاکمه در یک منطقه دورافتاده خارج از شهر دزفول، با کمک جرثقیل اعدام و به خاک سپرده شد. پس از اعدام خانم رحیم‌پور خرمایی، پسرش را به جای سپردن به خانواده مادری به پرورشگاه دادند. بعدها یک خانواده وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی او را به فرزندخواندگی گرفت. پس از کشف پیشینه کودک، پدرخوانده‌اش چون مادرش انگ «منافق» داشت، کودک را مورد آزار و اذیت روانی قرار داد. در شناسنامه این کودک نام والدین طبیعی‌اش وارد نشده بود و پدرخوانده او را به رسمیت نشناخت. در دوران کودکی به حمایت مادرخوانده دلگرم بود، اما پدرخوانده یک اسم اسلامی برایش برگزید. این وضعیت نمونه‌ای از تلاش‌هایی است که برای حذف هویت فردی انجام می‌شود؛ مسئولان حکومتی از صدور گواهی فوت برای خانم رحیم‌پور خودداری کردند.^{۱۳۱}



ایران رحیم‌پور خرمایی

۱۳۷ اطلاعات (۱۳۶۱/۱۹۸۲ میلادی)

۱۳۸ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید ۱-25: I-25/aqaollah-tizfahm: https://www.iranrights.org/memorial/story/15229/aqaollah-tizfahm:

۱۳۹ ۲۵-۱

۱۳۰ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید، ۱۳۱: https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/iran-rahimpour-khormaie-executed-fir-ing-squad-dezful-(12 May 1982)

۱۳۱ ۳۵-۱

سایر کشتارها

مجازات اعدام تنها روش حکومت برای کنترل شدید بهائیان نیست. در این بخش به نمونه‌هایی دیگر از کشتارهایی می‌پردازیم که با پشتیبانی حکومت انجام شده است (غیر از مجازات اعدام)، همچنین به مواردی از مرگ مشکوک بهائیان می‌پردازیم که دولت در این موارد از پیگیری موضوع و انجام تحقیقات سر باز زده است.^{۱۳۲} بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران حدود ۳۲ مورد قتل فراقضائی افراد بهائی را بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ مستند کرده است؛ بیشترین تعداد مرگ ۱۴ مورد در سال ۱۳۵۹ و ۷ مورد در سال ۱۳۶۰ بوده است.^{۱۳۳} مرگ بهائیان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ نیز ادامه داشته است. هیچ‌یک از عاملان این حملات تحت تعقیب قرار نگرفتند. موارد شناسایی شده کشتارهای فراقضائی پس از سال ۱۳۶۳ به طور چشمگیری کاهش یافت. در سال ۱۳۶۴ هیچ موردی ثبت نشده است، اما در سال ۱۳۶۵ چهار مورد، در سال ۱۳۶۶ دو مورد و در سال‌های ۱۳۶۷، ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هر سال یک مورد مرگ ثبت شده است. با این حال، کشتارهای پراکنده‌ای در سال‌های اخیر رخ داده است.^{۱۳۴} بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ جامعه بین‌المللی بهائی دست کم ۹ مورد مستند از مرگ بهائیان در شرایط مشکوک را گزارش کرده است.^{۱۳۵} هیچ‌کدام از عاملین این حملات تحت تعقیب قرار نگرفته‌اند.^{۱۳۶}

قتل‌های فراقضائی: مواردی وجود دارد که افراد بهائی به روشی به دست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند. برای نمونه مورد عزت‌الله عاطفی آفوسی، برادرش بهمن عاطفی آفوسی و سه زندانی بهائی دیگر به نام‌های عطالله روحانی،^{۱۳۷} احمد رضوانی^{۱۳۸} و گشتاسب ثابت‌راسخ^{۱۳۹} که به فاصله کوتاهی پس از آنکه به آنها اعلام شد که می‌توانند زندان داران را ترک کرده و به خانه‌هایشان بازگردند، پس از ترک زندان در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ مورد اصابت گلوله‌های پی‌درپی مسئولان زندان قرار گرفتند.^{۱۴۰} پسر عزیزالله عاطفی گفت «تنها صورتشان آسیب ندیده بود؛ بدن‌هایشان کاملا سوراخ شده بود». مسئولان حکومتی بعدها مدعی شدند که این افراد را به این دلیل که سعی کرده بودند از زندان فرار کنند، اعدام کردند. آنها اجساد آقای عاطفی و برادرش را در کیسه‌های پلاستیکی مهر و موم شده تحویل دادند و یکی از پسرانش را مجبور کردند تا اجساد را بدون هیچ‌گونه مراسم مذهبی به خاک بسپارند.

قتل‌های گروهی: بنیاد عبدالرحمن برومند مواردی از کشتارهای جمعی را مستند کرده است که در سال‌های نخستین استقرار جمهوری اسلامی رخ داده است. برای نمونه در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۶۲ گروهی از اهالی روستای محمدیه کاروان پس از تجمع در مسجد روستا به سوی خانه بهمن دهقانی که با همسر و هفت فرزندش زندگی می‌کرد، حرکت کردند.^{۱۴۱} مهاجمین با پرتاب سنگ به سمت خانه تلاش کردند در خانه را بشکنند و به زور وارد شوند. این حمله از غروب تا نیمه شب به طول انجامید؛ آقای دهقانی در این یورش از ناحیه پیشانی، چشم و چانه دچار جراحات شدیدی شد، به طوری که بر اثر شدت جراحات وارده درگذشت. با اینکه جریان را به پلیس محلی اطلاع دادند و چند افسر پلیس نیز در محل حادثه حاضر شدند، اما هیچ‌کدام برای کمک به آقای دهقانی و خانواده‌اش اقدامی نکردند.

سایر مرگ‌های مشکوک: یک مورد نسبتاً جدید مرگ عطالله رضوانی، عضو فعال جامعه بهائی در بندرعباس است. او در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۹۲ از پشت، از ناحیه سر، مورد اصابت گلوله قرار گرفت.^{۱۴۲} آقای رضوانی پیش از مرگ بارها از سوی افراد ناشناس تهدید شده بود. او و برخی از اعضای خانواده‌اش چندین مرتبه به دلیل بهائی بودن بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفته بودند. او در سال ۱۳۶۲ به مدت دو هفته در بازداشت به سر برد. در این دوران به علت ضربات محکم سیلی به او، شنوایی گوش چپش را از دست داد. آقای رضوانی بارها به وسیله ماموران امنیتی احضار و بازجویی شده بود. ماموران حکومتی پی‌درپی در کار او مانع‌تراشی می‌کردند، برای نمونه از مشارکت او در مناقصات جلوگیری می‌کردند و مشتریانش را تحت فشار قرار می‌دادند تا با او معامله نکنند. با وجود اینکه مرگ آقای رضوانی بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات و همچنین در نهادهای بین‌المللی داشت، با این حال مسئولان هیچ بیانیه رسمی‌ای در این باره صادر نکردند.

همچنین مورد مشابه دیگر مرگ دکتر منوچهر حکیم، پزشک برجسته بهائی و از رهبران جامعه بهائیان ایران بود. دکتر حکیم در تاسیس و اداره بیمارستان میثاقیه تهران نقش مهمی ایفاء کرد. او از اعضای محترم جامعه بهائیان بود. دکتر حکیم در محفل ملی روحانی بهائیان در فرانسه و ایران خدمت کرده بود. او در تاریخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۹ در مطبش بر اثر اصابت گلوله به پیشانی کشته شد. سپاه پاسداران در ماه‌های

۱۳۲ ویلیام ج. آسهوس وظیفه دولت را در «تحقیق در مورد مرگ‌های احتمالی غیر قانونی، تعیین مسئولیت و جریان نقض‌ها» جزئی از رویه‌ای از ممنوعیت قتل‌های فراقضائی توصیف می‌کند. او می‌نویسد «زمانی که یک دولت می‌داند یا باید بداند که یک قتل غیر قانونی رخ داده است، موظف به انجام تحقیقات سریع، موثر، بی‌طرف و شفاف است.» توضیح جامع‌تری از آنچه که «قتل فراقضائی» خوانده می‌شود در مقدمه آسهوس موجود است: «زمانی که مرگ به قتل تبدیل می‌شود: مقدمه‌ای بر قتل‌های فراقضائی»، مجله حقوق بشر دانشگاه کلمبیا، شماره ۱۱۰ (۵۰۱۸) (۲۰۱۸)، صفحات ۱۱۷-۱۸۴. به بخش‌های ۱۴۴، ۱۴۵ و ۱۵۱ مراجعه کنید.

۱۳۳ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/memorial>

۱۳۴ همان منبع.

۱۳۵ جامعه جهانی بهائی، بررسی دوباره مسئله بهائیان و مقاومت در ایران: گزارشی از جامعه جهانی بهائی (۲۰۱۶) صفحه ۳۹

۱۳۶ همان منبع.

۱۳۷ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8331/ataollah-rohani>

۱۳۸ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8330/ahmad-rezvani>

۱۳۹ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8332/goshtasb-sabet-rasekh>

۱۴۰ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-7942/ezat-ollah-atefi-afusi>

۱۴۱ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8606/bahman-dehqani>

۱۴۲ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-7460/ataollah-rezvani>

پیش از مرگ از او بازجویی کرده و گذرنامه اش را توقیف کرده بودند. با وجود جو سیاسی پرتنش حاکم، هزاران نفر در مراسم یادبود دکتر حکیم شرکت کردند. این امر موید مرتبه والای او در اذهان عموم و احترام مردم نسبت به این پزشک بود. پس از قتل دکتر منوچهر حکیم، دولت اموال او را مصادره کرد و فردی را که با او مرتبط بود، بود بازداشت کرد و مورد شکنجه قرار داد. در عین حال مسئولان حکومتی هر گونه دخالت در قتل او را به طور رسمی رد کردند.^{۱۴۳}

مفقود شدن های قهری: پنهان کاری گسترده در کار حکومت مانع از دسترسی خانواده ها به اطلاعات است. این پنهان کاری موجب کارشکنی در پاسخگو کردن عاملان اینگونه اقدامات می شود و در نتیجه پرونده مفقودشدگان هرگز بسته نمی شود. از نمونه های این شیوه سرکوب، ناپدید شدن همه اعضای محفل روحانی ملی دوره اول است که حین نشستی که در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ برگزار شد و موضوع آن رسیدگی به وضعیت نگران کننده بهائیان زندانی در یزد و همدان بود، به طور جمعی رپوده شدند (به مورد ۵ مراجعه کنید).^{۱۴۴}

فقدان تحقیق درباره مرگ های مشکوک: در برخی موارد، مقامات جمهوری اسلامی نه تنها درباره مرگ های مشکوک تحقیق نمی کنند یا از این کار امتناع می کنند، بلکه با تهدید کردن منسوبین و توقیف اسناد و مدارکی که ممکن است در دادگاه به عنوان ادله مطرح شود، به شکل مستقیم از انجام تحقیقات جلوگیری می کنند. برای نمونه، در مورد لیلا آرزو کارگر، ماموران دولت نامه ای را که بیمارستان درباره علت مرگ او صادر کرده بود، توقیف و ضبط کردند و خانواده موفق نشد به پرونده پزشکی مقتول دسترسی پیدا کنند (به مورد ۶ مراجعه کنید).^{۱۴۵}

مورد ۶: مفقود شدن قهری اعضای محفل روحانی ملی دوره اول

اعضای محفل ملی روحانی دوره اول در تاریخ ۳۰ مرداد حین برگزاری جلسه ای برای رسیدگی به وضعیت بحرانی بهائیان زندانی در یزد و همدان، رپوده شدند. نگرانی اعضای این محفل موجه بود، چرا که اعضای محفل محلی این دو شهر که همگی در هفته های پیش از این جلسه بازداشت شده بودند، بعدتر اعدام شدند. در بعدازظهر آن روز، گروهی پاسدار مسلح به جلسه محفل حمله کردند و تمامی اعضای حاضر (۹ نفر)



در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ گروهی مرد مسلح تمام اعضای محفل ملی روحانی را همراه با دو همکار دیگر حین نشست هفتگی محفل بازداشت کردند. یازده نفری که در این حمله رپوده شدند تا هم اکنون مفقود باقی مانده اند و خانواده و دوستانشان هیچ خبری از آنها ندارند.

را همراه با خشونت بازداشت کردند. دستگیرشدگان عبارت بودند از: حسین نجی،^{۱۴۶} منوهر قائم مقامی،^{۱۴۷} هوشنگ محمودی،^{۱۴۸} ابراهیم رحمانی،^{۱۴۹} عبدالحسین تسلیمی، عطاالله مقربی،^{۱۵۰} یوسف خراسانی قدیمی،^{۱۵۱} کامبیز صادق زاده میلانی، بهیه نادری،^{۱۵۲} و دو نفر بهایی دیگر به نام های یوسف عباسیان میلانی^{۱۵۳} و حشمت الله روحانی^{۱۵۴} که عضو هیأت معاونت بودند. از زمان وقوع حادثه هیچ اثری از این افراد نیست و دوستان و خانواده شان هیچ خبری از آنها ندارند.

اعضای محفل ملی روحانی دوره اول در تاریخ ۳۰ مرداد حین برگزاری جلسه ای برای رسیدگی به وضعیت بحرانی بهائیان زندانی در یزد و همدان، رپوده شدند. نگرانی اعضای این محفل موجه بود، چرا که اعضای محفل محلی این دو شهر که همگی در هفته های پیش از این جلسه بازداشت شده بودند، بعدتر اعدام شدند. در بعدازظهر آن روز، گروهی پاسدار مسلح به جلسه محفل حمله کردند و تمامی اعضای حاضر (۹ نفر) را

- ۱۴۳ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8595/manuchehr-hakim>
- ۱۴۴ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8522/yusef-abbasian-milani>
- ۱۴۵ ۳۰-۱
- ۱۴۶ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8494/hossein-naji>
- ۱۴۷ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8492/manuher-qaem-maqami>
- ۱۴۸ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8493/hushang-mahmudi>
- ۱۴۹ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8515/ebrahim-rahmani>
- ۱۵۰ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8495/ataollah-moqarebi>
- ۱۵۱ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/75622/yusef-khorasani-qadimi>
- ۱۵۲ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8496/bahiyeh-naderi>
- ۱۵۳ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8522/yusef-abbasian-milani>
- ۱۵۴ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-8505/heshmatollah-rohani>

همراه با خشونت بازداشت کردند. دستگیرشدگان عبارت بودند از: حسین نجی، منوهر قائم‌مقامی، هوشنگ محمودی، ابراهیم رحمانی، عبدالحسین تسلیمی، عطاالله مقری، یوسف خراسانی قدیمی، کامبیز صادق‌زاده میلانی، بهیه نادری، و دو نفر بهایی دیگر به نام‌های یوسف عباسیان میلانی و حشمت‌الله روحانی که عضوهایت معاونت بودند. از زمان وقوع حادثه هیچ اثری از این افراد نیست و دوستان و خانواده‌شان هیچ خبری از آنها ندارند.

مورد ۷: لیلا آرزو کارگر

خانم لیلا آرزو کارگر، بهائی و مربی موسیقی در مدرسه موسیقی نکبسا و خواهرش پس از آنکه در پرسشنامه‌ای اطلاعات شخصی و همچنین پیروی از دینت بهائی را فاش کردند، به طور غیرمنتظره‌ای از کار اخراج شدند. مدیر مدرسه گزارش داد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهدید کرده بود اگر این دو را اخراج نکنند مدرسه را تخریب خواهند کرد.^{۱۵۵} خانم کارگر بارها در نزدیکی خانه باب، که از اماکن مهم و مقدس بهائیان است و پس از انقلاب تخریب شد، نماز گزارده بود و با این کار توجهات را به خود جلب کرده بود. روز ۹ دی ۱۳۹۳ خانم کارگر در تماسی تلفنی به مادرش گفته بود با یک آشنای جدید برای صحبت درباره دینت بهائی قرار ملاقات دارد و تا ساعت ۴ بعدازظهر به منزل بازخواهد گشت. اما حدود ساعت ۲ بعدازظهر با حالی نامساعد به خانه بازگشت. از جمله علائم بحرانی بودن وضعیت جسمی او تهوع همراه با برگرداندن ماده‌ای تیره و بدبو بود. به نظر می‌رسید که تلفن خانه را برای تماس با بیرون مسدود کرده‌اند. مادر خانم کارگر از یکی از همسایه‌ها کمک خواست تا آمبولانس خبر کنند.^{۱۵۶} خانم کارگر را به بیمارستان علی‌اصغر منتقل کردند. آزمایش خون نشان داد که میزان آلومینیوم فسفید، که ماده‌ای سمی است و در گشت برنج از آن استفاده می‌شود، به طور خطرناکی بالا است. پزشک معالج به اعمال زور مشکوک شد، بخصوص به این دلیل که این ماده طعم بدی دارد. همچنین ناخن‌های خانم کارگر که سیاه شده بودند نشان‌دهنده علائم مسمومیت شدید بود. پزشک به خانواده خانم کارگر گفت برای سمی که در بدن اوست پادزهری وجود ندارد. صبح روز بعد، وضعیت خانم کارگر وخیم‌تر شد؛ او را در حالت اغماء به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل کردند. زمانی که مادر خانم کارگر بدون اجازه



خانم لیلا آرزو کارگر

وارد اتاق دخترش در بخش مراقبت‌های ویژه شد، مشاهده کرد دستگاه‌ها را قطع کرده‌اند و ملافه دخترش آلوده به خون است.^{۱۵۷} روز بعد از بیمارستان به مادر خانم کارگر خبر دادند که دخترش در گذشته است. پس از آن مسئولان حکومتی از پس‌دادن پیکر خانم کارگر به خانواده‌اش تا زمانی که خانواده پذیرفت هر مطلبی که در شبکه‌های اجتماعی حکایت از دخالت حکومت در مرگ او داشته باشد را حذف یا انکار کند، امتناع کردند.

پس از مرگ خانم کارگر ماموران جمهوری اسلامی خانواده را تهدید و مرعوب کردند. در نامه صادره از بیمارستان، نوشته شده بود خانم کارگر را یک مهاجم ناشناس با آلومینیوم فسفید در یک پارک مسموم کرده است. ماموران وزارتخانه در دیداری با خانواده احتمال قتل خانم کارگر را به شدت انکار کردند. همچنین هنگامی که خانواده نامه بیمارستان را به عنوان شاهی بر این ادعا به آنها نشان دادند آن نامه را توقیف کردند. خانواده درخواست کردند نسخه‌ای از نامه بیمارستان و سوابق پزشکی خانم کارگر داشته باشند اما به آنها خبر دادند که نمی‌توانند به پرونده دسترسی داشته باشند. افزون بر این، به خانواده هشدار دادند که از ارتباط با رسانه‌ها خودداری کنند و اگر بیش از آن پیگیر قضیه شوند با حکومت طرف خواهند بود و تحت نظر قرار می‌گیرند.^{۱۵۸}

همچنین وزارت اطلاعات در تماس‌های تلفنی پی‌درپی از شماره‌های ناشناس با خانواده، آنها را با بازجویی و تهدید منسوبان آزار می‌دادند. از یک سو نیروهای انتظامی قول می‌دادند که درباره حادثه پیگیری و تحقیق کنند و از سوی دیگر زمانی که خانواده پیگیر تحقیقات

۱۵۵ ۳۰-۱
 ۱۵۶ همان منبع.
 ۱۵۷ همان منبع.
 ۱۵۸ همان منبع.

می شدند با تهدید و مانع تراشی روبه رو می شدند.^{۱۵۹} پدر خانم کارگر با وجود تسلیم شکایت نامه ای رسمی به اداره آگاهی هرگز احضاریه ای دریافت نکرد. سرهنگ کشاورزی که در ابتدا قول داده بود که در این مورد تحقیقات جامعی انجام دهد به تدریج از پاسخگویی شانه خالی کرد و در نهایت مدعی شد که اصلاً چنین پرونده ای را به خاطر نمی آورد.^{۱۶۰}

سرانجام خانواده پیکر خانم کارگر را در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۳ در گورستان گلستان جاوید شیراز که مختص بهائیان است، به خاک سپردند. نتیجه کالبدشکافی، گزارش سم شناسی یا پرونده پزشکی مقتول را به خانواده ندادند. به نقل از خانواده که پیکر خانم کارگر را پیش از تدفین از نزدیک دیده بودند، روی گردنش نشانه های زخم و روی سینه نشان بخیه بود که حین کالبدشکافی ایجاد شده بود. در گواهی فوت نیز علت مرگ را «نامشخص» عنوان کرده بودند.

ضرب و جرح (بدون آنکه به مرگ منجر شود)

در گزارشی که سال ۱۳۹۵ منتشر شد، جامعه جهانی بهائی با ارائه اسناد و مدارک ۶۸ حادثه سرکوب جسمانی بهائیان را، که از سال ۱۳۸۴ به بعد رخ داده بود، تشریح کرد؛ هیچ یک از این حوادث مشمول پیگرد قانونی نشده بود.^{۱۶۱} اعضای خانواده اعدام شدگان هم اغلب قربانی خشونت می شوند. ماموران حکومت با توسل به شکنجه تلاش کرده اند تا بهائیان را به انکار باورهای مذهبی، اعتراف کذب به جاسوسی مقابل دوربین، یا لو دادن سایر بهائیان وادار کنند.^{۱۶۲}

اعضای خانواده همچنین روایاتی از آزار و اذیت، بازداشت خودسرانه و شکنجه نقل کرده اند. برای نمونه روفیا صدقی، همسر فرهاد صدقی که در سال ۱۳۶۳ اعدام شد (رجوع به بخش «مجازات مرگ»)، پس از اعدام همسرش بازداشت شد و تحت بازجویی قرار گرفت.^{۱۶۳} خانم صدقی را تحت فشار قرار دادند و او را وادار به نوشتن نامه ای کردند که در آن از بهائیان با الفاظ تحقیرآمیز یاد شده بود و به آنها برچسب «فرقه صهیونیست» و «فرقه گمراه» زده شده بود. خانم صدقی را بدون حکم دادگاه بیش از یک ماه در زندان انفرادی نگه داشتند و سپس او را بدون محاکمه آزاد کردند. خانم صدقی و فرزندش بشیر را از اموالی که متعلق به خانم و آقای صدقی بود، محروم کردند: کمیته امام خمینی اموال دکتر صدقی را غصب کرد و مدعی شد که دکتر صدقی متاهل نبوده و به این ترتیب دارایی های خانوادگی را که متعلق به زوج صدقی بود، مصادره کرد.^{۱۶۴}



من روفیا صدقی (کاتب پور شهیدی) هستم. پدرم نعمت الله کاتب پور شهیدی و همسرم فرهاد صدقی به دلیل بهائی بودن اعدام شدند

نمونه مشابه دیگر مورد رامونا، دختر حسین نجی، یکی از ۹ عضو محفل روحانی ملی دوره اول است که در مرداد ۱۳۵۹ ربوده و از آن پس ناپدید شد. رامونا با رویدادهای تکان دهنده ای روبه رو شده: ماموران حکومتی که در جست و جوی پدرش بودند به خانه آنها حمله کردند.^{۱۶۵} وقتی او را در منزل پیدا نکردند به شکل خشونت آمیزی با مادرش برخورد کردند و او را کشان کشان به زندان بردند. رامونا می گوید: «بازوهای مادرم را گرفتند و با قنداق تفنگ او را می زدند. مادرم خونریزی داخلی کرد و او را کشان کشان و دستبند به دست به زندان بردند.» مادر رامونا ۱۷ روز در یک دستشویی کوچک حبس بود و تحت بازجویی قرار گرفت. ماموران حکم بازداشت نداشتند، نه وقتی به خانه حمله کردند و نه برای بازداشت.^{۱۶۶}

۱۵۹ همان منبع.
 ۱۶۰ همان منبع.
 ۱۶۱ جامعه جهانی بهائی (۲۰۱۶) صفحات ۳۹-۴۰.
 ۱۶۲ سازمان عفو بین الملل، «ایران: پرونده شکنجه ۱۹۸۵»، (۳۱ مارس ۱۹۸۵). رجوع کنید به: <https://www.iranrights.org/fa/library/document/105/iran-file-on-torture-1985>
 ۱۶۳ ۳۴-۱
 ۱۶۴ همان منبع.
 ۱۶۵ رامونا نجی ۲۸-۱
 ۱۶۶ همان منبع.



کمیته امداد امام خمینی

نمونه مشابه دیگر مورد آقای محمد عباسی است که در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۶۱ بازداشت شد و در بازداشتگاه‌های مختلف، از جمله در کمیته مرکزی قزوین و در زندان چوپین‌دار محبوس شد.^{۱۶۷} آقای عباسی و هفت تن دیگر ۴۵ روز پس از دستگیری محاکمه شدند. از میان آنها چهار نفر ابراز ندامت کردند و آزاد شدند، در حالی که آقای عباسی و سه نفر دیگر که حاضر به انکار دیانت بهائی نشده بودند را به بازداشتگاه برگرداندند. در مدت بازداشت دست کم ۹۰ روزه، آقای عباسی را بارها تحت فشار قرار دادند تا توبه کند. هنگامی که خانواده‌اش بیکر او را پس گرفتند، علائم شکنجه بر بدنش پیدا بود.

از نمونه‌های اخیر، ربودن یک بهائی در نیمه‌شب و هنگام بازگشت به منزلش است.^{۱۶۸} نزدیک به سه سال پیش از این حادثه خانه این فرد مورد یورش ماموران حکومتی قرار گرفته بود. مهاجمین تلفن او را توقیف کردند و به او چشم‌بند زدند؛ او را در صندوق خودرو گذاشتند و بدون اینکه فرصت خداحافظی با اعضای خانواده‌اش را بدهند یا به خانواده توضیح دهند که او را کجا می‌برند، همراه خود بردند. خانواده این بهائی تا دو هفته از محل حبس او خبر نداشتند. این فرد مورد بازجویی و ضرب و شتم قرار گرفت و تهدید به تجاوز جنسی و مرگ شد. به مدت ۷۲ روز در سلول انفرادی حبس شد و انواع شکنجه را بر او تحمیل کردند؛ از جمله در هوای بسیار سرد و در حالی که لباس زیادی بر تن نداشت روی او آب سرد ریختند. این بهائی می‌گوید:

«به خاطر دارم که یک بار آب سرد رویم ریختند. کتکم زدند بدون اینکه بتوانم آنها را ببینم ... نمی‌توانستم آنها را ببینم. تمام وقت چشم‌بند داشتم. هرگز صورت بازجو را ندیدم. وقتی مرا به باد کتک می‌گرفتند، از همه طرف مرا می‌زدند به طوری که نمی‌دانستم ضربه بعدی از کجا و به کدام طرف وارد خواهد شد ... ساعت‌ها مرا می‌زدند؛ تعدادشان از یک نفر بیشتر بود. از چپ و راست، عقب و جلو می‌زدند. مرا هل می‌دادند، نمی‌دانستم دارم به سوی دیوار می‌روم یا یک نفر دیگر مرا خواهد گرفت و [کتک] خواهد زد. اما گاهی که هُلَم می‌دادند یک دفعه بر می‌خوردم به دیوار ... مرا به زمین پرت می‌کردند سپس موهایم را چنگ می‌زدند و مرا بلند می‌کردند. دیوانه‌وار می‌زدند و از اشیاء مختلف برای ضربه زدن به من استفاده می‌کردند؛ شاید یک بطری بود؛ اما اشیاء دیگر هم بود. به خاطر دارم که یک بار مرا با صندلی زدند. صندلی از نوع صندلی‌هایی بود که در امتحانات مدارس، شاگردان روی آن می‌نشینند و من روی یک چنین صندلی‌ای نشسته بودم. در حال نوشتن بودم با چشم‌بندم در اینجا، طوری که بتوانم ببینم. اما روبه‌روی دیوار بود و آنها پشت من ایستاده بودند. همه تلاشم این بود که درباره دیگران به آنها چیزی نگویم؛ به همین دلیل تمام وقت مرا می‌زدند و زیاد هم می‌زدند؛ چقدر از من بازجویی کردند؛ نزدیک به ۴۰ بار».^{۱۶۹}

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان از شکنجه و ضرب و شتم ماموران حکومتی حین بازجویی و در حبس سخن گفت.^{۱۷۰}

به جز شکنجه جسمی و روحی مستقیم، برخی از زندانیان را از دسترسی به درمان پزشکی محروم کرده‌اند که این کار نقض منع شکنجه و رفتار ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز و مجازات است.^{۱۷۱} مهوش ثابت که در سال ۱۳۸۷ به این دلیل که یکی از رهبران مذهبی بهائیت بود، دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود سال ۱۳۹۹ دوباره دستگیر شد. بر اساس گزارش‌ها، ماموران امنیتی حین بازجویی زانوان او را شکستند.^{۱۷۲} اتهام خانم ثابت «تاسیس یا رهبری سازمانی با هدف برهم زدن امنیت ملی» بود. جلسه دادگاه بیش از یک ساعت طول نکشید و متهم به ۱۰ سال زندان محکوم شد.^{۱۷۳} در دور اول حبس خانم ثابت، لگن خاصره‌اش شکست، اما به او برای درمان مرخصی پزشکی ندادند.^{۱۷۴} خانم ثابت اکنون ۷۲ ساله است و از بیماری شدید ریه رنج می‌برد، اما کماکان در زندان به سر می‌برد و از دسترسی به مراقبت‌های حیاتی پزشکی محروم است. همچنان مسئولان زندان از انتقال او به بیمارستان خودداری می‌کنند.^{۱۷۵}

۱۶۷ بنیاد عبدالرحمن برومند، یادبود امید <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-4249/mohammad-abbasi>

۱۶۸ ۵-۱

۱۶۹ ۵-۱

۱۷۰ ۶-۱

۱۷۱ برای نمونه رجوع کنید به: Salakhov and Islyamova v Ukraine [2013] ECHR, Application No. 28005/08.

۱۷۲ مهوش ثابت، کمیسیون ایالات متحده آمریکا - آزادی مذهبی بین‌المللی

<https://www.uscirf.gov/religious-prisoners-conscience/forb-victims-database/mahvash-sabet>

۱۷۳ همان منبع.

۱۷۴ همان منبع.

۱۷۵ <https://x.com/ICHR/status/1845910861694529853> کمپین حقوق بشر ایران

برخی از مصاحبه شوندهگان از تاثیر درازمدت زندان گفتند. یکی از مصاحبه شوندهگان سالها زندگی در یک سلول زندان با دو زندانی دیگر را به خاطر آورد. این دو زندانی بعدتر اعدام شدند. او از درد همیشگی این تجربه که همیشه همراه اوست، گفت.^{۱۷۶} یکی دیگر از مصاحبه شوندهگان از عذاب سنگین روحی‌ای که در زندان متحمل شد، حرف زد. او گفت هنگامی که در زندان بود روزهایی را که تا آزادی‌اش باقی مانده بودند یکی یکی بر می‌شمرد، اما هر بار که دوران حبسش را افزایش می‌دادند دچار آسیب شدید روانی می‌شد. همه مصاحبه‌کنندگان از حس سردرگمی و استیصال خود گفتند؛ آنها گفتند دلشان راضی نمی‌شد به خانواده‌هایشان بگویند که دوران حبس تمديد شده؛ می‌گفتند در زندان دوست حقیقی برای درد دل کردن نداشتند.^{۱۷۷} یکی دیگر از مصاحبه‌شوندهگان از متلک‌های زندانبانان نسبت به مادر و خواهرش گفت:

«وقتی مادرم دستگیر شد ... خواهرم ... [خیلی کوچک] بود. مادرم که در زندان بود خواهرم دچار آپاندیس شد؛ آپاندیسش پاره و دچار عفونت شدید شد، این واقعه می‌توانست منجر به مرگ شود. ماموران وزارت اطلاعات به مادرم گفتند که خواهرم دچار یک بیماری غیر قابل علاج و ناشناخته شده؛ این را فقط برای عذاب دادن مادرم گفتند. وعده دادند که برای دیدار با خواهرم به او یک مرخصی کوتاه می‌دهند. مادرم دو روز و دو شب با لباس کاملی بیرون برتن منتظر نشست که به دیدار خواهرم برود تا اینکه متوجه شد که این وعده یک خدعه بوده است.»

مورد مشابه دیگر به شرح زیر است:

«زمانی که خواهرم ... در حال ازدواج بود ... مقامات زندان به مادرم وعده دادند که به او اجازه می‌دهند در جشن عروسی خواهرم شرکت کند. خواهرم در انتظاری پایان صدور این اجازه بارها تاریخ جشن عروسی‌اش را تغییر داد. در ابتدا، زندانبانان به مادرم وعده مرخصی برای حضور در عروسی دادند. بعد به او وعده دادند که می‌تواند به عروسی برود ولی باید به مچ پایش یک دستگاه ردیاب ببندد. بعد پیشنهاد کردند که مراسم عروسی در سالن ملاقات زندان برگزار شود. بعد پیشنهاد کردند که مادرم همراه با نگهبان زندان در جشن عروسی حضور پیدا کند. در هر مرحله از این داستان، خواهرم برنامه جشن عروسی‌اش را تغییر داد تا جوابگوی شرایطی که تعیین می‌کردند، باشد. مدت‌ها طول کشید تا متوجه شدیم که اینها همه یک دسیسه دیگر برای تضعیف روحیه و عذاب دادن خانواده ما است.»^{۱۷۸}

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندهگان تعریف کرد چگونه کوشش کرده بود تا از دوران حبس بیشترین استفاده را ببرد:

«خیلی سخت بود، قبول این [مجازات زندان] بدون ارتکاب جرم. ولی چه بایست کرد؟ ... بنابراین تلاش کردم برای خودم و خانواده‌ام کاری بکنم. مثلاً هر هفته برای همسر یک نامه می‌نوشتم. در زندان شروع به خطاطی کردم. مسئول کتابخانه زندان بودم؛ داخل زندان یک کتابخانه کوچک هست. مری‌گری کردم؛ با نخ دستبند و عروسک درست می‌کردم و زبان انگلیسی یاد گرفتم. خیلی خیلی کارها [کردم].»^{۱۷۹}

چندین نفر از مصاحبه‌شوندهگان از تاثیر بستگان زندانی بودن، گفتند. یکی از آنها تعریف کرد وقتی بچه بود همه وقت آنها به آماده کردن و تهیه غذا، لباس، دارو و سایر اقلام برای تحویل به بستگان‌شان در زندان می‌گذشت. همه آنها از بیدار شدن‌ها در صبح خیلی زود - ۴ صبح برای رفتن به زندان، برای یک ملاقات ۱۵ دقیقه‌ای - و بازگشت‌های دیرهنگام در شب گفتند. [دو تن از آنها تعریف کردند] چون هم پدر و هم مادرشان در حبس به سر می‌بردند، ناگزیر بودند که در هفته دو بار این کار را انجام دهند: یک بار برای رفتن به زندان مردان و یک بار برای رفتن به زندان زنان.^{۱۸۰} دیگران از زمان طولانی و مسافت زیاد سفر برای ملاقات بستگان زندانی‌شان گفتند.^{۱۸۱} مصاحبه‌شونده سوم تعریف کرد هر بار که می‌خواستند برای ملاقات به زندان بروند ناگزیر باید از دادستان مجوز می‌گرفتند و درخواست مجوز از دادستان مستلزم ساعت‌ها انتظار بود.^{۱۸۲} مصاحبه‌شونده دیگری تعریف کرد هر روز به دادگاه می‌رفت تا از خویشی که بازداشت شده بود، خبر بگیرد اما هیچ‌وقت به او جواب ندادند و سرانجام نام او را در فهرست سیاه گذاشتند که اسامی کسانی است که حق ورود به محوطه

۱۷۶-۵-۱
۱۷۷-۱۶-۱
۱۷۸-۳۰-۱
۱۷۹-۱۵-۱
۱۸۰-۱۳-۱
۱۸۱-۱۰-۱, ۵-۱
۱۸۲-۱۵-۱

دادگاه را ندارند.^{۱۸۳}

یکی از مصاحبه‌شوندگان، که پیش‌تر زندانی بود، برداشت خود را از چگونگی تأثیر زندان بر خانواده تشریح کرد:

«زندانیان گاهی خوشحالند، چون با هم و در کنارهمند... با هم از تلویزیون فیلم تماشا می‌کردیم، صحبت می‌کردیم، فوتبال بازی می‌کردیم؛ بلکه کارهایی می‌کردیم. می‌توانستیم بخندیم. ولی خانواده‌های ما چه؟ می‌دانی... آنها همیشه فکر می‌کنند ما در حال شکنجه شدنییم. ذهنیت خانواده اینطور است. همین‌که بچه‌شان در زندان باشد یک مسئله دشواری است که بتوان با آن کنار آمد. برای خانواده یک زندانی - در این مورد بخصوص زندانیان بهائی - کنار آمدن با آزار و اذیت خیلی سخت‌تر است تا برای خود زندانی. این نکته‌ای است که فقط یک زندانی می‌تواند به تو بگوید. من می‌توانم آن را به تو بگویم چون هم در زندان بودم، هم بیرون و می‌توانم بگویم کدام دشوارتر است. برای من دیدن بازداشت پدر و مادرم دشوارتر بود تا خودم بازداشت شوم. حتی برایم راحت‌تر بود شکنجه خودم را تحمل کنم تا ببینم والدینم، خانواده‌ام بازداشت شده‌اند.»^{۱۸۴}

مصاحبه‌شونده دیگری از نگرانی دائمی خانواده زندانیان و همچنین از نحوه برخورد کودکان با این نگرانی گفت:

«آن سال‌ها [که چندین عضو خانواده در زندان محبوس بودند] سال‌های بی‌اندازه پرتنش بود. هر بار که تلفن زنگ می‌زد فکر می‌کردی خبر یک بازداشت دیگر یا یک اعدام را می‌خواهند به تو بدهند. خواهرم و من، با معصومیت بچه‌گانه‌مان، رفتن به زندان را برای خودمان یک سرگرمی کرده بودیم، با خودمان ساندویچ می‌بردیم تا پشت درهای زندان با بچه‌های دیگر تقسیم و با آنها بازی کنیم. وقتی خبر سخته مغزی پدر بزرگم در زندان به ما رسید - که چند روز پس از اعدام خاله‌ام بود - عمق غم و اندوه در خانه و خانواده‌ام بیشتر از همیشه شد. خانه‌مان محل تجمع بهائیان شد که برای همراهی و دلداری دادن آمده بودند؛ خانه را غرق گل کرده بودند و با مناجات و دعا ما را آرام می‌کردند. این همراهی و پشتیبانی برای تسکین درد ما حیاتی بود.»^{۱۸۵}

سایر مصاحبه‌شوندگان از هزینه سنگین از دست دادن عضوی از خانواده گفتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره خانواده یکی از دوستانش گفت که عکس یکی از بستگان اعدام شده‌شان را دریافت کردند که در آن عکس قربانی را نشان می‌داد که در مغزش یک گلوله شلیک شده بود.^{۱۸۶} یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان از مرگ یکی از اعضای خانواده‌اش گفت که در حال فرار از ایران بر اثر تشنگی درگذشته بود و آن را «از دردناک‌ترین تجربیات زندگی‌اش» توصیف کرد.^{۱۸۷} دیگری از درد عمیقی گفت که پس از قتل یک دوست خانوادگی بسیار نزدیک براو چیره شد:

«این واقعه همه خانواده ما را واقعا تکان داد. من در آن زمان خیلی خیلی به او نزدیک بودم. تازه ۱۲ ساله شده بودم. انگار زمین زیر پایم خالی شد. دلم شکست. برای اولین بار در زندگی با تمام وجودم بار سنگین ظلم را حس کردم.»^{۱۸۸}

در مجموع با وجود اینکه تعداد اعدام‌های شناسائی‌شده بهائیان کاهش یافته، بهائیان ایران هنوز قربانی کشتارهایی می‌شوند که به اشکال دیگر - از جمله قتل‌های فراقضائی، مرگ‌های مشکوک - با حمایت حکومت رخ می‌دهد و دلالت بر سرکوب سازمان‌یافته حکومتی و امتناع حکومت از انجام تحقیقات و پیگیری مرتکبین جنایات می‌کند.

در این بخش آثار درازمدت این سرکوب و خشونت را بر خانواده‌های بهائی بررسی کردیم، از جمله به آثار تکان‌دهنده زندانی شدن و مفقود شدن‌های اجباری و اعمال مداوم خشونت بر بهائیان پرداختیم.

۱۶-۱	۱۸۳
۵-۱	۱۸۴
۱۷-۱	۱۸۵
۱-۱	۱۸۶
۲۱-۱	۱۸۷
۱۹-۱	۱۸۸

تخریب اموال

در آذر ۱۳۵۷ و در ماههایی که ایران به سوی انقلاب اسلامی می‌رفت، مردم به خانه‌ها و محل کسب بهائیان در شیراز حمله‌ور شدند:

«یک معمم سه شب پی‌درپی بر منبر علیه بهائیان سخنرانی کرد و اعلام کرد که بهائیان یا باید به دین اسلام روی بیاورند یا باید خانه‌هایشان را به آتش کشید. در پی این سخنرانی‌ها، در مدت دو تا سه روز بعد، حدود دویست خانه و تعدادی مغازه و کارگاه و کارخانه متعلق به بهائیان مورد تهاجم قرار گرفت، غارت شد و به آتش کشیده شد. در بیشتر موارد، نیروهای انتظامی (ارتش و پلیس) یا مداخله نکردند، یا برای تهدید مهاجمین یا جلوگیری از اعمال آنها در عمل اقدامی به عمل نیابردند. در برخی موارد، مردم برای به آتش کشیدن مکان‌ها، بزین لازم برای به آتش کشیدن این اماکن را از وسایل نقلیه نظامیان تامین می‌کردند.»^{۱۸۹}

یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره فرار خود از حملات سال ۱۳۵۷ چنین گفت:

«این واقعه هنوز از ترسناک‌ترین تجربیات من در زندگی است. ما شیراز را ترک کردیم و در حالی که از شهر بیرون می‌آمدیم ... از نزدیکی محلی که دوستان بهائی‌مان ساکن آنجا بودند، عبور کردیم و دیدیم که حدود ۲۰۰ مرد سیاه‌پوش مقابل در خانه آنها جمع شده‌اند و بعد از خانه دود بلند شد. تصورم را بکنید ... همینطور که با اتومبیل از شهر خارج می‌شدیم، من مدام سرم را برمی‌گرداندم تا مطمئن شوم که دنبال ما نمی‌آیند.»^{۱۹۰}

از آن زمان موارد متعددی از حریق عمدی و تخریب خانه، خودرو و محل کسب و کار بهائیان در سراسر کشور گزارش شده است.^{۱۹۱} در میان کسانی که با آنها مصاحبه کردیم چندین نفر از حوادث مشابه صحبت کردند و در چندین مورد گفتند که روحانیون مردم را به این کارها ترغیب و تشویق می‌کردند.^{۱۹۲}

این شکل از حملات اغلب به دست مردم عادی انجام می‌شد، در حالی که گزارش‌هایی از تخریب و هتک حرمت قبرستان‌های بهائیان به دست ماموران حکومتی منتشر شده است.^{۱۹۳} برای نمونه، در سال ۱۴۰۳ گزارش شد که قبرستان بهائیان در اهواز،^{۱۹۴} سمنان^{۱۹۵} و تهران^{۱۹۶} مورد حمله قرار گرفتند، آنها قبور را تخریب کرده و قبرستان را

به آتش کشیده‌اند و بر در و دیوار آن شعار نوشته‌اند. افزون بر اقدامات اینچینی، ماموران حکومتی به طور روزمره در روند خاکسپاری بهائیان دخالت می‌کنند، مانع از انجام مناسک تدفین بهائیان در قبرستان‌های خودشان می‌شوند و برای آنکه بهائیان اموات خود را به خاک بسپارند از آنها مبالغه‌گرازی اخاذی می‌کنند.^{۱۹۷} بین فروردین و خرداد ۱۴۰۳، ماموران حکومتی دست کم شش بهائی را بدون رعایت مناسک تدفین بهائیان «بدون اینکه به خانواده‌هایشان اطلاع دهند» به شیوه‌ای ناشایست به خاک سپردند.^{۱۹۸} یکی از مصاحبه‌شوندگان تعریف کرد پس از مرگ یکی از اعضای خانواده‌اش بر اثر بیماری کووید-۱۹ چطور این خانواده به طور مرتب مورد اذیت و آزار قرار گرفت. یکی از ماموران حکومتی گفته بود:

«باید برای به خاک سپردن [عضو متوفی خانواده‌تان] به ما پول بدهید و برای اینکه بروید مرده‌تان را ببینید باید به ما پول بدهید؛ در ضمن در زمان خاکسپاری اجازه تجمع ندارید.»^{۱۹۹}

۱۸۹ یزدانی (۲۰۱۷) صفحات ۸۹-۹۰

۱۹۰ ۹-۱

۱۹۱ «حریق و تخریب اموال»، BWNS،

<https://news.bahai.org/human-rights/iran/semnan/feature-articles/arson-vandalism>

۱۹۲ ۲-۱، ۱۱۶، ۱-۱، ۱۰۱، ۱۱-۱، ۱۳-۱، ۱۸-۱

۱۹۳ سازمان دیده‌بان حقوق بشر، «چکمه روی گردنم»: جنایت مقامات ایران در سرکوب بهائیان ایران (۲۰۲۴)؛

«جامعه جهانی بهائی»: «سرکوب‌شده در حیات و در ممات: ممانعت از تدفین شایسته بهائیان در گورستان‌های بهائیان»

<https://www.bic.org/news/oppressed-life-and-persecuted-death-bahais-prevented-dignified-burials-their-own-cemetery>

۱۹۴ «آرامستان بهائیان اهواز به آتش کشیده شد»: دیده‌بان مطبوعات ایران (iranpresswatch)، (۲۱ اوت ۲۰۲۴)

۱۹۵ «آرامستان بهائیان در سمنان تخریب شد»: دیده‌بان مطبوعات ایران (iranpresswatch)، (۱۳ مه ۲۰۲۴)

<https://iranpresswatch.org/post/24850/semnans-bahai-cemetery-vandalized/>

۱۹۶ «بی سابقه و غیر انسانی: مقامات حکومتی بیش از ۳۰ قبر تازه دیگر را با خاک یکسان کردند»: دیده‌بان مطبوعات ایران (iranpresswatch): (۸ مارس ۲۰۲۴)؛

<https://iranpresswatch.org/post/24572/>

دیده‌بان مطبوعات ایران (iranpresswatch)، (۲۰۲۴)

۱۹۸ «به روزشده: پنجمین مورد تدفین ناشایست توسط ماموران حکومتی» ایران وایر، (۴ مه ۲۰۲۴)؛

<https://iranwire.com/en/bahais-of-iran/116190-fifth-improper-burial-of-a-bahai-by-iranian-officials/>

۱۹۱ ۱۹-۱



مزدور اسرائیل، امت حزب الله از بهائیان بزار است

مصادره اموال

مسئولان حکومتی صدها ملک متعلق به بهائیان را مصادره کرده و صاحبان املاک تصاحب شده را با تهدید و خشونت بدنی وادار به تخلیه املاکشان کردند.^{۳۰۰} بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۵ دست کم ۶۴۰ ملک متعلق به بهائیان شامل خانه‌های مسکونی، اراضی کشاورزی و اماکن مقدسه مصادره شد. بر این تعداد باید موارد متعدد غیر مستند غصب اموال، به ویژه در استان‌های دورافتاده را نیز افزود.^{۳۰۱} برخی از اسناد و احکام مصادره که دادگاه‌ها صادر کرده‌اند بیانگر این است که تنها علت مصادره اموال ضبط شده، بهائی بودن صاحب ملک بوده است. در یک حکم دادگاه که در سال ۱۳۷۴ صادر شد، آمده است:

«در خصوص پرونده شماره ۲۶۳/۵۹/۷۰، در مورد خدامراد پیمان، فرزند بهمن، محتویات پرونده و گزارش اداره اطلاعات یزد ... نشان می‌دهند که نامبرده که پیرو فرقه منحرف و صهیونیستی بهائی بود و فرزندانش هم پیرو همین فرقه هستند، فوت کرده است. بنابراین، از نظر دادگاه متوفی بدون وصیت‌نامه فوت کرده است. بر اساس قانون مبارک امام خمینی، رهبر عظیم‌الشأن و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، به حکم دادگاه اموال متوفی به نفع ستاد اجرایی فرمان امام در یزد مصادره شد.»^{۳۰۲}

در یک حکم دیوان عالی به تاریخ ۱۳۶۷ چنین آمده است:

^{۳۰۰} شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گزارش گزارشگر ویژه درباره مسکن مناسب به عنوان حق افراد به داشتن محل سکونت مطابق با استاندارد زندگی؛ میلیون کوتاری، UN Doc E/CN.

^{۳۰۱} همان منبع.
دادگاه انقلاب اسلامی در یزد، شماره پرونده د / ۱۵۵۹/۷۴؛ شماره حکم دادگاه د- ر / ۱۵۶۹/۷۴؛
^{۳۰۲} <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/>

«بر اساس سوابق و مدارک موجود در پرونده عضویت متهم در فرقه منحرف بهائی و خروج وی از کشور مسلم به نظر می‌رسد. بر اساس نظر مبارک آیت‌الله عظیم‌الشان نظری در خصوص مصادره اموال و دارایی بهائیان که از کشور فرار کرده و وارث مسلمان ندارند، کلیه اموالی که در ایران به جا گذاشته‌اند فاقد حرمت اسلامی است و مصادره آن اموال جایز و مورد تایید است.»^{۲۰۳}

موارد اخیر تصاحب و تخریب اموال بهائیان را جامعه مدنی مستند کرده است.^{۲۰۴} چندین نفر از مصاحبه‌شوندگان در این باره سخن گفتند.^{۲۰۵} در برخی موارد، اشیاء منقول - مانند کتب مذهبی، تلفن و کامپیوتر افراد هم در جریان حملات ماموران ضبط و مصادره شدند.^{۲۰۶}

به طور کلی، تعقیب بهائیان در ایران از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ با اِعمال خشونت و سرکوب شدید، سازمان‌یافته و مستقیم همراه بوده است. این خشونت اشکال مختلفی به خود گرفته و جوّی از ترس و ناامنی در جامعه بهائی ایجاد کرده است که تا به امروز ادامه دارد. در سال‌های اولیه روی کار آمدن جمهوری اسلامی، کشتار غیر قانونی رایج و شکل غالب این نوع خشونت بود. تعداد زیادی از بهائیان به دست حکومت اعدام یا قربانی قتل‌های فراقضائی شدند. بسیاری از اعدام‌ها به دنبال محاکمات ناعادلانه، یا بدون رعایت کمترین فرآیند قانونی و آئین دادرسی - حتی چیزی شبیه به آنها - انجام شده است. مفقودشدن‌های قهری از مخوف‌ترین اشکال خشونت است. موارد بسیاری مستند شده که نشان می‌دهد تعدادی از بهائیان پس از بازداشت مفقود شده‌اند، بدون اینکه مسئولان حکومتی از سرنوشت افراد ربوده شده کوچک‌ترین خبری به خانواده‌هایشان بدهند و این تردید عذابی سنگین برای خانواده‌هاست. با وجود اینکه تعداد کشتارهایی که مجوز حکومتی دارد از میانه سال‌های ۱۳۶۰ کاهش یافته، تهدید به خشونت دل‌نگرانی دائمی جامعه بهائیان است.

فراتر از قتل‌ها، جامعه بهائیان با تعرض فیزیکی گسترده روبه‌رو است. بسیاری از بهائیان دستگیری و بازداشت خودسرانه و شکنجه را تجربه کرده‌اند. حتی کودکانشان نیز در امان نیستند. گزارش‌هایی که از بدرفتاری با کودکان بهائی در مدارس شده دلالت بر رواج این نوع آزار و اذیت در مقیاس وسیع دارد. خشونت تنها محدود به حمله به افراد نمی‌شود، بلکه اموال و اماکن مقدس بهائیان نیز در معرض خطر است. خانه و محل کسب‌وکار بهائیان را به آتش کشیده و تخریب کرده‌اند؛ مرتکبین این اعمال اغلب تحت تأثیر موعظه روحانیون عمل می‌کنند.^{۲۰۷} از قبرستان‌های بهائیان هتک حرمت شده و تخریب شده‌اند، این در حالی است که مقامات حکومتی نه تنها برای جلوگیری از حمله مهاجمین اقدامی نکرده‌اند، بلکه گاهی به طور فعال در ارتکاب این جرائم شرکت کرده‌اند. سلب حق تدفین جنبه دردناکی به این آزار و خشونت می‌افزاید؛ حکومت حرمت انسانی را حتی پس از مرگ نیز از بهائیان دریغ می‌کند. مصادره سازمان‌یافته اموال از دیگر اشکال خشونت مستقیم است که اغلب با تخلیه اجباری و تهدید به ضرب و شتم همراه است. با توقیف صدها ملک متعلق به بهائیان، صاحبان این اموال از نظر مالی دچار سختی فراوان شده و در درون جامعه بهائی مجبور به نقل و انتقال شده‌اند.

یکی از جنبه‌های آزاردهنده این آزار و اذیت، نقش حکومت در ارتکاب و تسهیل رفتارهای خشونت‌بار است. مسئولان حکومتی همیشه از تحقیق درباره جرائم علیه بهائیان و تعقیب مرتکبین امتناع کرده‌اند، حتی در بسیاری از موارد به طور فعال مانع پیگیری و انجام تحقیقات شده و خانواده قربانیان را تهدید و مرعوب کرده‌اند. آنها با این موضع‌گیری‌ها جوّی ایجاد کردند تا خشونت علیه بهائیان مصون از مجازات تلقی شود. تأثیر این نوع رفتارها بدتر از قربانی خشونت مستقیم شدن، است: خانواده زندانیان و اعدام‌شدگان هم با تعرض دائمی، مشکلات مالی و صدمات روحی عمیق روبه‌رو هستند. تهدید دائمی به خشونت فضایی از وحشت در جامعه بهائیان ایران ایجاد کرده که به همه ابعاد زندگی آنان تسری پیدا کرده است. اگرچه در طول زمان الگوی رفتارهای خشونت‌بار دستخوش تغییر شده است - به طوری که از نیمه دهه ۶۰ موارد اعدام کاهش یافته - با این حال سایر اشکال خشونت مستقیم کماکان ادامه دارد. ماهیت سازمان‌یافته این رفتارهای خشونت‌بار همراه با امتناع حکومت از تأمین امنیت بهائیان و حفاظت از آنان، به وضوح بیانگر تبعیض دینی در ساختار نظام و نقض حقوق بشر علیه این گروه اقلیت در ایران است.

^{۲۰۳} حکم دادگاه انقلاب، تاریخ (۲۸ فروردین ۱۳۶۷): <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/azizollah-mottahedehs-assets-be-seized>

^{۲۰۴} برای نمونه: «خانه‌های بهائیان تخریب و یک نفر بازداشت شد»، هرانا، (۱۳ مرداد ۱۴۰۱)، <https://www.en-hrana.org/bahais-houses-demolished-one-arrested>، و «اصفهان: مجازات دو فرد بهائی به حبس به مصادره اموال» <https://www.en-hrana.org/isfahan-sentencing-of-two-bahai-citizens-from-imprisonment-to-confiscation-of-property> و گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴) صفحات ۳۱-۳۶

^{۲۰۵} ۱-۱، ۲۰-۱، ۱۱۳، ۱۴-۱، ۱۸-۱، ۲۰-۱

^{۲۰۶} ۱-۱، ۱۷-۱، ۱۹-۱، ۲۰-۱

^{۲۰۷} «ایران: حملات بی‌رحمانه بر علیه اقلیت مذهبی بهائی را متوقف کنید»، سازمان عفو بین‌الملل (۲۴ اوت ۲۰۲۲):

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2022/08/iran-stop-ruthless-attacks-on-persecuted-bahai-religious-minority/>

بخش سوم: خشونت ساختاری

پیامدهای حذف دیانت بهائی از قانون اساسی



در سال‌های اخیر برخورد حکومت با بهائیان در ایران از اعمال خشونت مستقیم به آنچه در گفتمان گالتونگ «خشونت ساختاری» خوانده می‌شود، تبدیل شده است.^{۲۰۸} در خشونت ساختاری بر خلاف آنچه در خشونت مستقیم رخ می‌دهد، مرتکب خشونت مشخص نیست. خشونت ساختاری در بافت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه تنیده شده و به شکل قدرت نابرابر نمایان می‌شود که نتیجه آن نابرابر بودن امکانات است.^{۲۰۹} جهش به سوی خشونت ساختاری در یک دستورالعمل حکومتی که در سال ۱۳۶۹ منتشر شد، جنبه رسمی پیدا کرد. مضمون این دستورالعمل تأیید مسدود کردن راه ترقی و توسعه جامعه بهائی، به ویژه با توسل به ایجاد محدودیت در فرصت‌های اقتصادی و آموزشی بود.

دستورالعمل شورای عالی انقلاب فرهنگی صادره در سال ۱۳۶۹^{۲۱۰}

الف - وضعیت کلی بهائیان در ساختار کشور

- ۱- بهائیان بدون دلیل از کشور اخراج نمی‌شوند.
- ۲- بهائیان بدون دلیل بازداشت، زندانی و مجازات نمی‌شوند.
- ۳- برخورد نظام با آنها باید به گونه‌ای باشد که راه ترقی و پیشرفت آنها مسدود شود.

ب - وضعیت آموزشی و فرهنگی

- ۱- ثبت‌نام بهائیان در مدارس پلامانع است به شرط آنکه اظهار نکرده باشند که بهائی‌اند.
- ۲- حتی‌المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند، ثبت‌نام شوند.

^{۲۰۸} گالتونگ (۱۹۶۹) ۱۷۱.
^{۲۰۹} یزدانی (۲۰۱۸) واژه «اختناق در سکوت» را برای توصیف تعقیب و آزار بهائیان در سال‌های اخیر به کار برده است.
^{۲۱۰} برای ترجمه بخشنامه صادره از سوی دولت در سال (۱۳۶۹) رجوع کنید به: <https://www.bic.org/sites/default/files/pdf/iran/1991%20Bahai%20Question%20Memo%20ENG.pdf> [چنانچه مایل باشید لینک نسخه فارسی را که در اینجا با رنگ قرمز مشخص شده افزوده یا جایگزین ترجمه انگلیسی کنید]
https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian/000113P_4.pdf

این نقل قول نشان می‌دهد که [از دیدگاه کمیته حقوق بشر] به رسمیت نشناختن دیانت بهائی به خودی خود ناقض حق آزادی دینی نیست؛ با این حال حاصل تبعیض سازمان‌یافته و اعمال خشونت علیه بهائیان - بدون آنکه مرتکبین مجازات شوند - همین وضعیت کنونی است و نقض جدی قوانین بین‌المللی در موضوع حقوق بشر تلقی می‌شود. (به این نکته در بخش ۵ می‌پردازیم.)

گفتنی است دادگاه‌های محلی و نهادهایی که به این میثاق متعهداند در موارد پُرشمار تصریح کرده‌اند که به رسمیت نشناختن یک دین می‌تواند نقض حقوق بین‌الملل تلقی شود. در پرونده کلیسای بسارابیا و دیگران که علیه دولت مولداوی تشکیل شد، دادگاه حقوق بشر اروپا پرهیز دولت مولداوی از به رسمیت شناختن یک مذهب را دخالت در حق آزادی دین شناخت. ^{۲۱۹} این دادگاه تصریح کرد: «حق باورمندان به آزادی مذهب، که همانا حق ابراز باورهای دینی به دیگران از عناصر آن است، شامل تجمع آزادانه و فارغ از دخالت خودسرانه دولت می‌شود.» برای پیروان مذهبی که به رسمیت شناخته نمی‌شوند عملکرد آزادانه امکان‌پذیر نیست، زیرا دینی که به رسمیت شناخته نشده باشد شخصیت حقوقی ندارد و پیروان آن دین «نمی‌توانند برای حفظ اموالی که حفظ آنها برای بجا آوردن مناسک مذهبی ضروری است به قانون متوسل شوند» همچنین «نمی‌توانند در برابر تهدید از خود دفاع کنند». ^{۲۲۰} دادگاه حقوق بشر اروپا این نظریه را در پرونده شاهدان یهوه مسکو و دیگران علیه دولت روسیه ^{۲۲۱} تایید کرد. کمیته حقوق بشر نیز در پرونده مالاخوفسکی و پیکول علیه دولت بلاروس حکم مشابهی صادر کرد و اظهار داشت که نپذیرفتن ثبت یک انجمن دینی و پیامد این امر که ناممکن شدن فعالیت‌هایی خواهد بود که انجامشان برای به جا آوردن مناسک مذهبی آن دین ضروری است، به مثابه رعایت نکردن حق باورمندان در آشکار کردن مذهبشان و در نتیجه ناقض ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. ^{۲۲۲}

در عمل، حذف دیانت بهائی از قانون اساسی، محروم کردن بهائیان از به رسمیت شناخته شدن در قانون و بهره‌مندی از حمایت تحت قوانین کشور است. ^{۲۲۳} در نتیجه بهائیان اجازه تاسیس موسسات رسمی ندارند و نمی‌توانند آزادانه آئین مذهبی خود را برگزار کنند، برای نمونه نمی‌توانند آشکارا مراسم مذهبی داشته باشند یا مطالب دینی منتشر کنند. ^{۲۲۴} از این چارچوب قانونی برای توجیه تبعیض سازمان‌یافته و آزار و اذیت علیه بهائیان بهره‌برداری شده است، از جمله در سلب دسترسی پیروان دیانت بهائی به آموزش عالی، تحدید فرصت‌های شغلی، مصادره اموال وحتى زندانی کردن و اعدام رهبران آنها که از نمونه‌های این بهره‌برداری‌ها بوده است. نازیلا قانع دامنه تبعیض علیه بهائیان را «حقیقتاً شگفت‌آور» توصیف کرده و می‌گوید:

«آزار و اذیت [بهائیان] نه تنها با تشویق و ترغیب حکومت آغاز شد، بلکه در مدت ۳۶ سال ادامه یافت و ژرف‌تر شد، به طوری که به قوانین و در سیاست‌ها تسری کرد: در قانون اساسی، آموزش و پرورش، دستگاه دولت، استخدام، قوانین اداری، قانون خانواده، قانون ارث، بازار کار، ارتش، قوانین جزائی، تدفین مردگان، قوانین مربوط به خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی، قوانین مربوط به رسانه‌ها، قوانین مربوط به زندان‌ها، قوانین مرتبط با امور اطلاعاتی، قضائی و غیره.» ^{۲۲۵}

برای نمونه، در اردیبهشت ۱۳۹۰ قاضی دادگاه انقلاب آمل حکم داد که حضور در ضیافت‌های بهائیان (گردهمایی‌ها و نمازگزار) «تبلیغ علیه دولت» تلقی می‌شود. در این حکم به نقل از دادستان کل در سال ۱۳۸۷ گفته شد که نهادهای بهائی «غیر قانونی» هستند. ^{۲۲۶} چندین نفر از مصاحبه‌شوندگان از تجارب شخصی خود در بازداشت و زندان گفتند یا از تجربیات اعضای نزدیک خانواده‌شان صحبت کردند. ^{۲۲۷} از جمله موارد قابل توجه، روایت یکی از مصاحبه‌شوندگان است که فرزند ۱۳ ساله‌اش به اتهام ترویج دیانت بهائی در مدرسه به دست عمال حکومتی تنبیه شد. این روایت نشان‌دهنده حساسیت زیاد جامعه ایرانی در تمام سطوح نسبت به دیانت بهائی است و اینکه آنها تا چه اندازه زیر نظر هستند:

«مدیر مدرسه فرزندم تلفن کرد. گفت یک مامور وزارت اطلاعات آمده که بچم را به بازداشتگاه ببرد. وحشت کردم. به سرعت خودم را به مدرسه رساندم؛ در آنجا مامور وزارت اطلاعات را دیدم. او مدعی بود که فرزندم به یک

Metropolitan Church of Bessarabia and Others v. Moldova, ECtHR, Application no. 45701/99, Judgment of 13 December 2001, para. 118. ۲۱۹

همان منبع - صفحات ۱۲۹-۱۳۰ ۲۲۰

Jehovah's Witnesses of Moscow and Others v. Russia, ECtHR Application no. 302/02, (Judgment of 10 June 2010), para 101. ۲۲۱

Malakhovsky and Pikul v. Belarus, Human Rights Committee Communication No. 1207/2003, CCPR/C/84/D/1207/2003, (23 August 2005). ۲۲۲

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸)، اصلاح شده در سال ۱۳۶۸، ماده ۱۳. رجوع کنید به https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf?lang=en، متن فارسی رجوع کنید به: <https://wipolex-resources-eu-central-1-358922420655.s3.amazonaws.com/edocs/lexdocs/laws/fa/ir/ir001fa.pdf>. ۲۲۳

سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، صفحه ۳۹. ۲۲۴

نازیلا قانع. "Driving while Bahá'í: A Typology of Religious Discrimination," The Equal Rights Review, vol. 14 (Martinus Nijhoff Publishers, 2015), p. 58 (citations omitted). ۲۲۵

سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴) ۲۲۶

۱-۱، ۵-۱، ۱۰-۱، ۱۲-۱، ۱۳-۱، ۱۴-۱، ۱۵-۱، ۱۶-۱، ۱۷-۱، ۱۹-۱، ۲۰-۱ ۲۲۷

دانش آموز دیگر تبلیغ تعلیمات بهائی می کند ... من می دانستم که فرزندم دروغ نمی گوید، اما مامور وزارت اطلاعات اصرار داشت از او بازجویی کند. بعد از واریس دوربین مداربسته معلوم شد که یک دانش آموز از فرزندم سوال کرده بود که چرا در نماز دسته جمعی شرکت نمی کند. بچه من در پاسخ گفته بود که مذهبش فرق می کند و بهائی است.»^{۲۳۸}

از آنجا که بهائیان در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده اند، توسل به قانون در قبال نقض حقوق بشر برای آنها امکان پذیر نیست و این کمبود در تثبیت موقعیت آنها به عنوان یک اقلیت مذهبی که قانون از آنها حمایت نمی کند موثر بوده است. برای نمونه، برخی از مصاحبه شوندهگان خاطراتی از اعضای خانواده هایشان تعریف کردند و گفتند که آنها بدون حضور وکیل وارد یک فرایند قانونی شدند.^{۲۳۹} یکی از آنان گفت که از ورودشان به مجتمع های قضائی جلوگیری می شد به این دلیل که نامشان در لیست سیاه ثبت شده بود.^{۲۴۰} به گفته بسیاری از مصاحبه شوندهگان، روند کار در دادگاه ها کاملاً خودسرانه بود.^{۲۴۱}

«در ظاهر دادگاه تشکیل شد، اما خیلی خیلی دادگاه جانبدارانه بود ... فقط [مدافع] حضور داشت و وکیلش. که قاضی به آنها گفته بود: «تا وقتی بهائی بمانی، من محکوم به حبسات می کنم، بقیه اش مهم نیست.»^{۲۴۲}

«جلسه دادگاه خیلی زود تمام شد. [قاضی] سه سوال از من کرد. سوال اول: «بهائی هستی یا نه؟» پاسخ دادم «بله». سوال دوم: «در ضیافت های بهائی شرکت کرده ای؟» پاسخ دادم: «بله». [سوال سوم:] «تعلیمات بهائی را به کسی آموزش داده ای؟» پاسخ دادم: «خیر». فقط سه سوال و ختم دادگاه. ۱۵ دقیقه، نه ادله ای و نه مدرکی و نه سندی. تنها چیزی که بود اعترافات من بود.»^{۲۴۳}

«راستش [محاکمه] بیشتر شبیه به یک نوع بازجویی بود. قاضی تمام وقت داد می زد، فحش می داد و توهین می کرد... اصلاً گوش نمی داد. از من بازجویی می کرد و تمام وقت به من و باورم توهین می کرد و به وکیلیم اجازه صحبت نداد.»^{۲۴۴}

همراه با آزار و اذیت های شرعی-قانونی، حکومت سازوکاری را وضع کرد و سیاست های را به اجرا گذاشت که از حیث مالی، بهائیان را در تنگنا بگذارد. بهائیان از مشاغل دولتی اخراج شدند؛ همچنین بخش خصوصی شرکت های که کارکنان بهائی داشتند مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند تا مستخدمین بهائی را اخراج کنند. در دهه ۱۳۶۰، بهائیان افزون بر اینکه از خدمات دولتی اخراج شدند، به دستور دولت ملزم به پس دادن حقوق شدند که حین اشتغال خود در بخش دولتی دریافت کرده بودند. آنها یا باید حقوق دریافت شده را تمام و کمال به دولت بازمی گردانند، یا به زندان می رفتند.^{۲۴۵} کسب و کار متعلق به بهائیان تحریم، غارت یا مصادره شد یا اینکه به طور اجباری تعطیل شد؛ از دیگر شگردهایی که به کار بردند عدم صدور مجوز، ندادن ذخیره انبار و تدارکات لازم برای ادامه کسب و کار و تخلیه قهری محل کسب و کار آنها بود.^{۲۴۶} چندین نفر از مصاحبه شوندهگان از اخراج اقوامشان از مشاغل که داشتند یا از تعطیل شدن محل کسب آنان روایت کردند.^{۲۴۷}

از سال ۱۳۹۹ به بهائیان گفته شد لازمه صدور کارت ملی برای آنان پیروی از یکی از چهار مذهب است که در قانون اساسی شناخته شده است.^{۲۴۸} نداشتن کارت ملی صدور گذرنامه، گواهی رانندگی و کارت بانکی را با مشکل روبه رو می کند.^{۲۴۹} یک الزام مشابه دیگر که از سال ۱۴۰۲ اجرائی شد، ثبت ازدواج بهائیان را با محدودیت های همراه کرده؛ که پیامدهایی بر ثبت تولد، طلاق و ارث دارد. همچنین دادگاه ها بهائیان را از ارث محروم کرده اند.^{۲۴۰}

۲۲۸	۲۱-۱
۲۲۹	۱۳-۱, ۲۰-۱
۲۳۰	۱۶-۱
۲۳۱	۱۳-۱
۲۳۲	۱۰-۱
۲۳۳	۱۵-۱
۲۳۴	۵-۱
۲۳۵	قانونی - هرکاک (۲۰۰۳) - صفحه ۱۰۳
۲۳۶	یزدانی (۲۰۱۸) صفحات ۱۳ - ۱۵
۲۳۷	۲-۱, ۶-۱, ۱۴-۱
۲۳۸	سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴)
۲۳۹	له آ کارتر: "Baha'i" highlights plight of Baha'is (۲۰۲۰), (۲۵ ژانویه ۲۰۲۰), https://www.dw.com/en/iran-id-card-rule-highlights-plight-of-bahai/a-۵۲۱۴۹۹۷۴
۲۴۰	سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴)

آموزش و پرورش: تلقین و به حاشیه راندن سازمان یافته بهائیان

بهائیان در ایران با وضعیت دشوار و متناقضی مواجه اند که در آن از یک سو به آنها برگشتن از دیانت بهائی را تلقین می کنند و از سوی دیگر آنان را به حاشیه می رانند. ممکن است شاگردان بهائی را وادار به حضور در کلاس های دینی [که در آن اسلام را تعلیم می دهند] کنند که این موضوع با اعتقادات آنها تفاوت دارد؛ از سوی دیگر بهائیان را تحت فشار می گذارند تا خود را با دیگران تطبیق دهند [منظور این است که تظاهر به مسلمان بودن کنند] یا هویت دینی خود را مخفی نگه دارند. افزون بر تحمیل این تلقین های ضد بهائی، دانش آموزان بهائی را به شیوه های سازمان یافته از فرصت های آموزشی، از جنبه های مختلف، محروم می کنند؛ این محرومیت در مقطع تحصیلات دانشگاهی به اوج خود می رسد. هدف جلوگیری از پیشرفت تحصیلی بهائیان و دستیابی آنان به درجات بالا در رشته های مورد نظرشان است. بهائیان را به طور دائم از دستیابی به دانشگاه محروم می کنند. دانشجویان بهائی را ممکن است در صورتی که بهائی بودنشان فاش شود از دانشگاه اخراج کنند. به جامعه بهائیان اجازه نمی دهند نهادهای آموزشی برای خودشان تأسیس کنند. در این رویکرد دوگانه تحمیل و تحریم، هدف دور نگه داشتن گرایش به دیانت بهائی و محدود کردن فرصت های آموزشی و شغلی برای پیروان این کیش است. این وضعیت نه تنها منجر به پیدایش فضای سنگینی شده که در آن بهائیان ضمن اینکه با تبلیغات منفی درباره دیانتشان مواجه اند که از مشارکت کامل در نظام آموزشی نیز محرومند.

القای اسلام از طریق تعلیم و تربیت

تلاش برای تلقین اسلام به بهائیان از طریق نظام آموزشی، کوششی مداوم بوده است. در سال ۱۳۹۹ اسنادی فاش شد که نشان از گسترش - یا دست کم تقویت - سیاستی بود که در سال ۱۳۶۹ اعمال می شد: در آن سال دولت در دستورالعملی به مقامات محلی در ساری دستور داده بود که آموزگاران را ملزم به شناسایی دانش آموزان بهائی و بازگرداندن آنها به اسلام کنند.^{۲۴۱} چندین نفر از مصاحبه شوندهگان شهادت دادند آنها را وادار به حضور در نماز جماعت کردند. حتی در مواردی که این اشخاص به روشی درخواست کرده بودند که از نمازگزاردن معاف شوند.^{۲۴۲} برخی دیگر گفتند که به دلیل بهائی بودن به دفتر مدیر مدرسه احضار شده بودند و در آنجا یا تهدید شده بودند یا درباره اسلام از آنها سوال و جواب پرسیده بودند.^{۲۴۳} برخی از مصاحبه شوندهگان از تبلیغ مذهبی گفتند:

«چندین بار عده های معمم به مدرسه ما آمدند. از مدیر مدرسه خواسته بودند که با ما جلسه ای داشته باشند ... و این زمانی بود که من حدود ۱۵ یا ۱۲ سال داشتم، خواستند سعی کنند در «هدایت من برای تغییر مذهب» ... به خیال خودشان امیدوار بودند بتوانند به من «کمک کنند» تا به راه راست هدایت شوم.»^{۲۴۴}

«معلم، برادرم، پسر عمویم و دوست برادرم را - یعنی سه کودک بهائی را - در مدرسه از دیگران جدا کرد و با آنها جلسه گذاشت. بعد شروع کرد به صحبت کردن و تلاش برای آنکه آنها از دیانت بهائی برگردند. به آنها می گوید: «پدر و مادرتان اشتباه می کنند، نمی دانند چه می گویند. شما می توانید هر وقت بخواهید مسلمان شوید. باید همین حالا این کار را انجام دهید تا در راه راست پیش بروید، راه درست؛ برای این کار هنوز وقت هست.» ... بعد هم یک آخوند محلی سرشناس را می آورد که او هم با آنها صحبت کند، که او هم همان حرف ها را تکرار کند، حرف هایی مثل «والدینتان به شما دروغ می گویند.»^{۲۴۵}

«یکی از تعالیم روحانیون این بود که «باید کاری کنیم که بچه ها تغییر مذهب دهند؛ برای همین تا جایی که می توانید مراقب بچه ها باشید. سعی کنید آنها تغییر مذهب دهند». آخوندها می دانستند که بهائی ها به بچه هایشان آموزش یک نظام خاص فکری نمی دهند، چون در دیانت بهائی، هیچکس تا زمانی که خودش تصمیم به بهائی شدن نگیرد، بهائی نیست.»^{۲۴۶}

همان طور که این مصاحبه ها به روشنی نشان می دهند، دانش آموزان بهائی همواره در سیستم آموزشی تحت فشار هستند تا خود را با

^{۲۴۱} "Iran: Leaked document reveals plans to intensify suppression of Baha'is and other religious minorities" (۹ مارس ۲۰۲۱)، <https://www.fidh.org/en/region/asia/iran/iran-leaked-document-reveals-plans-to-intensify-suppression-of-baha>، بر ملا شد، فدراسیون بین المللی حقوق بشر (۹ مارس ۲۰۲۱)، <https://www.fidh.org/en/region/asia/iran/iran-leaked-document-reveals-plans-to-intensify-suppression-of-baha>، (سرکوب: طرح شیطانی حکومت ایران برای رصد کردن و سرکوب بهائیان)، جامعه جهانی بهائی (۱۵ مارس ۲۰۲۱)، <https://www.bic.org/news/exposed-sinister-plan-iranian-authorities-monitor-and-suppress-bahais>

۲۴۲ ۱-۱، ۴-۱، ۱۱-۱، ۱۲-۱، ۱۹-۱، ۲۰-۱
۲۴۳ ۱-۱، ۶-۱
۲۴۴ ۱۰-۱
۲۴۵ ۸-۱
۲۴۶ ۶-۱

رفتارهای اسلامی تطبیق دهند یا مذهب خود را انکار کنند. در عین حال دانش‌آموزان بهائی را، به دلیل اینکه برابر با عرف اسلامی رفتار نمی‌کنند، از تحصیل محروم می‌کنند.

محرومیت از تحصیل

از زمان روی کار آمدن حکومت انقلاب اسلامی، محصلین بهائی از مدارس در ایران اخراج شده‌اند و هنوز هم ادامه دارد. نمونه‌هایی که به تازگی اتفاق افتاده و گزارش شده به شرح زیر است:

«در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۹۸، فعالان حقوق بشری در رسانه هرانا گزارش دادند که مسئولان حکومتی در مدرسه دخترانه الزهرا در شهر ساری، دختری را از مدرسه بیرون کرده‌اند چون به صحبت‌های توهین‌آمیز معلم تعلیمات دینی در کلاس درس درباره بهائیان پاسخ داده بود. در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۹۹، یک پدر بهائی به مرکز حقوق بشر ایران گفت که پسر ۱۵ ساله‌اش را از دبیرستان سلام الرزبه به علت بهائی بودن بیرون کرده‌اند. در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ محسن حاجی میرزائی، وزیر آموزش و پرورش وقت، به خبرنگاران گفت: «اگر محصلی اعلام کند که از پیروان ادیانی است که [از نظر ما] به رسمیت شناخته نشده‌اند و این عمل تبلیغ مذهبی تلقی شود، آن محصل از تحصیل محروم خواهد شد.»^{۲۴۷}

مصاحبه‌شوندگان نیز روایات مشابهی نقل کردند:

«برادرم به دبیرستان می‌رفت و مرتب او را از هر مدرسه‌ای که می‌رفت، بیرون می‌کردند. از این مدرسه به آن مدرسه. بعد اخراج شد. درست نمی‌دانم چند مدرسه عوض کرد، اما فکر می‌کنم دست کم از ۴ مدرسه به دلیل بهائی بودن، یا دست کم به دلیل اینکه از یک خانواده بهائی می‌آمد، اخراج شد ... در واقع همیشه یک فرد مطرود بود؛ و به نظر من این موضوع مشکلات زیادی در دوست پیدا کردن برایش به بار آورد.»^{۲۴۸}

«اینطور نبود که من مذهبم را جار بزنم ... فقط اگر کسی سوال می‌کرد، به سوالاتشان جواب می‌دادم. هیچ وقت درباره دینم دروغ نگفتم. در عین حال ... در ارتباط با مذهب آدم فعالی هم نبودم، چون می‌دانستم اگر متهم به تبلیغ دیانت بهائی یا صحبت از تعلیمات دیانت بهائی با دیگران شوم، ممکن است از مدرسه اخراجم کنند.»^{۲۴۹}

یکی از مصاحبه‌شوندگان برایمان تعریف کرد چطور دبستان‌ها و دبیرستان‌های مختلف هر یک از فرزندانش را فقط به دلیل بهائی بودن، رد کردند.^{۲۵۰} یکی دیگر از آنان تعریف کرد که مدیر مدرسه‌شان مادرش را تشویق می‌کرد که درباره مذهبشان دروغ بگوید تا [فرزندانش] بتوانند از تحصیلات بهتری برخوردار شوند:

«مدیر دبستانمان همیشه [به مادرم] می‌گفت، خودت می‌دانی مشکل کار شما کجاست. کافی است که روی فرم بنویسد که مسلمانید تا بچه‌هایتان بتوانند به مدرسه بهتری بروند. مادرم جواب می‌داده، از من دروغ گفتی بر نمی‌آید. ما همینیم که هستیم. و او به مادرم پاسخ می‌داد:

«دارید به آینده فرزندانتان می‌شاشید.»^{۲۵۱}

سایر مصاحبه‌شوندگان با اینکه از ادامه تحصیل محروم نشده بودند، برای شرکت در برخی فعالیت‌ها مثل شرکت در مسابقات ملی و بین‌المللی،^{۲۵۲} اجرای موسیقی برای مدرسه^{۲۵۳} و دریافت جوایز به دلیل بهائی بودن با موانعی روبه‌رو می‌شدند.^{۲۵۴}

در راستای دستورالعمل سالیانه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ که پیشتر به آن اشاره شد، بهائیان به طور سازمان‌یافته از

سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)	۲۴۷
۴-۱	۲۴۸
۵-۱	۲۴۹
۱۸-۱	۲۵۰
۱۲-۱	۲۵۱
۱۷-۱، ۱-۱	۲۵۲
۸-۱	۲۵۳
۱۱-۱	۲۵۴

دسترسی به تحصیلات عالی محروم اند. برخی در دانشگاه‌ها پذیرفته نمی‌شوند، برخی در رشته‌های دانشگاهی ثبت نام می‌کنند اما همین که بهائی بودن آنها آشکار می‌شود، اخراج می‌شوند.^{۲۵۵} چندین نفر از مصاحبه‌شوندگان از قبول نشدن در دانشگاه^{۲۵۶} یا اخراج از دانشگاه با ما صحبت کردند.^{۲۵۷}

«برادرم در کنکور موفق شد و در دانشگاه پذیرفته شد. اما دو هفته بعد رئیس دانشگاه به طور شفاهی [به او] گفت به دلیل بهائی بودن اخراج می‌شود. برادرم از آنها خواست تا به طور کتبی اخراجش را به او اعلام کنند. رئیس دانشگاه گفته بود مجاز نیست این اخراج را به طور کتبی ابلاغ کند. در مورد خودم، هیچ‌کدام از دانشگاه‌های رسمی در ایران مرا قبول نکرد.»^{۲۵۸}

«دختر دایی‌ام از طریق به دانشگاه راه یافت. باروبنه‌اش را بست، هرچه داشت فروخت و به شهری که قرار بود در آن به دانشگاه برود، نقل مکان کرد. همان روز اول او را به کناری کشیدند و گفتند: «بهائی هستی. چطوری قبول شدی و آمدی اینجا؟ اجازه نداری اینجا باشی.»... همان روز اول از آن دانشگاه اخراجش کردند.»^{۲۵۹}

«من فکر می‌کنم اخراجم از دانشگاه و اینکه ناچار شدم گرانبهاترین چیزی را که در دنیا داشتم - منظورم تحصیلات دانشگاهی است - ول کنم، تاثیر زیادی در هویت من به عنوان یک بهائی داشته است.»^{۲۶۰}

برخی از مصاحبه‌شوندگان از تلاش‌هایی گفتند که به هنگام رد شدن از دانشگاه در به چالش کشیدن مسئولان حکومتی به خرج دادند، آنها تعریف کردند که اعتراضاتشان پی‌درپی رد شدند.^{۲۶۱} در سال ۱۳۹۷ شکایت یک دانشجوی بهائی از سوی شعبه ۴۰ دیوان عدالت اداری رد شد. این دانشجوی از یک دانشگاه پذیرش گرفته بود اما او را ثبت نام نکرده بودند و اجازه انتخاب واحد را به او نداده بودند؛ علت این امر را تعلق او به یک «اقلیت مذهبی» عنوان کردند.^{۲۶۲} دادگاه با استناد به دستورالعمل شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ این عمل را قانونی تشخیص داد. این حکم در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۸ در شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر دیوان عدالت اداری تایید شد.^{۲۶۳}

جامعه بهائیان ایران در سال ۱۳۶۶ در واکنش به این وضعیت موسسه آموزش عالی بهائیان (B.I.H.E) را تاسیس کرد.^{۲۶۴} بسیاری از مصاحبه‌شوندگان خود یا اعضای خانواده‌شان در این موسسه تحصیل کرده‌اند.^{۲۶۵} کلاس‌های تدریس این موسسه اغلب در مکان‌های خصوصی مانند خانه‌های بهائیان یا در زیرزمین خانه‌ها و به تازگی آنلاین برگزار می‌شود.^{۲۶۶} با این حال تحصیل در این موسسه کار آسانی نیست، زیرا ماموران حکومتی مدام در کار موسسه و دست اندر کاران آن مداخله می‌کنند. در سال ۱۳۹۰ به خانه تعدادی از مدرسین موسسه آموزش عالی بهائیان حمله شد، آموزگاران را بازداشت و به دلیل بهائی بودن، آنها را محکوم کردند.^{۲۶۷} یکی از مصاحبه‌شوندگان دستیار یکی از مدرسین موسسه در زمان این یورش بود. او از احساس ناامنی و چندین هفته‌ای که مخفیانه زندگی کرد، برایمان گفت.^{۲۶۸} یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان از تهدیدهایی گفت که زمانی که به عنوان دستیار یکی از مدرسین این موسسه کار می‌کرد، علیه او شده بود:

«وقتی درسم تمام شد، به عنوان دستیار معلم سابقم مشغول به کار شدم... اما نامه‌های تهدیدآمیز از افراد ناشناس دریافت می‌کردم که خود را سرباز امام مهدی یا امام زمان معرفی می‌کردند. آنها در نامه‌ای که در خانه ما انداختند، به من هشدار دادند که می‌دانند با موسسه بهائیان همکاری می‌کنم و گفتند تا اعدام آخرین بهائی در ایران به تهدید ادامه خواهند داد. در آن مدت [که با موسسه کار می‌کردم] بارها در خیابان مرا تعقیب کردند و حرف‌های ترسناکی درباره بهائیان شنیدم.»^{۲۶۹}

^{۲۵۵} «بهائیان از تحصیلات دانشگاهی در ایران محروم‌اند»، هرانا (۱۷ اوت ۲۰۲۲):

https://www.en-hrana.org/bahais-banned-from-higher-education-in-iran https://iranwire.com/en/features/64351/؛ ۱-9

^{۲۵۶} ۷-۱، ۱۴-۱، ۲۱-۱

^{۲۵۷} ۱۱-۱، ۵-۱، ۸-۱، ۹-۱، ۱۰-۱، ۱۱-۱

^{۲۵۸} ۱۱-۱

^{۲۵۹} ۸-۱

^{۲۶۰} ۹-۱

^{۲۶۱} ۷-۱

^{۲۶۲} سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)

^{۲۶۳} همان منبع.

^{۲۶۴} «تاریخچه و مروری بر موسسه آموزش عالی بهائیان B.I.H.E»: https://www.bihe.org/about/history

^{۲۶۵} ۱-۱، ۲-۱، ۵-۱، ۷-۱، ۸-۱، ۱۰-۱، ۱۱-۱، ۱۴-۱، ۷-۱

^{۲۶۶} «تاریخچه و مروری بر B.I.H.E»: https://www.bihe.org/about/history

^{۲۶۷} «برنامه آموزشی بهائیان هدف حمله قرار گرفت»، -ad-be-not-will-you-iran/115070-bahais-of-iran/115064-babak-beheshti-a-bahai-educator-who-overcame-the-denial-of-education/

^{۲۶۸} ۷-۱

^{۲۶۹} ۱۱-۱

برخی از مصاحبه‌شوندگان از پیامدهای حقوقی همکاری با موسسه آموزش عالی بهائیان گفتند.^{۳۷۰} یکی از آنها تعریف کرد کلاسشان مجبور به نقل مکان شد زیرا ماموران حکومت به صاحب ملکی که کلاسی به موسسه ما اجاره داده بود فشار آوردند تا از تمدید قرارداد خودداری کند. بعد از این اتفاق، دولت تبلیغات وسیعی درباره آن به راه انداخت:

«کلاس‌های ما در محلی برگزار می‌شد که واقعا کلاس درس بود. اما بعد از آن واقعه ماموران حکومتی صاحب ملک را تحت فشار گذاشتند و بهائیان را اخراج کردند. به طور معمول موسسه آموزش عالی بهائیان اجازه تملک ندارد و اگر موسسه، ملکی را به این منظور بخرد آنجا مصادره می‌شود. اما هر وقت موسسه ما ملکی اجاره می‌کرد، ماموران حکومت به صاحب ملک فشار می‌آوردند ... آنها بهائیان را مجبور به ترک محل می‌کردند حتی وقتی که هنوز یک سال از سر رسیدن اجاره ما باقی مانده بود؛ بعد از شش ماه ما را بیرون کردند ... به خاطر دارم که در یکی از روزنامه‌ها یا خبرگزاری‌های ایران یا رسانه‌های اینترنتی مقاله‌ای منتشر کردند که در آن آمده بود: «بهائیان از این مرکز برای تعلیمات عجیب و غریب استفاده می‌کنند. آنها ... یک لانه جاسوسی برای اسرائیل و قدرت‌های غربی درست کرده‌اند. ما قادریم آنها را در هم بشکنیم.» این شیوه حرف زدن درباره بهائیان متداول است.»^{۳۷۱}

ماموران حکومتی حتی وقتی کلاس‌های درس مختل شده بود به زور وارد می‌شدند. در بهمن ۱۴۰۲ ماموران وزارت اطلاعات به خانه‌ای شخصی که موسسه آموزش عالی بهائیان در آن آزمون برگزار می‌کرد، حمله کردند. آنها از دانشجویان سوال پرسیدند و به آنها توهین کردند، کتاب‌ها و وسایل درسی‌شان را مصادره کردند و یکی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.^{۳۷۲} یکی از مصاحبه‌شوندگان تعریف کرد دانشجویان برای اینکه جلب توجه نکنند یک به یک وارد کلاس می‌شدند نه به طور دسته جمعی.^{۳۷۳} همین مصاحبه‌کننده از مواردی گفت که ماموران حکومتی دسترسی به کلاس‌های آنلاین موسسه را محدود می‌کردند.^{۳۷۴}

«همسرم و من احساس ناامنی می‌کردیم، به خصوص زمانی که در موسسه آموزش عالی بهائیان درس می‌خواندیم. ما برای حضور در کلاس‌ها نوبتی به تهران می‌رفتیم. یکی‌مان سر کلاس می‌رفت و دیگری از بچه‌ها نگهداری می‌کرد؛ هرکدام هرچه را یاد گرفته بودیم به دیگری یاد می‌داد. هرچند گاهی ماموران به کلاس‌ها حمله‌ور می‌شدند و هر بار معلم‌ها یا شاگردان را بازداشت می‌کردند.»^{۳۷۵}

یکی از معلمین موسسه آموزش عالی بهائیان از مختل شدن تحصیلات شاگردانی گفت که ماموران در زمان برگزاری یک امتحان به خانه‌هایشان حمله می‌کردند، همچنین شاگردانی که بازداشت شدند.^{۳۷۶} یکی دیگر از معلمین ضمن تشریح وضعیت مخاطره‌آمیز تحصیل در دانشگاه زیرزمینی، گفت یک بار شاگردانش در زیرزمین درحالی مشغول نوشتن برگه امتحان بودند که همان موقع در بیرون تظاهراتی در جریان بود.^{۳۷۷}

تحصیل در موسسه آموزش عالی بهائیان موانع دیگری هم به همراه دارد: برخی از مصاحبه‌شوندگان از محدودیت منابع و امکانات گفتند.^{۳۷۸} یکی دیگر از آنها تعریف کرد که برای حضور در کلاس‌های این موسسه در تهران، هر بار ۱۲ ساعت برای آمدن وقت می‌گذاشت و گاهی به دلیل سنگینی ترافیک شهر موقعی به موسسه می‌رسید که کلاس تمام شده بود.^{۳۷۹} یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز از مشکل کارایی در ایران برای دانش‌آموختگان موسسه آموزش عالی بهائیان گفت. او گفت:

«... شروع کردم به دنبال کار گشتن و مرتب مصاحبه می‌رفتم. از من می‌پرسیدند کدام دانشگاه تحصیل کرده‌اید؟

جواب می‌دادم: B.I.H.E.

۳۷۰ ۸-۱، ۱۷-۱
 ۳۷۱ ۷-۱
 ۳۷۲ «جامعه جهانی بهائی (۱۶ فوریه ۲۰۲۴): Iranian agents beat Baha'i youth during attack on educational group—and knowledge itself. <https://www.bic.org/news/iranian-agents-beat-bahai-youth-during-attack-educational-group-and-knowledge-itself>
 ۳۷۳ ۷-۱
 ۳۷۴ ۷-۱
 ۳۷۵ ۲۱-۱
 ۳۷۶ ۷-۱
 ۳۷۷ ۳۳-۱
 ۳۷۸ ۳۳-۱، ۱۱-۱، ۷-۱
 ۳۷۹ ۲-۱

می پرسیدند: B.I.H.E مخفف چیست؟

پاسخ می دادم: موسسه آموزش عالی بهائیان.

می گفتند: بسیار خوب.

متوجه می شدم که بلافاصله حرکاتشان عوض می شود و فکر می کردم محال است این کار را به من بدهند.^{۲۸۰}

بسیاری از مصاحبه شونده ها گفتند میل به ادامه تحصیل و تحصیلات دانشگاهی عاملی تعیین کننده در تصمیم آنها برای ترک ایران بوده است.^{۲۸۱}

«علت خروج ما این نبود که با خطر قریب الوقوعی مواجه باشیم. علتش بیشتر این بود که پدر و مادرم خیلی خیلی علاقمند و مشتاق بودند که من و برادرم بتوانیم به دانشگاه برویم. آنها می خواستند ما در زندگی ترقی کنیم و موفق شویم.»^{۲۸۲}

در این بخش به طور کوتاه به خشونت ساختاری که بهائیان در ایران با آن مواجه اند، پرداختیم و بر پیامدهای حذف بهائیان در قانون اساسی و تبعیض سازمان یافته در نظام آموزشی تمرکز کردیم. دستورالعمل شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ به سیاست هایی که هدفشان جلوگیری از توسعه جامعه بهائی - به خصوص از طریق تحمیل سخت گیری های اقتصادی و آموزشی - است، رسمیت بخشید. قانون از بهائیان حمایت نمی کند. بهائیان از بابت اشتغال با چالش های جدی مواجه اند و حتی برای حقوق اساسی مدنی شان - برای نمونه گرفتن کارت ملی یا ثبت ازدواج - با مشکلات پرشماری روبه رو می شوند. بهائیان در مسائل آموزشی با یک دوگانگی مواجه اند: از یک سو حکومت تلاش می کند تا آنها را وادار به تغییر مذهبشان کند و به موازات آن آنها را به حاشیه می راند.

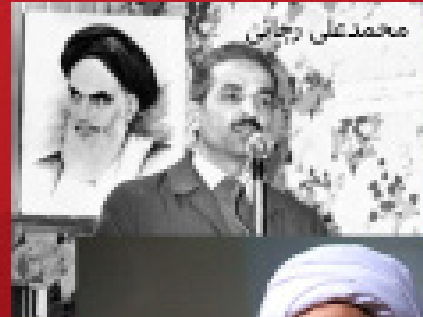
برخی از افرادی که در سرکوب و اعدام بهائیان در ایران نقش اساسی داشتند



شیخ محمود حسینی



حجت الاسلام حسین موسوی تبریزی



محمدعلی رجایی



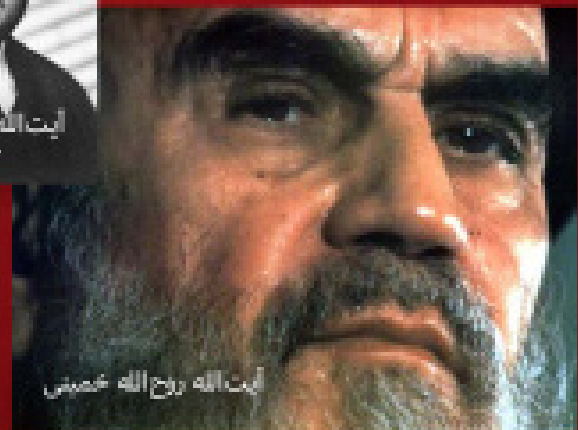
شیخ مصطفی رحمانی



آیت الله سیدعلی خاشنه‌ای



آیت الله محمدصادق خلخالی



آیت الله روح الله خمینی



حجت الاسلام ابراهیم رئیسی



اسدالله لاجوردی



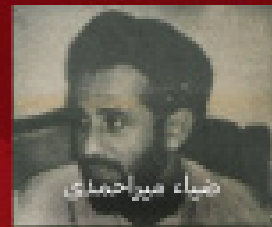
حجت الاسلام قاضی



محمد محمدی گیلانی (مقدم)



علیرضا خاتم‌زاده
حجت الاسلام حسینعلی خاتم‌زاده



امیر خاتم‌زاده



غلامرضا مولانی

بخش چهارم: خشونت فرهنگی

روایت ضد بهائی: حکومت، روحانیون و رسانه ها



آیت الله خمینی در سال ۱۳۴۳ ضمن یک سخنرانی گفت:

«من یک روز آنها [بهائیان] را نابود خواهم کرد. نمی خواهم ایجاد اختلال کنم. اگر شما [مقامات حکومت] دنبال دردرس نمی گردید، شما باید خودتان آنها را نابود کنید ... راه بهتر کردن مملکت تصحیح این فرهنگ است. تصحیح باید از فرهنگ شروع شود. دست امپریالیسم در فرهنگ ما خیلی فعال است. آنها اجازه نمی دهند جوانان ما مستقل بزرگ شوند؛ اجازه نمی دهند جوانان ما در دانشگاه ها دُرست رشد کنند. از بچگی کاری می کنند که وقتی بزرگ شدند اسلام برایشان معنا نداشته باشد و آنها [غرب] همه چیزشان باشند.»^{۲۸۳}

حکومت، به خصوص از زمان انقلاب ۱۳۵۷ به شکل سازمان یافته تلاش کرده است تا با تبلیغات و اخبار نادرست بهائیان را شیطان معرفی کند و یک فرهنگ ضد بهائی ترویج دهد.^{۲۸۴} بیانیه های رسمی، دستگاه های مذهبی، رسانه های حکومتی و مدارس همگی کوشش حکومت برای برانگیختن اذهان عمومی ضد جامعه بهائیان را نشان می دهند. به عبارت دیگر، این نمونه های خشونت فرهنگی بیانگر تلاش حکومت برای عادی سازی خشونت مستقیم و ساختاری ضد بهائیان است. وارپورگ این چنین توضیح می دهد:

«از اقلیت (بهائی) با واژه های کلیشه ای با بار منفی یاد می کنند؛ آنها از تعصباتی که اکثریت مردم کم و بیش به آن دچارند، بهره برداری می کنند و با اشاره به تهدیدهای واهی ای که گروه های بالقوه برانداز منشاء آن هستند، سرکوب را توجیه می کنند.»^{۲۸۵}

۲۸۳ روح الله خمینی، صحیفه امام، جلد اول، صفحه ۳۹۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - بخش بین المللی، (۱۳۸۷)، ۳۵۲؛
<http://staticsml.imam-khomeini.ir/en/File/NewsAttachment/2014/1695-Sahifeh-ye%20Imam-Vol%201.pdf>
۲۸۴ یزدانی (۲۰۱۸) صفحه ۱۶۱
۲۸۵ وارپورگ (۲۰۱۲) صفحه ۲۱۴

حکومت در تبلیغات علیه بهائیان، مضمون‌هایی را تکرار می‌کند؛ از جمله اینکه بهائیان برای اسلام تهدید محسوب می‌شوند، اینکه آنها یک «فرقه گمراه‌اند» نه یک مذهب؛ اینکه عوامل و جاسوس اسرائیل و قدرت‌های غربی هستند و اینکه بهائیان کارهایی می‌کنند (از جمله زنا با محارم و آزادی جنسی) که از حیث اخلاقی فساد برانگیز است.^{۲۸۶} در سال ۱۳۸۹ آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی، امام جمعه بندرعباس و نماینده ولی فقیه در استان هرمزگان، بهائیان را «چرم» خواند.^{۲۸۷} این نوع گفتمان کلیشه‌ای و اشاعه اخبار نادرست در گفتمان رسمی حکومتی، مانند سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها، جا افتاده و حتی در سطوح بالای حکومت نیز به کار برده می‌شود. در سال ۱۳۸۹ علی خامنه، ولی فقیه، در یک سخنرانی که از رادیو و تلویزیون پخش شد و تبلیغات گسترده‌ای برای آن شد، بهائیان را «دشمن انقلاب اسلامی» خواند.^{۲۸۸} خمینی و خامنه‌ای، دو ولی فقیه تا به امروز، هر یک چندین فتوا صادر کردند که در آن فتواها، بهائیان را «مرتد»، «نجس» و دشمن اسلام خواندند که باید از آنها پرهیز کرد. نمونه‌های دیگر به شرح زیر است.

«بر همه مؤمنان واجب است که با ترفندها و فساد فرقه ظاله بهائی مقابله کنند، مانع از انحراف دیگران و گرویدن آنها به این فرقه شوند.»^{۲۸۹}

«از هر نوع آمیزش یا ارتباط با این فرقه گمراه شیطانی باید پرهیز کرد.»^{۲۹۰}

از این دست سخنرانی‌ها بسیار است. برای نمونه گفته می‌شود در سال ۱۳۹۵، تنها در مدت یک ماه، ۱۶۹ رهبر سیاسی، قضائی و مذهبی علیه جامعه بهائیان سخنرانی کردند یا مطلبی نوشتند.^{۲۹۱}

روحانیون هم که با حکومت رابطه‌ای تنگاتنگ دارند، با فتوای معممین که بهائیان را تقبیح و محکوم می‌کنند، در همین ردیف لفاظی می‌کنند:

«بهائیان جزو مذاهب اقلیت به حساب نمی‌آیند.»^{۲۹۲}

«هر نوع معامله و ارتباط با این فرقه ظاله ممنوع است.»^{۲۹۳}

«بهائیت مذهب نیست، یک فرقه سیاسی است با ظاهر مذهبی. بهائیت را اول روسیه ابداع کرد و بعد دولت انگلیس آن را بسط داد و حالا آمریکا آن را اداره می‌کند.»^{۲۹۴}

رهبران مذهبی نیز در موعظه‌هایشان همین شعارها را ترویج می‌دهند.^{۲۹۵} و اینجا و آنجا با صراحت مردم را به اعمال خشونت علیه بهائیان تشویق و تحریک کرده‌اند.^{۲۹۶} یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت:

«در ۳۵۰ متری جایی که زندگی می‌کردم مسجدی بود؛ در این مسجد [روحانیون] مرتب بالای منبر موعظه‌هایی با تعلیمات آتش‌برافروزانه علیه بهائیان و دیانت بهائی می‌کردند. بعضی اوقات بعد از ختم مجلس در مسجد، همسایه‌هایی که در جمع مسجد بودند به خیابان ما می‌آمدند و در خیابان بالا و پایین می‌رفتند و با فریاد سخنان تهدیدآمیز علیه بهائیان می‌گفتند. بعضی اوقات سنگ پرتاب می‌کردند. به خصوص یک خاطره‌ای دارم که یک بار، حدود ساعت ۹ یا ۱۰ شب، چند تا از سنگ‌ها به پنجره اتاقم خورد و پنجره شکست و من واقعا وحشت کردم.»^{۲۹۷}

۲۸۶ جامعه جهانی بهائی: نفرت برانگیزی: تلاش رسانه‌ها در ایران برای شیطانی جلوه دادن بهائیان (۲۰۱۱) صفحه ۱۰
 ۲۸۷ «خطابه بهائی‌ستیز آیت‌الله نعیم‌آبادی و نتایج خونبار آن»، بنیاد عبدالرحمن برومند (۱۲ اوت ۲۰۱۰)؛ رجوع کنید به <https://www.iranrights.org/fa/library/document>
 ۲۸۸ جامعه جهانی بهائی (۲۰۱۱)، صفحات ۷-۸
 ۲۸۹ «آدیانت: فتوای آیت‌الله خامنه‌ای علیه بهائیت»؛ آرشیو سرکوب بهائیان در ایران (۶ فوریه ۲۰۱۶)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/adyannet-fatwas-ayatollah-khamenei-against-bahais>
 ۲۹۰ «فتوای آیت‌الله خامنه‌ای درباره آمیزش با بهائیان»؛ آرشیو سرکوب بهائیان در ایران (۲۶ مارس ۲۰۱۸)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/fatwa-ayatollah-khamenei-about-socialising-bahais>
 ۲۹۱ «The Bahais in Iran: The Bahais in Iran: Most recent backlash against Baha'is exposes authorities' extreme intolerance for religious minority group»؛ سازمان ملل متحد، کمیساری عالی حقوق بشر (۸ ژوئن ۲۰۱۶)؛ <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2016/06/iran-most-recent-backlash-against-bahais-exposes-authorities-extreme>
 ۲۹۲ «آدیانت: فتوای آیت‌الله نوری همدانی بر علیه بهائیت»؛ آرشیو سرکوب بهائیان در ایران (۷ مارس ۲۰۱۶)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/adyannet-fatwas-ayatollah-noori-hamedani-against-bahais>
 ۲۹۳ همان منبع.
 ۲۹۴ «تابناک: فتوای آیت‌الله سبحانی علیه بهائیان»؛ آرشیو سرکوب بهائیان در ایران (۶ دسامبر ۲۰۱۸)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/index.php/archive/tabnak-ayatollah-sobhanis-fatwa-bahais>
 ۲۹۵ «بهائیان سمنان: بررسی برانگیختن انزجار مذهبی، سرویس جهانی خبری بهائیان (BWNS)»؛ <https://news.bahai.org/human-rights/iran/semnan/incitement-hatred>؛ «Iran: Most recent backlash against Baha'is exposes authorities' extreme intolerance for religious minority group- The Baha'is in Iran»؛ UN OHCHR (۸ ژوئن ۲۰۱۶)؛ <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2016/06/iran-most-recent-backlash-against-bahais-exposes-authorities-extreme>
 ۲۹۶ ۲-۱
 ۲۹۷ ۲۰-۱

موضع ضد بهائی شدید دستگاه مذهبی گاه به واسطه روحانیون مخالف عقیده حکومت سست می شود - برای نمونه آیت الله حسینعلی منتظری در سال ۱۳۸۷ با صدور فتوایی حقوق فردی بهائیان را به رسمیت شناخت. به همین سیاق، حجت الاسلام محمدتقی فاضل میبدی در سال ۱۳۹۳ مقاله ای منتشر کرد که در آن بهائیان را «پاک» و دارای حقوق فردی مساوی با دیگران خواند.^{۳۹۸} در همان سال آیت الله عبدالحمید معصومی تهرانی یک اثر هنری با نام «یک نماد پایدار به نشانه احترام به شأن ذاتی انسان ها» را به جامعه بهائیان اهداء کرد.

«این اثر نمادین ارزشمند را از طرف خود و تمامی هم میهنان آزاد اندیشم که برای انسان به جهت انسانیتش ارج و احترام قایلند - نه به خاطر دین یا نوع عبادتش - به همه بهائیان جهان، به خصوص هموطنان بهائیم که به شکل های مختلف از تعصبات کور مذهبی آسیب دیده اند به منظور دلجویی و همدردی تقدیم می کنم.»^{۳۹۹}

تبلیغات ضد بهائی هر روز از رسانه های دولتی و به شکل روزافزونی در شبکه های اجتماعی به چشم می خورد.^{۳۰۰} به نقل از قانعی، منابعی که حکومت در مدت سال ها به تبلیغات ضد بهائی تخصیص داده - از کارمندان دولت گرفته تا هکرها/مهاجمین سایبری که از دولت حقوق دریافت می کنند و وظیفه شان فقط حمله به بهائیان است - بی تردید «شگفت انگیز» است.^{۳۰۱} در سال های اخیر این نوع مطالب به شکل چشمگیری افزایش یافته، به طوری که جامعه جهانی بهائی در سال ۱۴۰۰ از توسعه چشمگیر این تلاش ها خبر داد.^{۳۰۲} بین سال های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ بیش از ۳۳ هزار نوشتار با محتوای ضد بهائی از طرق مختلف رسانه ای منتشر یا پخش شدند.^{۳۰۳} افزون بر شیطانی و غیر انسان جلوه دادن دیانت بهائی که پیشتر به آن اشاره شد، روایات تازه ای هم ظهور کردند. برای نمونه بهائیان را به دلیل شیوع بیماری کووید-۱۹ و فروپاشی اقتصادی کشور نکوهش می کنند.^{۳۰۴} در سال ۱۴۰۲ در فضای مجازی یک رشته فعالیت ها با هشتگ «امیرکبیر متشکریم» به راه افتاد که اعمال خشونت نسبت به بهائیان را ترغیب می کرد.^{۳۰۵}

نشست هایی هم برگزار می شود که موضوع آنها ترویج انزجار علیه بهائیان است. برای نمونه در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱ دفتر تبلیغات اسلامی در شیراز و کرج کلاس هایی برپا کردند که در آنها از شرکت کنندگان خواستند پوسترها و آثار هنری ضد بهائی طراحی کنند.^{۳۰۶} در مجموع رسانه های دیجیتال، پوستر، رساله های چاپی و جدال هایی که احساسات ضد بهائی را ترویج می دهند به طور مرتب چاپ و توزیع می شوند.^{۳۰۷}

خشونت فرهنگی در مدارس

به نقل از تالکوت پارسونز، تعلیم و تربیت به عنوان «نهاد مرکزی اجتماعی سازی» پیوندی میان خانواده و جامعه عمل می کند که در آن به دانش آموزان هنجارها و ارزش های مورد قبول در جامعه را یاد می دهند.^{۳۰۸} آنچه دانش آموزان از آموزگاران و کتب درسی می آموزند و از سایر دانش آموزان فرا می گیرند به ذرک فرهنگی دیانت بهائی و خشونت فرهنگی که در مدرسه اتفاق می افتد، کمک می کند.

برخی دانش آموزان گزارش کردند که در متون درسی از دیانت بهائی نوشته شده و این موضوع به عنوان بخشی از برنامه رسمی دروس مورد بحث قرار می گیرد،^{۳۰۹} که اغلب قهری و نادرست است.^{۳۱۰} همچنین گزارش شده که در کتابخانه مدارس کتاب های ضد بهائی در دسترس است^{۳۱۱} و بین دانش آموزان توزیع می شود.^{۳۱۲} بسیاری از مصاحبه شونده گان که بین سال های ۱۳۶۹-۱۳۷۹ به مدرسه رفته بودند،

۳۹۸ «بهائیان پاک هستند»، بهائیان در آینه مطبوعات (Iran Press Watch)، (۸ مه ۲۰۱۴)؛ <https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian%20-%202014-05-08.pdf>

۳۹۹ ترجمه از فارسی، رجوع کنید به https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian/016528P_0.pdf

۳۰۰ برای مروری جامع بر این موضوع رجوع کنید به: <https://www.bic.org/sites/default/files/pdf/inciting-hatred-book.pdf>

۳۰۱ قانعی (۲۰۱۵) صفحه ۵۹.

۳۰۲ «دستگاه انزجار: تبلیغات فزاینده باعث نگرانی بهائیان شده است»؛ جامعه جهانی بهائی (۸ ژوئیه ۲۰۲۱)؛ https://www.bic.org/sites/default/files/pdf/iran/press_release-hate_propaganda-farsi.pdf

۳۰۳ «تبلیغات بهائی سترانه حکومتی علیه بهائیان ایران»، جامعه بهائیان کانادا؛ <https://opa.bahai.ca/areas-focus/situation-iran/propaganda/>

۳۰۴ «گزارش سال (۲۰۲۲) درباره آزادی بین المللی مذهب. ایران»، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا، <https://www.state.gov/reports/2022-report-on-international-religious-freedom/iran/>

۳۰۵ سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴).

۳۰۶ سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴).

۳۰۷ «پوسترهای تهدیدکننده بهائی ستر در ریزد (ایران) توزیع شد»؛ BWNS (۱۸ ژوئن ۲۰۱۴)؛ <https://news.bahai.org/story/1010/>؛ «توزیع گسترده جزوه های ضد بهائی در استان مازندران»، بهائیان در آینه مطبوعات (Iran Press Watch)، (۲۲ ژوئن ۲۰۱۷)؛ <https://iranpresswatch.org/post/17744/extensive-distribution-anti-bahai-pamphlets-mazandaran-province/>

۳۰۸ تالکوت پارسونز، «کلاس مدرسه به عنوان یک سیستم اجتماعی: برخی از عملکردهای آن در جامعه آمریکا»، نشریه آموزشی دانشگاه هاروارد، جلد ۲۹ (۱۹۵۹)

۳۰۹ ۲۰-۱، ۲۰-۱، ۱۴-۱، ۱۰-۱، ۵-۱، ۲-۱

۳۱۰ سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴).

۳۱۱ ۹-۱

۳۱۲ ۲۰-۱، ۸-۱

گزارش دادند که آموزگاران، به خصوص در کلاس‌های تعلیمات دینی و تاریخ، درباره دیانت بهائی با عبارات توهین‌آمیز و دشنام سخن می‌گفتند.^{۳۱۳} همانند روایات حکومتی که پیشتر به آن اشاره شد، همچنین معلمان برای بهائیان از واژه‌هایی چون «نجس»، «مرتد» و «جاسوس اسرائیل» استفاده می‌کردند و می‌گفتند که دیانت بهائی مذهب نیست بلکه یک فرقه است.^{۳۱۴} آنها همچنین در مورد بهائیان بطور کلیشه‌ای صحبت می‌کردند، مثلاً می‌گفتند نباید به آنها اعتماد یا با آنها معاشرت کرد، بهائیان زنا با محارم می‌کنند، در گردهمایی‌های بهائیان آمیزش جنسی صورت می‌گیرد و بهائیان دُم و سُم دارند.^{۳۱۵} پاسخ دادن به گفته‌های توهین‌آمیز معلم یا بر لب آوردن سخنی در حمایت از گردهمایی‌های بهائیان خطر اخراج از مدرسه را به دنبال داشت.^{۳۱۶} یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت:

«تعلیمات دینی در تفرقه انداختن میان بچه‌های بهائی و مسلمان نقش مهمی داشت. آنها تلاش می‌کنند در دل شاگردان مسلمان ترس و نفرت بیندازند و آنها را از هر نوع کنش و واکنش با بهائیان باز دارند. معلمان به شاگردان تذکر می‌دهند که با بهائیان ارتباط نداشته باشند، کتاب‌هایشان را نخوانند یا به منازلشان نروند و به آنها تفهیم می‌کنند این گونه ارتباطات ممکن است تاثیر منفی بر آینده آنها بگذارد، از جمله در احتمال قبولی در دانشگاه. این تلاش‌ها بخشی از یک برنامه وسیع‌تر برای تقویت سوء ظن و تفرقه از سنین کودکی بود.»^{۳۱۷}

برخی از مصاحبه‌شوندگان از رفتارهای تحقیرآمیز گفتند؛ از معلمانی که شاگردان را نکوهش می‌کردند یا ناسزاهای ضد بهائی نثارشان می‌کردند.^{۳۱۸} یکی مصاحبه‌شوندگان ماجرای را تعریف کرد که در آن معلم یک خودکار خواسته بود، وقتی فرزند این مصاحبه‌شونده خواست خودکار خود را به معلم بدهد، معلم از گرفتن آن خودداری کرد، چون بچه «کتیف» بود.^{۳۱۹} سایر روایاتی که از تجربیات بهائیان در مدرسه شنیدیم عبارتند از:

«به خاطر دارم کلاس سوم که بودم معلم تعلیمات دینی به کلاس آمد و شروع کرد به صحبت کردن از بهائیت و آن را یک فرقه مرتد و افراد گمراه و کافر و از این قبیل خواند. [و گفت] همه‌شان به جهنم خواهند رفت و در آتش خواهند سوخت. بعد با انگشت مرا نشان داد، رو به شاگردان کرد و گفت این نمونه‌اش است: وقتی مُرد، به جهنم می‌رود و در آتش می‌سوزد.»^{۳۲۰}

«در دبیرستان ... یک معلم عربی داشتیم که خیلی متعصب بود. من و یک پسر دیگر در کلاس بهائی بودیم. حتی اگر می‌خواستی بروی با او پشت میز صحبت کنی جلو دهانش را می‌پوشاند و می‌گفت: «عقب وایسا، به من نزدیک نشو.»»^{۳۲۱}

«وقتی ۹ سالم شد، آنها من و تعدادی از دوستان بهائی‌ام را وادار کردند در نماز جمعه شرکت کنیم. به خاطر دارم یک بار از حضور در نماز امتناع کردم و توضیح دادم که مسلمان نیستم؛ مدیر مدرسه گفت بهائیت مذهب نیست، یک فرقه است و پیروان آن ناپاک و کافرند. بعد به ... همکلاسی‌هایم دستور داد تا با من به هیچ‌وجه کاری نداشته باشند. برای تنبیه کردن مرا وادار کرد ساعت‌ها گوشه حیاط مدرسه بایستم.»^{۳۲۲}

«یکی از معلمین ... باورهای بهائیان را مورد سوال قرار می‌داد ... از من درباره اساس این اعتقادات پرس‌وجو می‌کرد، برخی اعتقادات بهائیان را مسخره می‌کرد یا مورد انتقاد قرار می‌داد؛ از من جلو همه سوال و جواب و مرا تحقیر می‌کرد؛ می‌گفت این مذهب ساخته و پرداخته یک شخص است، الهی نیست. می‌گفت ما قانون نداریم، نماز نمی‌خوانیم و روزه نمی‌گیریم، به خدا اعتقاد نداریم ... فکر می‌کنم هر چیز را که به نظرش می‌آمد باعث برانگیختن نفرت همکلاسی‌ها می‌شود را به زبان می‌آورد.»^{۳۲۳}

برخی از خشونت ضمنی گفتند، مثل بی‌اعتنایی کردن و به حاشیه راندن شاگردان، یا داشتن رفتار متفاوت با شاگردان بهائی نسبت به سایر

۳۱۳ ۱-۱، ۲-۱، ۱۰-۱، ۱۶-۱، ۱۷-۱، ۱۸-۱، ۲۰-۱ ; سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)
 ۳۱۴ ۱۱-۱، ۱۹-۱
 ۳۱۵ ۱-۱، ۱۴-۱، ۱۶-۱، ۱۸-۱
 ۳۱۶ سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)
 ۳۱۷ ۲۱-۱
 ۳۱۸ ۱۱-۱، ۱۴-۱
 ۳۱۹ ۱۸-۱
 ۳۲۰ (Azadeh) ۲۱-۱
 ۳۲۱ ۱۲-۱
 ۳۲۲ ۱۱-۱
 ۳۲۳ ۲۰-۱

دانش‌آموزان.^{۳۲۴} یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت احساس کرده که «نامرئی» است؛ تعریف کرد که یک بار دستش را بلند کرده بود تا برای رفتن به توالت از کلاس خارج شود؛ آخر سر هم خودش را خیس کرده بود.^{۳۲۵}

«بعضی از افرادی که در کادر آموزشی و مدیریت مدارس رعایت می‌کردند و انصاف داشتند، اما اکثریت در دبستان و دبیرستان نسبت به من و سایر محصلین [بهائی] برخوردشان منفی بود. با نفرت و تبعیض با ما رفتار می‌کردند. گاهی اوقات این نفرت آشکار بود: سر کلاس علناً به ما توهین می‌کردند و نشان می‌دادند که ما را تایید نمی‌کنند. گاهی هم [خشونت] آنقدر آشکار نبود. مثلاً بعضی از معلمان عمداً در امتحانات یا تکالیف شب نمره‌ای به من می‌دادند که از آنچه استحقاقش را داشتم، کمتر بود.»^{۳۲۶}

اما این واقعیت همه جا صدق نمی‌کند: چند نفر از مصاحبه‌شوندگان از معلمان گفتند که راحت‌تر بودند و دیانت بهائی و شاگردان بهائی را پذیرا بودند. برای نمونه برخی از مصاحبه‌شوندگان گفتند که آنها را از حضور در نماز جماعت معاف کرده بودند.^{۳۲۷}

«معلم تعلیمات دینی پسرهایم در مدرسه درباره بهائیت بد می‌گفت. می‌گفت بهائیان مردمان خیلی بدی هستند و به شاگردان تذکر می‌داد با آنها دوستی نکنند ... من از این موضوع خیلی ناراحت شدم. رفتم مدرسه که با مدیر صحبت کنم ... مدیر قول داد داستان را پیگیر شود. از معلم تعلیمات دینی خواست موجب تفرقه و برخورد بین شاگردان نشود و نظم مدرسه را بهم نزند. حتی سر کلاس درس رفت و به دانش‌آموزان گفت آنچه را که معلم تعلیمات دینی گفته فراموش کنند و به جای آن حواسشان را به درس بدهند.»^{۳۲۸}

«می‌دانم که بعضی از معلم‌ها درس بهائی را طوری می‌دهند که شاگردان بهائی را بکوبند ... اما در مورد خودم خیلی جالب بود، برای اینکه معلم تاریخم به شاگردان گفت که «همه چیزهایی که در کتاب نوشته شده درست نیست»؛ و برای آن درس [معلمم] از من خواست که سر کلاس درباره دیانت بهائی صحبت کنم. من هم جلو کلاس ایستادم و حدود ده دقیقه برای شاگردان در این باره صحبت کردم.»^{۳۲۹}

«معلم‌هایی داشتم که از داشتن شاگرد بهائی در کلاسشان ناراضی بودند و آن معلم‌ها به ما بهائی‌ها در مورد رفتارمان و کارهای روزمره ما به عنوان محصل سخت می‌گرفتند. معلم‌هایی هم داشتم که نسبت به این موضوع بی‌تفاوت بودند و حتی بعضی اوقات برایم ابراز نگرانی می‌کردند که «به عنوان بهائی ممکن است آموزشی را که شایستگی‌اش را داری» به تو ندهند. این گروه [از معلم‌ها] یک جورهایی مثل متحد ما بودند.»^{۳۳۰}

گفته می‌شود که شاگردان آنچه را که در ضدیت با بهائیان به آنها می‌گفتند، می‌پذیرفتند و به آن گوش می‌دادند. چندین تن از مصاحبه‌شوندگان گفتند بهائی‌ستیزی در حیطات مدرسه در رفتار شاگردان پیدا بود: قلدری و زورگویی، آزار و اذیت و به ستوه آوردن شاگردان بهائی یا دوری کردن از آنها رایج بود. برای نمونه شاگردان متلک‌های ضد بهائی را تکرار می‌کردند، با بهائیان دست نمی‌دادند یا می‌خواستند بدانند سخنان رایجی را که راجع به بهائی‌ها شنیده بودند - مثل اینکه بهائی‌ها دُم دارند، یا اینکه در بین بهائی‌ها زنا با محارم رایج است - راست است یا نه.^{۳۳۱} البته اغلب مصاحبه‌شوندگان تاکید کردند که اینها خیلی رایج نبود و شاگردان دیگر اغلب از آنها حمایت و با آنها همدلی می‌کردند.^{۳۳۲}

«همکلاسی‌هایی داشتم که بهائی بودن من برایشان مهم نبود و با من رابطه عادی داشتند. همکلاسی‌هایی هم داشتم که متعصب بودند ... مرا «ناپاک» و «کافر» می‌خواندند. اگر من از یک شیر آب می‌خوردم آنها از همان شیر آب نمی‌خوردند یا به من می‌گفتند نمی‌توانند با من دست بدهند و از این قبیل حرف‌ها و حرکات ... همکلاسی‌هایی هم بودند که کنجکاو می‌کردند که دُم مرا ببینند چون شنیده بودند که بهائی‌ها دُم دارند.»^{۳۳۳}

۱۸-۱	۱۴-۱	۱۰-۱	۹-۱	۵-۱	۳۲۴
					۳۲۵
					۳۲۶
					۳۲۷
					۳۲۸
					۳۲۹
					۳۳۰
					۳۳۱
					۳۳۲
					۳۳۳

مقابله با خشونت فرهنگی

به نقل از گالتونگ آشکال مختلف خشونت، یعنی خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی، همه به طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. او می‌گوید:

«در مثلث خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی، خشونت می‌تواند از هر زاویه‌ای آغاز شود و به راحتی به زوایای دیگر تسری کند. وقتی خشونت ساختاری نهادینه شد و خشونت فرهنگی در ذات افراد جا افتاد، خشونت مستقیم هم به نهادینه شدن، تکراری شدن و مرسوم شدن گرایش پیدا می‌کند، درست مثل یک کینه‌توزی خانوادگی.»^{۳۳۴}

خشونت مستقیم بیشتر از سوی حکومت اعمال می‌شود؛ خشونت ساختاری هم ناشی از سیاست‌های حکومتی است. خشونت مستقیم هم بی‌گمان تا حدودی در سطح جامعه به شکل تعصب مذهبی و جرائم ناشی از تنفر بروز می‌کند.^{۳۳۵} با این همه نویسندگان این گزارش بر این باورند که آنچه گالتونگ با واژه «فرهنگ خشونت» از آن نام می‌برد در ذات جامعه جا نیفتاده یا ذاتی نشده، که منظور ما در اینجا تسری احساسات ضد بهائی در یک سطح گسترده در جامعه است که به نظر ما وجود ندارد.

بر اساس مصاحبه‌های انجام شده عموم، یعنی مردم - همسایه‌ها، اهل محل، حتی افراد کاملاً غریبه - در برابر تلقین‌های حکومتی درباره بهائیان، اغلب مقاومت نشان می‌دهند. در واقع پاسخ مصاحبه‌شوندگان این بود که دیدگاه افراد به طور چشمگیری در حال تغییر است و از پرهیز [از بهائیان] به سوی بی‌تفاوتی نسبت به آنان و در برخی موارد پذیرش آنان و حتی حکومت را به دیده تحقیر نگرستن تبدیل شده است. ذبیحی مقدم توضیح می‌دهد:

«تلاش برای مسموم کردن اذهان عمومی علیه جامعه بهائیان تا حد زیادی شکست خورده است؛ به طوری که ایرانیان امروز بیش از گذشته نسبت به هم‌وطنان بهائی همدلی نشان می‌دهند، آزار و اذیت آنان را محکوم می‌کنند و بر این باورند که بهائیان حق دارند از حقوق اساسی انسانی، از جمله آزادی دینی، برخوردار باشند.»^{۳۳۶}

مصاحبه‌ها بازتابی از این احساس بودند:

«اکنون جامعه نگاه مثبت‌تری نسبت به بهائیان دارد ... سیاست‌های نظام عوض نشده، حتی در چند سال گذشته سختگیری‌ها بیشتر هم شده. اما خوشحالم که هم‌وطنان بیش از گذشته از آزادی دینی حتی برای بهائیان و شهروندان بهائی حمایت می‌کنند.»^{۳۳۷}

«در سال‌های اخیر، دیدگاه مردم عوض شده. مردم عادی اکنون اغلب به جامعه بهائی احترام می‌گذارند و حتی گاهی نسبت به ما نظر مثبت دارند. در گذشته مردم زیاد درباره بهائیان نمی‌دانستند ... اما امروز مردم آگاه‌ترند و خودشان هم با چالش‌های زیاد مواجه شده‌اند. این خیلی خوب است. مردم دیگر تحت تاثیر تبلیغات ضد بهائی که از تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها و وبسایت‌ها منتشر می‌شود، قرار نمی‌گیرند.»^{۳۳۸}

«حالا دیگر مسلمانان می‌خواهند با ما دوستی کنند. احساس می‌کنند که یک چیزی را از دست دادند. بعضی اوقات برای اینکه مردم چیزی را بفهمند وقت لازم دارند؛ برای درک کردن زمان لازم است.»^{۳۳۹}

«من فکر می‌کنم در رابطه‌های شخصی کمتر مورد تبعیض یا آزار و اذیت قرار گرفتیم. البته که آزار و اذیت جنبه‌های مختلف دارد که در عمق تار و پود جامعه و در نهادها و رسانه‌ها و مدارس و جاها و چیزهایی که روی آن کنترل نداری نفوذ کرده. اما در روابط شخصی، به نظر من وضع بهتر شده.»^{۳۴۰}

۳۳۴ گالتونگ (۱۹۹۵) صفحه ۳۰۲.

۳۳۵ برای مثال رجوع کنید به: «فقدان امنیت جانی: قتل‌ها، اقدامات خشونت‌بار، بازداشت‌ها»، یزدانی (۲۰۱۸).

۳۳۶ ذبیحی مقدم (۲۰۱۶) صفحه ۱۲۶.

۳۳۷ ۱۰-۱

۳۳۸ ۲۱-۱

۳۳۹ ۱۸-۱

۳۴۰ ۲۰-۱

«قبل از انقلاب و به مدت کوتاهی بعد از انقلاب مردم، منظور مردم عادی است، ضد بهائی شده بودند. این را از حرف‌هایی که می‌زدند و از رفتارشان می‌شد حس کرد. اما بعد از انقلاب، به تدریج این وضعیت به طور کامل دگرگون و برعکس شد. حالا حکومت علیه دیانت بهائی و بهائیان شده بود و مردم، آرام آرام، می‌دیدند که حتی نسبت به وضعیت بد بهائیان همدردی نشان می‌دادند.»^{۳۴۱}

کمابیش همه مصاحبه‌شوندگان گفتند همسایه‌ها و اهل محل روزه‌روزی تفاوت‌تری شدند؛ حتی گاهی از بهائیان پشتیبانی می‌کردند:^{۳۴۲}

«وقتی به چند تن از دوستانم گفتم که بهائی هستم تقریباً همه‌شان گفتند می‌دانی ما یک همسایه بهائی داریم، مردمان خیلی خیلی خوبی هستند می‌گفتند: من یک دوست بهائی داشتم، خیلی هم آدم خوبی بود، خیلی مهربان... بهائی‌ها مردمان خوبی هستند. یک چنین جواب‌هایی واکنش رایجی بود.»^{۳۴۳}

«تجربه شخصی من این بود که ما یک آقای مسلمان داشتیم که خیلی درباره دیانت بهائی کنجگاو بود، به همه گردهمایی‌های ما می‌آمد و سوال می‌کرد، و راستش را بخواهید ما با او مثل یک بهائی رفتار می‌کردیم. نسبت به همه ما مهربان بود.»^{۳۴۴}

«دوست من ... می‌دانست که من بهائی‌ام و من هیچ‌وقت احساس نکردم که رفتارش با من متفاوت است. مادرش هم با مادر من دوست بود، مادرش هم می‌دانست [که ما بهائی هستیم]. همسایه‌هایی داشتیم که می‌دانستند ما بهائی هستیم و همیشه نسبت به ما با احترام رفتار می‌کردند. البته که همه چنین تجربه‌ای نداشتند.»^{۳۴۵}

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تجربیاتی از حمایت اهل خاص محل داشتند. یکی از آنها تعریف کرد یکی از همسایگان مسلمان به آنها خبر داده بود که ماموران وزارت اطلاعات خانه به خانه در محل پرس و جو کرده بودند و دنبال آنها می‌گشتند؛^{۳۴۶} یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان گفت یکی از همسایه‌ها به او پیشنهاد کمک برای پنهان کردن کتاب‌های بهائیان از دست ماموران نظام کرده بود.^{۳۴۷} یکی از مصاحبه‌شوندگان نیز تعریف کرد که چگونه پس از اعدام پدرش، همسایگان و افرادی در مدرسه از او حمایت کردند.^{۳۴۸} دیگری تعریف کرد وقتی به دلیل بهائی بودن از دانشگاه اخراج شد، همکلاسی‌ها و استادان از او حمایت کردند:

«همه ابراز همدردی کردند. همه، همه شاگردان، همه معلمان. چند استثناء هم بود. می‌دیدم کسانی هستند که واقعا حمایت نمی‌کنند، اما در عین حال شروع نکردند به فحش دادن و نفرین کردن. در زمان پدر و مادرم این‌طور نبود. می‌دانم وقتی پدر و مادرم بچه بودند آنها را نفرین می‌کردند و به رویشان تُف می‌انداختند. در زمان من، اگر از من خوششان هم نمی‌آمد، به زبان نمی‌آوردند.»^{۳۴۹}

البته این‌طور نیست که همه بهائی‌ها را پذیرفته باشند. برخی از مصاحبه‌شوندگان از رفتارهای دوگانه در جامعه‌ای که به آن تعلق داشتند، گفتند:

«مسلمانانی بودند که با بهائی‌ها دوستی می‌کردند. مسلمانانی هم بودند که تا حدودی دو دل بودند؛ کسانی هم بودند که اگر از یک خانواده معمم می‌آمدند یا منسوبی داشتند که جزئی از آن جامعه بهائی ستیز بود برایشان راحت نبود با ما مراوده داشته باشند ... دوستانی بودند که می‌دانستیم وقتی به خانه‌هایشان می‌رویم اگر در استکانی یا لیوانی چیزی بنوشیم، بعد از آنکه خانه‌شان را ترک کردیم استکان یا لیوان را سه بار می‌شستند.»^{۳۵۰}

«انقلاب که شد یک دفعه من شدم غریبه. سلام می‌کردم دوستانم دیگر حتی راغب به جواب دادن نبودند ... تجسم

۱۹-۱	۳۴۱
۱۹-۱, ۱۸-۱, ۱۷-۱, ۱۵-۱, ۱۳-۱, ۱۶-۱, ۷-۱, ۵-۱, ۲-E.g., ۱	۳۴۲
۷-۱	۳۴۳
۸-۱	۳۴۴
۸-۱	۳۴۵
۵-۱	۳۴۶
۱۹-۱	۳۴۷
۱۳-۱	۳۴۸
۷-۱	۳۴۹
۹-۱	۳۵۰

کن که یک نوجوان هستی و یک دفعه بهترین دوستت دیگر نمی‌خواهد با تو دوست بماند.»^{۳۵۱}

«برای چند نفری [وقتی فهمیدند که بهائی هستم] من یک دفعه شدم «نجس». دیگر به من دست نمی‌زدند، با من دست نمی‌دادند. اما برای اکثریت، واقعا روی «اکثریت» تاکید می‌کنم، حتی برای آدم‌هایی که خیلی هم مسلمان مذهبی بودند، آنها به من به چشم یک مؤمن نگاه می‌کنند. حتی مرا به افطار ماه رمضان دعوت کردند که برای آنها مراسم خیلی مذهبی‌ای است. منظورم این است که این دعوت واقعا خیلی مهم است، حتی با اینکه می‌دانستند که بهائی هستم. با این حال، می‌دانستند که من مرد مؤمنی هستم.»^{۳۵۲}

در راستای موارد پراکنده خشونت مستقیم که از افراد عادی سر می‌زند، (در بخش‌های ۱ و ۲ به آن پرداختیم) برخی از مصاحبه‌شوندگان از دل‌نگرانی‌هایشان گفتند، که اگر بهائی بودنشان آشکار می‌شد یا در حین انجام مناسک و آئین بهائی غافلگیر می‌شدند، همسایه‌ها و اهل محل به ماموران حکومتی خبر می‌دادند یا با آنها بدرفتاری می‌کردند.^{۳۵۳} از مصاحبه‌شوندگان پرسیدیم چرا ایران را ترک کردند. یکی از آنها گفت: «از سرخوردگی و یاس؛ از اینکه می‌دیدم با وجود اینکه جامعه در اکثریتش نسبت به ما همدردی نشان می‌داد، [اما] مردم حاضر نیستند در حمایت از ما اعتراض کنند.»^{۳۵۴}

با وجود این بر اساس مصاحبه‌های انجام شده به نظر می‌رسد اذهان عمومی در ایران نسبت به بهائیان در حال تغییر است؛ به این معنی که مردم به طورعمومی نسبت به تبلیغات دولتی مقاومت نشان می‌دهند. این مقاومت ممکن است، دست کم تا اندازه‌ای، ناشی از فاصله‌ای باشد که مردم به تدریج از مذهب گرفته‌اند^{۳۵۵} و اینکه دسترسی همگانی به رسانه‌های غیر حکومتی و شبکه‌های اجتماعی افزایش یافته است.^{۳۵۶}

۱۸-۱ ۳۵۱

۷-۱ ۳۵۲

۳۳-۱, ۴-۱, ۱۰-۱ ۳۵۳

۱۵-۱ ۳۵۴

۳۵۵ عمار ملکی و پویان تمیمی عرب، «گزارش نظرسنجی درباره نگرش ایرانیان به دین در سال ۲۰۲۰» (گمان ۲۰۲۰)

۳۵۶ ۱-۵، ۱-۶، ۱-۱۴؛ «پوشش رسانه‌ای فزاینده بهائیان از سوی جوامع مدنی و رسانه‌های مختلف تحول مهمی نسبت به بیست سال پیش است. اطلاعات درباره جامعه بهائی عمدتاً محدود به انتشارات سازمان‌های بهائی و سازمان‌های بین‌المللی بود.»

بخش ۵: جرائم حقوق کیفری بین المللی



برخورد جمهوری اسلامی ایران با بهائیان در چند دهه گذشته از سوی حقوقدانان و نهادهای حقوق بشری مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. از سال ۱۳۵۷ جامعه جهانی بهائی قتل ۲۲۶ بهائی را در ایران مستند کرده است که ۲۱۶ فقره از این قتل‌ها بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷ روی داده است.^{۳۵۷} بیشتر این بهائیان را حکومت اعدام کرده است؛ عده‌ای هم «مفقود» شدند یا حین بازداشت درگذشتند.^{۳۵۸} برخی از کارشناسان، این کشتارها را از نوع نسل‌کشی می‌دانند. برای نمونه گزارش بنجامین ویتکر، گزارشگر ویژه، درباره جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات مرتکبین آن که در سال ۱۳۶۴ منتشر شد و در آن «کشتار کنونی بهائیان در ایران را «نسل‌کشی» خواند»^{۳۵۹} سایر کارشناسان و نهادهای حقوق بشری، مانند گزارش ۲۰۲۴ سازمان دیده‌بان حقوق بشر، سرکوب و آزار و اذیت بهائیان، اعم از اینکه به مرگ منجر شود یا نه، «جنایت علیه بشریت» تلقی می‌کند.^{۳۶۰}

در این گزارش استدلال شده که کشتار بهائیان، بر اساس اطلاعاتی که در حال حاضر در دسترس است، بیشتر با ویژگی‌های جنایت علیه بشریت مطابقت دارد که شامل سایر اشکال بدرفتاری نسبت به بهائیان نیز است. از دیدگاه حقوقی در قانون بین‌المللی «نسل‌کشی» و «جنایات علیه بشریت» دو جرم متمایزند. عنصر روانی (نیت مرتکب) این دو جرم یکی نیست، همچنین تعداد جرائمی که واجد شرایط وقوع جرم نسل‌کشی هستند از تعداد جرائمی که واجد شرایط وقوع «جنایت علیه بشریت» هستند، کمتر است.^{۳۶۱} با وجود این در حقوق کیفری بین‌المللی جرائم علیه بشریت از جرائم بسیار جدی در قانون بین‌المللی محسوب می‌شوند. فون دن هریک در این باره می‌گوید:

۳۵۷ «بهائیان که از سال ۱۹۷۸ در ایران به قتل رسیدند»، جامعه جهانی بهائی (۲۰۱۶): <https://www.bic.org/Bahai-Question-Revisited>

۳۵۸ همان منبع

۳۵۹ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گزارش بازبینی شده و به روز شده در مورد مسئله پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی، سند سازمان ملل July ۱۹۸۵، E/CN.4/para 24 Sub.2/1985/6 (2 UN DOC)، پل. دی. آن در سال ۱۹۸۷ عنوان کرد که آزار و اذیت بهائیان در ایران نقض کنوانسیون نسل‌کشی است که ایران از امضاء کنندگان آن است. گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آقای جاوید رحمان، در گزارش خود در ژوئیه ۲۰۲۴ اعلام کرد «کمپین علیه بهائیان بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۷۹ با نیت نابودی و احتمالاً نسل‌کشی دنبال شد». پل. دی. آن، «بهائیان ایران: پیشنهادهای برای اجرای استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی»، مجله حقوق بین‌الملل کورنل، جلد 340 (1987) (2): «جرائم فجیع» و نقض‌های جدی حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۱-۱۹۸۲ و ۱۹۸۸): یافته‌های دقیق آقای جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (گزارش، ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۴) صفحه ۱۱.

۳۶۰ سازمان دیده‌بان حقوق بشر موارد مختلف نقض حقوق بشر علیه بهائیان را که توسط بالاترین مقامات حکومتی با اعمال سیاست‌ها و اقدامات دولت هدایت می‌شود، با جزئیات بیان کرده و نتیجه می‌گیرد که تأثیر ترکیبی این موارد نقض حقوق بشر به مثابه جنایت علیه بشریت و سرکوب تلقی میشود (سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)). مرکز اسناد حقوق بشر ایران مطلب مشابهی را مطرح کرده است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران، «جرائم علیه بشریت: حملات جمهوری اسلامی به بهائیان» (۲۰۰۸).

۳۶۱ گونثال متروا، «۲۶ مورد نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت»، گونثال متروا، «جرائم بین‌المللی و دادگاه‌های ویژه» (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۵).

«از آنجا که برخی اوقات نسل‌کشی را جنایت جنایات می‌خوانند، تقریباً اینطور تداعی می‌شود که قربانیان نسل‌کشی، نسبت به سایر جنایات بین‌المللی، یک رده بالاترند. این تمرکز نابه‌جا، که در خارج از دادگاه‌ها، بر نسل‌کشی می‌شود، نگران‌کننده است، چون نه فقط وجود جرائم علیه بشریت را، به عنوان یک جرم بین‌المللی متمایز، نادیده می‌گیرد، بلکه خطر دیگری که وجود دارد خطر منحرف کردن توجهات از رویدادهایی است که در هر زمان در حال تکوین است و باید توجهات را به آنها معطوف کرد.»^{۳۶۳}

کشتار بهائیان به دست حکومت ایران، که انگیزه آن به روشنی اعتقاد قربانیان به دیانت بهائی است، با تعریف حقوق نسل‌کشی مطابقت ندارد. در بخش پیش رو به توضیح این مطلب می‌پردازیم.

نسل‌کشی؟

کنوانسیون نسل‌کشی، که ایران از امضاء کنندگان آن است،^{۳۶۳} «نسل‌کشی» را ارتکاب اعمالی تعریف می‌کند که در ماده ۲ [این کنوانسیون] مشخص شده است «با قصد نابود کردن تمامی یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی». ^{۳۶۴} عنصر مادی (عمل مرتکب شده) در جرم نسل‌کشی مستلزم آن است که دست کم یکی از پنج عملی که تصریح شده است، وقوع یافته باشد. در ارتباط با بهائیان، شبهه‌ای نیست که با موج اعدام‌ها و سایر کشتارهایی که در فردای انقلاب اسلامی در ایران رخ داد، عنصر مادی احراز شده است و شرط تصریح شده در ماده ۲ بند الف که «کشتار اعضای یک گروه است»، احراز شده است.^{۳۶۵} بهائیان به روشنی شرط «گروه مذهبی» که از الزامات احراز جرم است را دارا هستند.

نسل‌کشی را اغلب یک «جرم معنوی» می‌خوانند.^{۳۶۶} آنچه این جرم را از سایر جرائم متمایز می‌کند الزام «قصد» است: «قصد نابودی/انهدام یک گروه». عنصر مادی جرم - برای نمونه کشتار افراد مشخص - باید با انگیزه نابود کردن/انهدام گروهی باشد که افراد قربانی متعلق به آن هستند. تا کنون اتفاق نظر بر این بوده که منظور از «قصد نابودی/انهدام یک گروه، نابودی/انهدام مادی» آنان است، که اغلب آن را «نابودی/انهدام جسمی یا بیولوژیکی» تعریف کرده‌اند. در سال ۱۳۷۵ کمیسیون قانون بین‌الملل اظهار کرد:

«وقتی اینجا از «نابودی/انهدام» صحبت می‌شود، منظور نابودی مادی یک گروه از طریق انهدام جسمانی یا بیولوژیکی است، نه نابودی هویت ملی، زبانی، مذهبی، فرهنگی یا سایر عناصری که هویت یک گروه خاص را تعریف می‌کنند. عنصر ملی یا مذهبی و عنصر نژادی یا قومی در تعریف «نابودی/انهدام» لحاظ نمی‌شود چون «نابودی/انهدام» را در اینجا تنها باید در مفهوم مادی آن، در مفهوم معنای جسمی یا بیولوژیکی، تفسیر کرد.»^{۳۶۷}

در پرونده کرسیتیک (Krstic) دیوان بین‌المللی کیفری که به پرونده‌های یوگسلاوی سابق رسیدگی می‌کرد، پذیرفت که مفهوم بالقوه «نابودی» گسترده شود، ولی در نهایت این گزینه را مردود شمرد. دیوان عالی و دادگاه تجدید نظر با اتفاق نظر^{۳۶۸} به این نتیجه رسیدند:

«قانون بین‌الملل به طور متعارف تعریف نسل‌کشی را به عملیاتی محدود می‌کند که هدف از ارتکاب آن نابودی کلی - جسمی و بیولوژیکی - تمام یا بخشی از یک گروه باشد. بنابراین تهاجمی که هدف از آن صرفاً [انهدام] ویژگی‌های فرهنگی و جامعه‌شناسی یک گروه باشد تا این ویژگی‌ها که به آن گروه هویت متمایزی - نسبت به بقیه جامعه - می‌بخشد را نابود کند، در تعریف نسل‌کشی نمی‌گنجد.»^{۳۶۹}

^{۳۶۳} لاریسا فون دن هریک، «معنای کلمه «نابودی» و پیامدهای آن برای درک گسترده‌تر مفهوم نسل‌کشی»، هارمن وان در ویلت، بیرون ورولیت، گوران اسلویتز و یوهانس هاونینک تن کاتنه (ویراستاران)، کنوانسیون نسل‌کشی: میراث ۶۰ سال، بریل (۲۰۱۲) صفحات ۱۲-۱۳.

^{۳۶۴} دولت ایران در سال ۱۳۲۷ کنوانسیون نسل‌کشی را امضا کرد و این کنوانسیون در سال ۱۳۳۵ (برابر با ۱۹۵۶) در مجلس شورای ملی تصویب شد. رجوع کنید به مجموعه معاهدات سازمان ملل متحد، کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی.

^{۳۶۴} کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی، مجموعه معاهدات سازمان ملل متحد، جلد ۷۸، صفحه ۲۷۷ (لازم‌الاجرا از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱)، ماده ۲.

^{۳۶۵} کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی، ماده ۲ (الف).

^{۳۶۶} Prosecutor v Oman Hassan Ahmad Al Bashir [دادستان علیه عمر حسن احمد البشیر]، ICC-02/05-01/09 (۴) امارس ۲۰۰۹، PTC ICC I، زیرنویس ۱۴۰.

^{۳۶۷} کمیسیون حقوق بین‌الملل، پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر؛ گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص چهار و هشتمین جلسه این نهاد، A/51/10 (۱۹۹۶)؛ صفحات ۴۵-۴۶.

^{۳۶۸} Prosecutor v Radislav Krstic (Appeal Judgement) [دادستان علیه رادیسلاو کرسیتیک] (دادگاه تجدید نظر)، پرونده شماره ۹۸-۱۲-۳۳-A، (۱۹ آوریل ۲۰۰۴)، [۲۵].

^{۳۶۹} Prosecutor v Radislav Krstic (Trial Judgement)، Case No. IT-98-33-T، [دادستان علیه رادیسلاو کرسیتیک (دادگاه بدوی)]، (۲ اوت ۲۰۰۱)، [۵۸۰]، [تاکیدها اضافه شده]

دیوان بین‌المللی دادگستری این بیانیه را تایید کرده است.^{۳۷۰} دیوان عالی بین‌المللی کیفری یوگسلاوی در پرونده میلووویچ با صراحت حتی بیشتری به روشی گفت: «قصد مرتکب باید انهدام گروه به طور اساسی - یعنی از پایه و اساس - باشد، نه فقط انهدام هویت آن».^{۳۷۱}

حقوقدانان به منظور گسترش الزامات عنصر روانی در جرم نسل‌کشی تلاش‌هایی کردند تا قصد نابودی یک گروه به عنوان یک واحد اجتماعی را هم در بر بگیرد.^{۳۷۲} استدلالی که اغلب ارائه می‌کنند این است که جرم نسل‌کشی مستلزم نابودی بدنی است (برای نمونه: کشتن)، اما انگیزه ارتکاب این جرم ممکن است بی‌ثبات کردن بافت اجتماعی یک گروه باشد.^{۳۷۳} به هر سو، موضع حقوقی کنونی به طور کلی روشن است و تصریح می‌کند که احراز جرم نسل‌کشی مستلزم آن است که مرتکب دست کم یکی از اعمال مورد بحث را با قصد انهدام گروه از حیث جسمانی یا بیولوژیکی مرتکب شده باشد.^{۳۷۴} برای این گزارش، ادعای نسل‌کشی مستلزم آن است که انگیزه ایران در کشتار بهائیان، قصد به انهدام جسمانی جامعه بهائیان ایران باشد (در مقابل انهدام دیانت بهائی). با وجود این به نظر نمی‌رسد اطلاعات موجود وجود چنین قصدی را تایید کند.

برخی خواستار آنند که سرکوب بهائیان در ایران به عنوان «نسل‌کشی فرهنگی» به رسمیت شناخته شود.^{۳۷۵} این برداشت، یعنی انهدام عمدی یک فرهنگ (در مقابل انهدام مردمی که آن فرهنگ وجه مشخصه آنان است) [این موضوع] در زمان نگارش کنوانسیون نسل‌کشی پیشنهاد شده بود، اما در نهایت از متن نهائی حذف شد.^{۳۷۶} قانون بین‌الملل تا به امروز به تفسیری به شدت محدود از نسل‌کشی بسنده کرده است؛ به طوری که نسل‌کشی فرهنگی به عنوان یک مفهوم حقوقی هنوز در قانون کیفری بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است.

خلاصه اینکه، ادعای نسل‌کشی در مورد بهائیان ایران ضعیف است، زیرا شواهد و ادله موجود برای اثبات قصد ایران برای نابودی جامعه بهائی، در کلیت آن یا بخشی از آن، کافی در مقابل ادعای «جنایت علیه بشریت» بیشتر با ویژگی‌های کشتار بهائیان و آزار و اذیت و سرکوب آنان (بدون آنکه لزوماً به مرگ بیانجامد) یکی است که در این گزارش به این مهم می‌پردازیم.

جنایت علیه بشریت

پذیرفته‌ترین تعریف «جرائم علیه بشریت» تعریفی است که در ماده ۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری (که به اختصار به آن اساس‌نامه ژن گفته می‌شود) آمده است.^{۳۷۷} ایران در اساس‌نامه ژن طرف قرارداد نیست زیرا با وجودی که در سال ۲۰۰۰ اساس‌نامه را امضاء کرده، اما اساس‌نامه هنوز از سوی مجلس قانون‌گذاری تصویب نشده است.^{۳۷۸} با این حال اساس‌نامه ژن مجموعه‌ای از اصولی است که تحت حقوق عرفی بین‌المللی [منظور از عرفی آن چیزی است که از سوی جامعه جهانی پذیرفته شده] به صورت قانون در آمده^{۳۷۹} و سرپیچی از آن برای هیچ کشوری مجاز نیست (قاعده آمره یا) Jus Cogens.^{۳۸۰}

تفاوت جنایت علیه بشریت با جنایت عادی یا با سایر جرائم بین‌المللی این است که جنایت علیه بشریت مستلزم آن است که اعمال غیرانسانی‌ای که در ماده ۷ اساس‌نامه ژن تعریف شده، باید به عنوان بخشی از یک «حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعیت

^{۳۷۰} Bosnia and Herzegovina v Serbia and Montenegro بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو رای (۲۶ فوریه ۲۰۰۷)، [۳۴۴].

^{۳۷۱} Prosecutor v Slobodan Milosevic [دادستان علیه سلوبودان میلووویچ] رای محاکمه (۱۶ ژوئن ۲۰۰۴)، [۱۲۴].

^{۳۷۲} کرسیتیک (رای تجدید نظر دیوان بین‌المللی کیفری ICTY)، نظر مخالف قاضی شهاب‌الدین، [۵]؛ دادگاه قانون اساسی فدرال (آلمان) BvR 1290/99، (۱۲ دسامبر ۲۰۰۰)، [(a)(aa)(۴)(III)]، ارجاع شده در کرسیتیک (دادگاه ICTY) [۵۷۹]؛ کراژیشیچ (دادگاه ICTY)، زیرنویس ۱۷۰؛ دیوان حقوق بشر اروپا، جورجیک علیه آلمان، [۱۱۴]. برای آثار علمی، مشاهده کنید، به عنوان مثال، البرا نوویچ، «ابعاد فرهنگی جرم نسل‌کشی»، در مفهوم نسل‌کشی فرهنگی: دیدگاه حقوق بین‌الملل، انتشارات دانشگاه آکسفورد، (۲۰۱۶) ۵۰-۹۵.

^{۳۷۳} براون همچنین خواستار سهولت بیشتر در قوانین شد: کامیلا آر. براون، «آزار و اذیت خشونت‌آمیز بهائیان ایرانی: فراخوان برای اتخاذ رویکردی با توانمندی‌های انسانی برای تعریف نسل‌کشی»، مجله حقوق بین‌الملل بروکلین، جلد ۴۳ (۱) (۲۰۱۷) ۳۶۱.

^{۳۷۴} برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید، به عنوان نمونه به البرا نوویچ، «نابودی فیزیکی-بیولوژیکی یا اجتماعی-فرهنگی در نسل‌کشی؟ مروری بر مبانی حقوقی تفسیرهای متناقض»، مجله تحقیقات نسل‌کشی، (۲۰۱۵) جلد ۱۷ (۱)، صفحات ۶۳-۶۸۲؛ فان دن هریک (۲۰۱۲) صفحات ۵۸-۵۱.

^{۳۷۵} به عنوان مثال رجوع کنید به آفلتر (۲۰۰۵) صفحات ۷۵-۱۱۴؛ مومن (۲۰۱۹) صفحه ۲۴۶.

^{۳۷۶} به عنوان مثال رجوع کنید به جفری باخمن (ویراستار)، «نسل‌کشی فرهنگی در قانون و سیاست و تجلیات جهانی آن»، تیلور و فرانسیس، (۲۰۱۹)؛ البرا نوویچ، «مفهوم نسل‌کشی فرهنگی از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، (۲۰۱۶).

^{۳۷۷} اساس‌نامه دادگاه بین‌المللی کیفری (تاریخ تصویب: ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ - لازم‌الاجرا از اول ژوئیه ۲۰۰۲)، ماده ۷.

^{۳۷۸} برای فهرست «کشورهای عضو اساس‌نامه ژن»، دادگاه بین‌المللی کیفری رجوع کنید به: <https://asp.icc-cpi.int/states-parties>

^{۳۷۹} «جرائم علیه بشریت» پس از جنگ جهانی دوم به طور رسمی به عنوان یک جرم متمایز در دادگاه‌های نورنبرگ شناخته شد. در منشور نورنبرگ «جرائم علیه بشریت» به عنوان یکی از جرایمی که دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی به آن را دارد پیش‌بینی شده و در بند سوم ماده ۶ منشور تعریف شده بود. مفهوم جرائم علیه بشریت در اساس‌نامه‌های دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا دوباره ذکر شده است. در سال ۱۹۹۶، کمیسیون حقوق بین‌الملل پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر را بر اساس منشور و حکم دادگاه نورنبرگ تنظیم کرد. در این قانون شماری از اعمال ضد انسانی «هنگامی که به صورت سازمان‌یافته، یا در مقیاس وسیع و به تحریک یا هدایت یک دولت یا یک سازمان یا گروهی مرتکب شده باشند» به عنوان جرائم علیه بشریت به رسمیت شناخته شد. منشور دادگاه نظامی بین‌المللی (۱۹۴۵)؛ کمیسیون حقوق بین‌الملل، «پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشر» رجوع کنید به گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد کار در چهل و هشتمین جلسه خود: سند سازمان ملل (A/۱۰/۵۱/۱۹۹۶). از این پس به این سند با عنوان «پیش‌نویس قانون جرائم، ۱۹۹۶» اشاره خواهد شد.

^{۳۸۰} جرائم علیه بشریت یکی از چهار جرم اساسی بین‌المللی است که در قانون بین‌الملل از سنگین‌ترین جرایم محسوب می‌شود (سه جرم اساسی دیگر نسل‌کشی، جنایات جنگی و حمله بدون مجوز هستند). ممنوعیت این جرایم در چارچوب یک قانون آمره مورد تصدیق حقوقدانان است، بدین معنی که هیچ کشوری حق تخطی از ممنوعیت این جرایم را ندارد. سازمان ملل متحد (UN): «پیش‌نویس نتایج به دست آمده در مورد شناسایی و پیامدهای حقوقی قواعد آمره در قانون بین‌الملل» (۲۰۲۲) نتیجه‌گیری ۴، نتیجه‌گیری ۲۳، پیوست م.، شریف باسونی، «جرائم بین‌المللی: قواعد آمره» و «تعهدات آرگا اومنس»، مجله حقوق و مشکلات معاصر، جلد ۵۹(۴) (۱۹۹۶)؛ ورنر نیکولاس نل، «مسئولیت کیفری بین‌المللی برای آزار مذهبی در اساس‌نامه ژن: رده‌بندی جرم آزار و اذیت مذهبی به عنوان جرم علیه بشریت»، پایان‌نامه دکتری حقوق، دانشگاه پرتوریا (ژوئیه ۲۰۱۹) ۲۴.

غیرنظامی» اعمال شده باشد.^{۳۸۱} منظور از «گسترده» یک حمله در مقیاس وسیع است، یا حمله‌ای که در آن تعداد قربانیان زیاد باشد.^{۳۸۲} منظور از «سازمان‌یافته» ماهیت «سازماندهی شده» اعمال ارتكابی است که دلالت بر وجود یک برنامه کار یا الگوی روشمند داشته باشد.^{۳۸۳} برای اینکه حمله‌ای جنایت علیه بشریت محسوب شود، کافی است یکی از دو شرط «گسترده بودن» یا «سازمان‌یافته» بودن آن احراز شده باشد.^{۳۸۴} منظور از «حمله»، رفتارهایی است که شامل ارتكاب مداوم اعمال خشونت‌باری باشد که در ماده ۷ به آن اشاره شده، افزون بر اینکه ارتكاب این اعمال باید «در تعقیب یک سیاست حکومتی یا سازمانی یا برای تقویت چنین سیاستی» باشد.^{۳۸۵} منظور از «جمعیت غیر نظامی» گروه چشمگیری [از نظر تعداد] از مردم عادی است (غیر نظامی) که وجوه متمایز کننده‌شان باعث هدف قرار گرفتنشان شده باشد.^{۳۸۶}

در ادامه این بخش به تشریح دلائلی می‌پردازیم که به موجبشان، سرکوب بهائیان جنایت علیه بشریت محسوب می‌شوند. ممکن است اشاره به انواع مختلف سرکوب و آزار و اذیت در این قسمت تکرار بخش‌های پیشین (۱-۴) به نظر آید. این تکرار تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا هدف ما این است که هر بخش این گزارش از سایر بخش‌های آن مستقل باشد.

جنایت علیه بشریت: قتل

«قتل» از جمله اعمالی است که در ماده ۷ اساس‌نامه رُم گفته شده است (ماده ۷ بند (۱) الف). کشتار بیش از ۲۰۰ بهائی در ایران، به خصوص آنچه بین سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۸ رخ داد، به روشی سازمان‌یافته و در راستای تقویت برنامه کلی حکومت برای هدف قرار دادن بهائیان بود:

از سال ۱۳۵۷، بیش از ۲۰۰ بهائی تنها به دلیل باورهای مذهبی‌شان اعدام شده‌اند. نیمی از آنها نمایندگان شوراهای رهبری محلی و ملی بهائیان بودند. مقامات جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی نظام، بهائیان را «کفاری» به شمار می‌آورند که «قانون از آنها حمایت نمی‌کند». بهائیان به قتل رسیده‌اند بی آنکه مرتکبین مجازات شوند یا به مواردی که حقوق بشر آنها نقض شده، رسیدگی شود.»^{۳۸۷}

این کشتارها سازمان‌یافته بود چون روشن بود که الگو، هدف قراردادان جامعه بهائیان ایران، به ویژه رهبران انتخابی یا انتصابی جامعه بهائیان بود. برای نمونه در سال ۱۳۵۹، همه ۹ عضو محفل روحانی ملی بهائیان ربوده و از آن زمان مفقود شدند، که این اتفاق فرضیه اعدام شدن آنها را تقویت می‌کند.^{۳۸۸} حکومت در همان سال، ۲۰ بهائی را اعدام کرد و دست کم ۴ بهائی سنگسار شدند، به قتل رسیدند یا در آتش سوختند.^{۳۸۹} در سال ۱۳۶۰ دست کم ۴۸ بهائی، از جمله اعضای جدید محفل روحانی ملی، که جانشین رهبران ربوده شده پیشین شدند، به قتل رسیدند.^{۳۹۰} در سال ۱۳۶۱، دست کم ۳۲ بهائی و در سال ۱۳۶۲ دست کم ۲۹ بهائی، از جمله ۱۰ زن (که بین ۱۷ و ۵۷ سال داشتند)، کشته شدند که اتهاماتشان تدریس به کودکان بهائی و امتناع از انکار مذهبشان بود.^{۳۹۱} در سال ۱۳۶۳، ۳۰ بهائی اعدام شدند که چهار نفر آنها از اعضای محافل روحانی دوباره تشکیل شده بودند.^{۳۹۲} کشتار و اعدام وحشیانه بهائیان به مثابه جرم علیه بشریت، با عمل قتل، تلقی می‌شود.

۳۸۱ اساس‌نامه رُم دادگاه بین‌المللی کیفری، ماده ۷؛ متروا، (۲۰۰۵)، صفحه ۱۵۵، ارجاع به احکام متعدد دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا.

۳۸۲ پیش‌نویس قانون جرایم، (۱۹۹۶)، ماده ۱۸، تفسیر ۴.

۳۸۳ متروا (۲۰۰۵) ۱۷۱.

۳۸۴ همان منبع، ۱۷۰.

۳۸۵ اساس‌نامه رُم دادگاه بین‌المللی کیفری، ماده ۷(۲) بند الف؛ متروا (۲۰۰۵) ۱۵۶.

۳۸۶ همان منبع ۱۶۶.

۳۸۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، «گزارش گزارشگر ویژه درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران» ۱۸/۷۴/۸؛ (۱۸ ژوئیه ۲۰۱۹) پاراگراف ۴۷.

۳۸۸ جاوید رحمان، «جنایات مخوف» و موارد نقض شدید حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران (۱۹۸۸ و ۱۹۸۱-۱۹۸۲). یافته‌های دقیق آقای جاوید رحمان، گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، (گزارش، ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۴) ۵۷، استناد به گزارش (آوریل ۲۰۲۴) از جامعه جهانی بهائی

۳۸۹ همان مرجع

۳۹۰ همان منبع.

۳۹۱ رحمان (۲۰۰۴) ۵۷.

۳۹۲ همان منبع

جنبانیت علیه بشریت: آزار و اذیت

«آزار و اذیت» در اساس نامه ژم چنین تعریف شده است: «سلب عمدی و جدی حقوق اساسی برخلاف حقوق بین الملل به دلیل هویت یک گروه». (منظور بر اساس وابستگی های قومی، فرهنگی، مذهبی و دیگر زمینه ها است).^{۳۹۳} بر مبنای اساس نامه ژم، جرم آزار و اذیت تنها در ارتباط با ارتکاب جرایمی قابل تعقیب است که رسیدگی به آنها در حیطه صلاحیت دیوان کیفری بین المللی باشد (برای نمونه، سلب حقوق باید مثلا در ارتباط با نسل کشی باشد).^{۳۹۴} چنین الزامی در حقوق عرفی بین المللی وجود ندارد.^{۳۹۵} عنصر مهم در جرم آزار و اذیت، قصد مرتکب به تبعیض قائل شدن است: بدین معنی که افراد به دلیل وابستگی به یک گروه خاص هدف قرار گیرند.^{۳۹۶} اعمال مورد بحث باید در چارچوب یک رشته عملیات گسترده یا سازمان یافته انجام شده باشد و به نقض جدی حقوق اساسی این گروه خاص منجر شود.^{۳۹۷} توضیح پوکار در باره عناصر جرم آزار و اذیت به شرح زیر است:

«عنصرمادی رفتاری است که عملا موجب تبعیض می شود و این رفتار باید نافی یکی از حقوق اساسی انسانی، که قانون بین الملل آن را به رسمیت شناخته است، باشد. عنصر روانی تبعیض بر مبنای یکی از زمینه های است که در قانون مشخص شده است.»^{۳۹۸}

بنا بر سیاست هایی که نظام جمهوری اسلامی طی سال ها اجرایی کرده، به روشی می توان به قصد دولت برای تبعیض علیه بهائیان و آزار و اذیت آنها به دلایل مذهبی پی برد. در حقیقت سیاست رسمی نظام اتخاذ و اعمال تدابیری بوده است تا مانع برخورداری بهائیان از حقوقشان شود. در سال ۱۳۶۲ دولت اعلام کرد بهائیان حق ندارند فعالیت اداری و اجتماعی داشته باشند، این ممنوعیت در عمل به معنای مجرم شناختن دیانت بهائی بود.^{۳۹۹} این سیاست مستلزم انحلال محفل ملی روحانی بهائیان، که مدیریت امور اداری جامعه بهائیان، از جمله ازدواج و تدفین آنان را برعهده داشت، شد. همچنین از بین رفتن نزدیک به ۴۰۰ نهاد اداری محلی پیامد دیگر این حکم بود.^{۴۰۰} این ممنوعیت هنوز به جای خود باقی است و دوباره در احکامی که بعدتر صادر شد، تصریح شده است.^{۴۰۱}

در سال ۱۳۷۰ شورای عالی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران در یک دستورالعمل محرمانه ضمن تبیین سیاست حکومت برای اعمال تبعیض علیه بهائیان و مسدود کردن راه ترقی و توسعه آنان، اخراج بهائیان را از دانشگاه ها و سلب فرصت های شغلی که نقش تاثیرگذار داشته باشند، مقرر کرد.^{۴۰۲} این دستورالعمل در مکاتبات بعدی دولت و در احکامی که دادگاه ها صادر کرده اند نیز تایید شده است.^{۴۰۳} در سال ۱۳۸۴ رئیس ستاد ارتش کشور در نامه ای محرمانه به نهادهای حکومتی دستور داد همه بهائیان را شناسائی کنند و درباره فعالیت های آنان اطلاعات جمع آوری کنند.^{۴۰۴} گزارشگر ویژه سازمان ملل در آزادی ادیان یا اعتقادات، در آن زمان اظهار نگرانی کرد که بر مبنای اطلاعاتی که از این اقدام [شناسائی و جمع آوری اطلاعات] به دستش رسیده در راستای افزایش تبعیض علیه بهائیان و آزار و اذیت بیشتر آنها استفاده خواهد شد.^{۴۰۵}

مقامات حکومتی ایران کماکان به گفتن پیام هایی که انزجار از بهائیان را بر می انگیزد، ادامه می دهند. آیت الله خمینی و آیت الله علی خامنه، ولی فقیه سابق و رهبر فعلی، احکامی صادر کرده اند که در آنها پیروان «فرقه ظاله بهائی» را «مرتد»، و «ناپاک» اعلام کرده اند که «باید از آنها دوری کرد.»^{۴۰۶}

۳۹۳ اساس نامه دیوان کیفری بین المللی (اساس نامه ژم)، ماده (۷۲) بند هفتم.

۳۹۴ همان منبع، ماده (۷۲) بند هشتم.

۳۹۵ همچنین توجه داشته باشید که پیش از اساس نامه ژم مانند اساس نامه دادگاه ویژه برای سیرالئون (۱۱۴ اوت ۲۰۰۰) ماده (h) ۲ و پروتکل مالابو، کینه استوایی (۲۷ ژوئن ۲۰۱۴)، ماده (C)(h)(i) ۲۸ و دیگر اسناد، برای جرم آزار و اذیت به عنوان جرم علیه بشریت مستلزم وجود هیچگونه ارتباط دیگری با سایر جرایم شناخته شده در حقوق بین الملل نبود. از جمله دلائلی که کارشناسان برای این الزام مطرح کرده اند این است که وجود چنین ارتباطی در واقع برای «تحدید گستره صلاحیت» دادگاه بین المللی کیفری است، تا از این طریق از تفسیر مسبوط این جرم - و جرم انگاری همه شیوه های تبعیض آمیز - احتراز شود. کریانگساک کیتیجاساری، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات دانشگاه آکسفورد، (۲۰۰۲)، ۱۲۱.

۳۹۶ Prosecutor v Kupreskic et al. [دادستان علیه کوپرسکیچ و دیگران]، دادگاه ICTY، حکم، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۰، [۶۳۶]. همچنین رجوع کنید به (Trial Judgement) Prosecutor v Duško Tadić [دادستان علیه دوشکو تادیچ (حکم محاکمه)] بندهای ۶۹۷ و ۶۹۹؛ هلن برادی و رایان لیس، «تکامل آزار و اذیت به عنوان جرم علیه بشریت»؛ مورتن برگسمو و دیگران (ویراستاران) منشاء تاریخی حقوق کیفری بین المللی: جلد ۳، انتشارات آکادمیک تورل اوپسال، (۲۰۱۴)، ۳۴۰.

۳۹۷ رجوع کنید به آنتونیو کاسسه و پائولا گانتا، «حقوق کیفری بین المللی کاسسه»، ویرایش سوم، انتشارات دانشگاه آکسفورد، (۲۰۱۳).

۳۹۸ فاستو پوکار، «جرم آزار و اذیت در قوانین حقوق کیفری بین المللی»، مجله حقوق ملی و سیاست امنیتی، جلد دوم (۳۵۵) (۲۰۰۱)، ۳۵۸.

۳۹۹ رحمان (۲۰۲۴) ۵۷.

۴۰۰ همان منبع.

۴۰۱ در نامه ای که دادستان کل در سال ۱۳۷۸ به وزیر اطلاعات وقت نوشت، ضمن تاکید بر این ممنوعیت اعلام کرد که «فعالیت های فرقه منحرف بهائی غیر قانونی و ممنوع است» و این ممنوعیت در تمام سطوح است. «دادستان کل به وزیر اطلاعات می گوید که تمام فعالیت های بهائی غیر قانونی و ممنوع است»، ایشو آزار بهائیان در ایران (۱۶ فوریه ۲۰۰۹) https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian/001398P_2.pdf

۴۰۲ برای دسترسی به ترجمه انگلیسی این دستورالعمل (همراه با نسخه فارسی اصلی) رجوع کنید به: «وضعیت بهائیان در ایران - اسناد دولتی ایران»، جامعه بین المللی بهائی، <https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/policy-memos-from-iran>

۴۰۳ سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴) ۱۵.

۴۰۴ برای دسترسی به ترجمه انگلیسی این نامه (همراه با نسخه فارسی اصلی) رجوع کنید به: «وضعیت بهائیان در ایران - اسناد دولتی ایران»، جامعه بین المللی بهائی، <https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/policy-memos-from-iran>

۴۰۵ «گزارشگر ویژه آزادی ادیان یا اعتقادات نگران رفتار یا پیروان دین بهائی در ایران»، سازمان ملل متحد (۲۵ مارس ۲۰۰۶) <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2009/10/special-rapporteur-freedom-religion-or-belief-concerned-about-treatment>

۴۰۶ سازمان دیده بان حقوق بشر (۲۰۲۴) ۱۴.

سلب حق آزادی مذهبی: بهائیان مانند سایر اقلیت‌های مذهبی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند از حقوقی که در قانون اساسی «برای اجرای مناسک و آئین مذهبی» پیش‌بینی شده، برخوردار نیستند.^{۴۰۷} آنها حق تاسیس هیچ گونه نهاد رسمی‌ای را ندارند، حق برگزاری نیایش، حتی به طور خصوصی، را ندارند و مجاز به انجام سایر اعمالی که جزء جدایی‌ناپذیر دیانت بهائی است، مانند توزیع نشریات مذهبی، نیستند.^{۴۰۸}

سلب حق دسترسی به آموزش و پرورش: پس از انقلاب ۱۳۵۷، بسیاری از دانش‌آموزان بهائی را از مدارس اخراج کردند که این روند تا به امروز نیز ادامه داشته است.^{۴۰۹} در سال ۱۳۷۰ در یک دستورالعمل حکومتی که هنوز هم اجرا می‌شود، دولت دستور داد که بهائیان تنها زمانی می‌توانند در مدارس ثبت نام کنند که بهائی بودن خود را اعلام نکرده باشند؛ همین که بهائی بودن آنان فاش شود، مدرسه ملزم به اخراج آنها است.^{۴۱۰} جامعه جهانی بهائی بیش از صد مورد از اخراج دانش‌آموزان بهائی از مدرسه، راه ندادن آنان به مدرسه و رفتارهای تبعیض‌آمیز به دلیل بهائی بودن را ثبت کرده است.^{۴۱۱} جلوگیری از دسترسی بهائیان به تحصیلات عالی به شکل سازمان‌یافته انجام می‌شود. شاگردان بهائی را یا به طور کلی در دانشگاه نمی‌پذیرند، یا وقتی بهائی بودنشان فاش شد، آنان را اخراج می‌کنند. در پاسخ به این معضل، جامعه بهائی موسسه آموزش عالی بهائی را تاسیس کرد، اما مسئولان حکومتی کسانی را که با این مؤسسه در ارتباط بوده‌اند آزار و اذیت یا بازداشت کرده‌اند یا تحت تعقیب قرار داده‌اند.^{۴۱۲}

سلب حق برخورداری از فرصت‌های شغلی: بهائیان به اغلب مشاغل بخش دولتی حق دسترسی ندارند. دست کم دو قانون وجود دارد که به روشی عضویت بهائیان را جرم می‌شناسد که مستوجب انفصال دائم از خدمات دولتی است.^{۴۱۳} فرصت‌های شغلی در بخش خصوصی هم محدود است، زیرا مسئولان با این استدلال که شرط لازم برای دریافت مجوز حرفه‌ای پیروی از یکی از مذاهب رسمی در کشور است، از صدور پروانه شغلی به بهائیان خودداری می‌کنند.^{۴۱۴} مسئولان مجوز کسب و کارهایی که متعلق به بهائیان است را معلق یا لغو کرده‌اند؛ به این ترتیب عملاً به بهائیان فقط اجازه استخدام در کسب و کارهایی داده می‌شود که «یک درآمد بخور و نمیر» را تأمین کنند.^{۴۱۵}

دولت، اموال متعلق به صدها بهائی را مصادره کرده و آنها را، اغلب با تهدید و ضرب و جرح، وادار به تخلیه اماکن کرده است.^{۴۱۶} دولت بین سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۸۵ دست کم ۶۴۰ ملک متعلق به بهائیان را - شامل خانه مسکونی، زمین کشاورزی، مکان‌های مقدسه - مصادره کرد. بر این تعداد باید موارد فراوان غصب اموال را که به ویژه در استان‌های دوردست رخ می‌دهد، افزود.^{۴۱۷}

سلب حق برخورداری از آزادی و امنیت جانی: اعضای جامعه بهائی پی‌درپی با بازداشت و پیگردهای خودسرانه مواجه‌اند. فقط در تابستان سال ۱۴۰۱ ده‌ها خانه متعلق به بهائیان مورد هجوم قرار گرفت و دست کم ۳۰ نفر بازداشت شدند.^{۴۱۸} از تابستان ۱۴۰۲ تا تابستان ۱۴۰۳، ۹۳ بهائی به دادگاه یا زندان احضار شدند.^{۴۱۹} بهائیان اغلب با استناد به قانون مجازات اسلامی به «عضویت یا تاسیس گروه ضد حکومتی» (مواد ۴۹۸ و ۴۹۹)، «تبلیغ علیه حکومت» (ماده ۵۰۰) یا «گردهمایی و تباہی برای اقدام علیه امنیت ملی» (ماده ۶۲۰) متهم می‌شوند.^{۴۲۰} دادگاه‌ها عضویت در یک گروه «غیر قانونی»، یا شرکت در فعالیت‌هایی مانند جلسات نیایش را «مدرک وقوع جرم» شناخته و افراد را محکوم کرده‌اند.^{۴۲۱}

تبعیض در امور مرتبط با احوالات شخصیه و حقوق مدنی: ثبت ازدواج از سال ۱۴۰۲ از طریق یک سیستم کامپیوتری انجام می‌شود که در آن زن و مردی که به عقد ازدواج هم می‌آیند باید مذهب خود را اعلام کنند، اما گزینه‌های پیشنهادی محدود به چهار مذهبی

۴۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)، اصلاح شده در (۱۳۶۸)، ماده ۱۳ https://www.constituteproject.org/constitution/Iran_1989.pdf?lang=en

۴۰۸ سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۳۹.

۴۰۹ همان منبع، ۲۳.

۴۱۰ برای دسترسی به ترجمه انگلیسی از این دستورالعمل (همراه با نسخه فارسی اصلی) رجوع کنید به: «وضعیت بهائیان در ایران - اسناد دولتی ایران»، جامعه بین‌المللی بهائی <https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/policy-memos-from-iran>

۴۱۱ «محروریت از آموزش ابتدایی و متوسطه»، آرشيو آزار بهائیان در ایران 106 <https://iranbahaipersecution.bic.org/taxonomy/term/106>

۴۱۲ سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۲۶.

۴۱۳ بررسی صلاحیت افراد متعلق به گروه‌های کوچک و فرقه منحرف بهائی، «جامعه جهانی بهائی» (صفحه وب) <https://www.bic.org/sites/default/files/pdf/iran/9%20April%202007%20letter%20to%20county%20police%20forces%20about%20perverse%20Baha%2027%20sect%20ENG.pdf>

. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ حدود ۳۵۴ مورد از تعطیل شدن کسب‌وکارهای متعلق به بهائیان به دستور مقامات گزارش شده است. دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۲۷. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show> ۹۰۲۳۰

۴۱۴ سازمان دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۲۸.

۴۱۵ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گزارش گزارشگر ویژه در مورد مسکن مناسب به عنوان بخشی از حق برخورداری از زندگی با استانداردهای مناسب، میلیون کاتاری، همان منبع. دیده‌بان حقوق بشر موارد جدیدتر مصادره و تخریب اموال متعلق به بهائیان را به تفصیل ذکر کرده است: دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۳۱-۳۶.

۴۱۶ E/CN.4/2006/41/Add.2 (۲۱ مارس ۲۰۰۶) بند ۸۳-۸۴.

۴۱۷ دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۱۷.

۴۱۸ «مروری بر روند آزار و اذیت علیه بهائیان در ایران»، جامعه جهانی بهائی (ژوئیه ۲۰۲۴) <https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/current-situation>

۴۱۹ دیده‌بان حقوق بشر (۲۰۲۴)، ۱۷.

۴۲۰ همان منبع، ۱۶.

است که به رسمیت شناخته شده‌اند و امکان وارد کردن گزینه دیگری وجود ندارد. این سیستم در عمل بهائیان را از حق ثبت ازدواج محروم می‌کند.^{۴۲۲} دادگاه‌های ایران دادخواست‌های مربوط به ارث را رد کرده و اظهار داشته‌اند که صدور حکم ارث به معنای به رسمیت شناختن دیانت بهائی و مغایر با قانون اساسی است.^{۴۲۳} بهائیان حتی از مراسم تدفین شایسته و بایسته محرومند چون مسئولان حکومتی مدام در روند تدفین دخالت می‌کنند و از خاکسپاری بهائیان در آرامستان‌هایی که همیشه متعلق به آنان بوده، جلوگیری می‌کنند. آنها با اصرار می‌خواهند بهائیان را در گورهای دسته جمعی به خاک بسپارند.^{۴۲۴} مسئولان بارها آرامستان‌های بهائی را مورد هتک حرمت و تخریب قرار داده، در برخی موارد حتی به طور غیر قانونی نبش قبر کرده و اجساد بهائیان را به مناطق متروکه منتقل کرده‌اند.^{۴۲۵}

رویه‌مرفته، موارد شدید نقض حقوق بشر در مورد بهائیان از سوی مسئولان در ایران که طی دهه‌ها به شکل آشکار و با قصد تبعیض و به صورت سازمان‌یافته اعمال شده، به مثابه جنایت علیه بشریت، به شکل قتل و سرکوبی است که در قانون بین‌الملل تعریف شده؛ در نتیجه رسیدگی به آن الزام آور است. ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) نیست و جنایات علیه بشریت در قوانین جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نشده است. با این حال، به موجب اصل «صلاحیت جهانی» دادگاه‌های سایر کشورها صلاحیت رسیدگی و پیگیری برخی از جنایات خطرناک - که جنایات علیه بشریت جزء این دسته از جنایات محسوب می‌شود - دارند.^{۴۲۶} اصل «صلاحیت جهانی» به سایر کشورها اجازه می‌دهد «به نمایندگی از سوی جامعه بین‌الملل» مداخله کنند.^{۴۲۷} استدلال این است که هر کشوری مجاز است مرتکبین جنایت علیه بشریت را مجازات کند زیرا این افراد «دشمن مشترک بشریت‌اند و منافع همه ملت‌ها ایجاب می‌کند که بازداشت و محاکمه شوند.»^{۴۲۸} پاسخگو کردن مرتکبین جنایاتی که علیه بهائیان روی داده است نه فقط برای اعاده عدالت، پذیرش مسئولیت و جبران خسارت قربانیان حائز اهمیت است، بلکه ممکن است مانع از تکرار جنایات مشابه در آینده شود.

۴۲۲ همان منبع، ۳۷.

۴۲۳ «عدم صدور گواهی ارث»، آرشیو آزار بهائیان در ایران (۴ ژوئیه ۲۰۰۷) <https://iranbahaipersecution.bic.org/fa/archive/dm-sdwr-gwahy-hsr-wrath>

۴۲۴ «ایران: توقف تخریب مکان قبر جمعی و اجازه دفن شرافتمندانه بهائیان آزاردیده»، عفو بین‌الملل (صفحه وب، ۲۹ آوریل ۲۰۲۱) <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2021/04/iran-zstop-destruction-of-mass-grave-site-and-allow-dignified-burials-of-persecuted-Bahais-2>

۴۲۵ همان منبع.

۴۲۶ گرهارد ورله و فلوریان یسرگر، اصول حقوق کیفری بین‌الملل (ویرایش چهارم)، انتشارات آکسفورد، (۲۰۲۰)، ۹۷.

۴۲۷ همان منبع.

۴۲۸ Demanjuk v Petrovsky (1985) 603 F.Supp.1468; 776F.2d. 571 (۱۹۸۵)

نتیجه‌گیری



عنوان این گزارش - «غیر خودی‌ها: خشونت چندجانبه علیه بهائیان در جمهوری اسلامی ایران» برگرفته از کتابی از هوارد بیکر با نام «غریبگان: مروری بر جامعه‌شناسی انحرافی» است که در سال ۱۳۴۲ (برابر با ۱۹۶۳) منتشر شد.^{۴۳۹} بر اساس فرضیه بیکر، انحراف در ذات یک عمل/رفتار یا یک گروه نیست، بلکه ابرچسبی است که حاکمان بر یک عمل/رفتار یا گروه می‌زنند. در ایران، حکومت که ریشه در اسلام شیعه دارد، در عمل به دیانت بهائی برچسب ارتداد زده و پیروان آن را «منحرف» می‌خواند چون با هنجارهای مذهبی مورد قبول حکومت مطابقت ندارند. پیامدهای این برچسب زدن گسترده است. وقتی برچسب «غیر خودی» به بهائیان ایران خورد، آنها به شکل سازمان‌دهی شده با تبعیض، آزار و حتی مرگ مواجه شدند، که مصداق مشاهدات بیکراست. بکر معتقد بود که برچسب زدن بازتاب‌های اجتماعی ملموسی به بار می‌آورد که جلوه‌های آن در اشکال مختلف خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی تجلی پیدا می‌کند.

در این گزارش، با الهام از مثلث خشونت یوهان گالتونگ، خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی نسبت به جامعه بهائیان را بررسی کردیم. خشونت مستقیم علیه بهائیان اشکال فراوانی دارد: از اعدام، تا قتل‌های فراقضائی، مفقودشدن‌های قهری، بازداشت‌های خودسرانه، حبس و ضرب و جرح افراد. با وجود اینکه از نیمه دهه ۶۰ از تعداد قتل‌ها کاسته شد، سایر اشکال خشونت مستقیم کماکان ادامه دارد. این امر پدیدآورنده جوی فراگیر و دائمی از ترس و ناامنی در جامعه بهائیان شده است. تخریب اموال، از جمله مسکن، محل کسب‌وکار و اماکن مقدس از دیگر اشکال قابل توجه خشونت مستقیم بوده است که ماموران حکومت اغلب یا در ارتکاب آنها مشارکت داشته‌اند یا ارتکابشان مورد تایید مقامات بوده است. نقش حکومت در ارتکاب خشونت و تسهیل آن همراه با امتناع از تحقیق و پیگیری قانونی جرائمی که علیه بهائیان انجام می‌شود فضائی به بار آورده که در آن عاملان و عامران این جنایات از مصونیت از مجازات اطمینان خاطر دارند.

خشونت ساختاری در تار و پود جامعه ایرانی و نهادهای آن تنیده شده است. حذف بهائیان از قانون اساسی چارچوب قانونی لازم را برای تبعیض ساختاری فراهم آورد. حاصل آن، سلب فرصت‌های آموزشی و شغلی از بهائیان و محدود کردن حق مالکیت و آزادی‌های اساسی آنان بوده است. مقاومت جامعه بهائیان در امر تعلیم و تربیت، نشان می‌دهد چگونه گروه‌هایی که به آنها برچسبی زده می‌شود اغلب با ابداع یک زیرفرهنگ با به حاشیه رانده شدن مقابله می‌کنند. تاسیس موسسه آموزش عالی بهائی برای تحصیلات دانشگاهی که واکنش بهائیان به اخراج از دانشگاه‌ها بود، مقاومت جامعه بهائی را نسبت به آزار و اذیت نشان می‌دهد؛ درعین حال [این راهکار] به طور ناخواسته جایگاه آنان را در جامعه، به عنوان یک گروه جدا و متمایز، تقویت می‌کند.

^{۴۳۹} "Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance" Howard S. Becker, 1963, The Free Press.

قرار ندادن دیانت بهائی (به عنوان یک دین) در قانون اساسی، که از آن برای توجیه تبعیض ساختاری علیه بهائیان و آزار و اذیت آنان استفاده می‌کنند، به خودی خود ممکن است نقض قانون بین‌الملل تلقی شود؛ به خصوص اینکه در قانون اساسی تصریح شده فقط پیروان مذهب‌هایی که به شکل رسمی به عنوان «اقلیت مذهبی» پذیرفته شده‌اند حق انجام مناسک و اجرای آئین دینی خود را دارند. بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و آرای سایر نهادهای حقوق بشری، آزادی برگزاری مناسک مذهبی و عبادت، به جا آوردن فرائض دینی و تعلیم و تربیت مذهبی از عناصر آزادی دینی است. هنگامی که حکومتی از قانونی بودن یک مذهب به طور رسمی امتناع کند، هویت حقوقی آن مذهب سلب می‌شود و در نتیجه پیروان آن [مذهب] در عمل قادر به انجام فعالیت‌هایی که برای به جا آوردن فرائض مذهبی‌شان ضروری است، نخواهند بود و این ممانعت به مثابه نقض حق آزادی دینی تلقی می‌شود.

خشونت فرهنگی، اگرچه کمتر محسوس است، با این حال در توجیه و استمرار سوء رفتار با بهائیان نقش مهمی دارد. در تبلیغات حکومتی، نطق و خطابه‌های واعظین و روایاتی که در رسانه‌ها منتشر می‌شود تلاش شده است تا از دیانت بهائی و پیروان آن جلوه‌ای شیطانی ارائه دهند. به نظر نویسندگان این گزارش، این تلاش‌ها در دور کردن اذهان عمومی از بهائیان به طور کامل موفق نبوده است؛ به طوری که بسیاری از ایرانیان نسبت به بهائیان یا ابراز همدردی می‌کنند یا بی‌تفاوت‌اند، در هر حال با آنها دشمنی ندارند.

سرانجام بر اساس حقوق کیفری بین‌المللی در مبحث پاسخگوئی مسئولان، با توجه به ماهیت سازمان‌یافته موارد سوء رفتار با بهائیان در ایران و کثرت این موارد، برابری این جرائم با آنچه در قانون بین‌الملل به عنوان «جرائم علیه بشریت» تعریف شده، قابل بحث است؛ به خصوص کشتار و آزار و اذیت بهائیان که، آنطور که به نظر می‌رسد، جوابگوی شرایطی است که در اساس‌نامه رُم برای جرائم قتل و آزار و اذیت تعریف شده است. با اینکه ایران جزء کشورهای امضاءکننده این اساس‌نامه نیست، با استفاده از اصل «صلاحیت جهانی» امکان یافتن راهکارهایی برای پاسخگو کردن مسئولان وجود دارد.

می‌توان از مثلث گالتونگ در باب خشونت که به درک تأثیرات متقابل میان سه نوع خشونت کمک می‌کند به عنوان چارچوبی برای استقرار صلح استفاده کرد:

باید «مثلث خشونت» را در اذهان مقابل «مثلث صلح» گذاشت، که در آن «صلح فرهنگی» موجب «صلح ساختاری» توأم با همزیستی و مناسبات عادلانه میان آحاد جامعه شده، و «صلح مستقیم» با فریضه همکاری، موجب مودت و مهر می‌شود.^{۴۳۰}

با وجود تصویر سیاهی که در این گزارش ترسیم شده، با این حال روزنه‌های امید نیز وجود دارد. مقاومت جامعه بهائیان در روبرویی با آزار و اذیت مستمری که نسبت به آنها اعمال شده، شایان توجه است. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت:

«حکومت اسلامی در ایران برای تضعیف جامعه بهائی در کشور سیاست‌های مختلفی به کار برده؛ از محرومیت اجتماعی و اقتصادی گرفته تا اشاعه سخنانی که موجب برانگیختن انزجار و پاشیدن بذر تفرقه میان خانواده‌های بهائی و دوستانشان شود. آنها برای تضعیف جامعه بهائی به هر اقدام قابل تصور دست زده‌اند، اما بهائیان برای حفظ وحدت و روحیه مقاومت سازنده، مقاومت نشان داده‌اند. با این حال، تأثیر این چالش‌های بی‌امان مشهود است. تعداد فزاینده‌ای از بهائیان به دنبال مأمی در خارج از ایران، کشور را ترک کرده‌اند و برخی خانواده‌ها دچار ضعف شدید مالی شده‌اند. برخی دیگر زیر فشارهای اجتماعی خرد شده‌اند. با وجود این، من معتقدم که هنوز در درون جامعه بهائی، به ویژه در میان جوانان، امید زیادی هست که در ساختن ایرانی بهتر نقش داشته باشند.»^{۴۳۱}

از این گذشته، اینکه خشونت فرهنگی به طور کامل در جامعه ایرانی رسوخ نکرده، نشان می‌دهد احتمال تغییر بالقوه وجود دارد. همدلی فزاینده مردم عادی با بهائیان یا بی‌تفاوتی‌شان نسبت به بهائی بودن آنان توأم با دسترسی روزافزون جامعه به منابع اطلاعاتی جایگزین ممکن است کمک‌موجب فرسایش اساس این سیستم سرکوب شود.

سرکوب بهائیان در ایران عواقب نهفته ترکیب تعصب مذهبی با قدرت سیاسی را به طور مداوم در اذهان زنده نگه می‌دارد. همچنین اهمیت حفظ آزادی ادیان و حقوق اقلیت‌ها و نیاز به ادامه تلاش برای ترویج بردباری و تکرگرائی را در همه جوامع برجسته‌تر می‌کند.

۴۳۰ گالتونگ (۱۹۹۵)، ۳۰۲.
۴۳۱ ۱۷-۱

پیوست: فهرست مصاحبه ها

نام مصاحبه شونده	شماره مصاحبه	تاریخ مصاحبه تقویم خورشیدی	تاریخ مصاحبه تقویم میلادی
	I-1	۱۴۰۳/۰۴/۰۱	21/06/2024
	I-2	۱۴۰۳/۰۴/۱۹	09/07/2024
	I-3	۱۴۰۳/۰۴/۲۵	15/07/2024
	I-4	۱۴۰۳/۰۴/۲۶	16/07/2024
	I-5	۱۴۰۳/۰۴/۲۶	16/07/2024
	I-6	۱۴۰۳/۰۴/۲۸	18/07/2024
	I-7	۱۴۰۳/۰۴/۲۸	18/07/2024
	I-8	۱۴۰۳/۰۴/۲۹	19/07/2024
	I-9	۱۴۰۳/۰۵/۰۳	24/07/2024
	I-10	۱۴۰۳/۰۵/۰۴	25/07/2024
	I-11	۱۴۰۳/۰۵/۰۶	27/07/2024
	I-12	۱۴۰۳/۰۵/۱۰	31/07/2024
	I-13	۱۴۰۳/۰۵/۱۲	02/08/2024
	I-14	۱۴۰۳/۰۵/۱۶	06/08/2024
	I-15	۱۴۰۳/۰۵/۲۰	10/08/2024
	I-16	۱۴۰۳/۰۵/۲۳	13/08/2024
	I-17	۱۴۰۳/۰۵/۲۳	13/08/2024 (written interview)
	I-18	۱۴۰۳/۰۵/۳۰	20/08/2024
	I-19	۱۴۰۳/۰۵/۳۱	21/08/2024
	I-20	۱۴۰۳/۰۶/۰۱	22/08/2024
	I-21	۱۴۰۳/۰۶/۰۱	22/08/2024
	I-23	۱۴۰۳/۰۶/۲۰	10/09/2024
امین توکلی	I-24	۱۴۰۲/۰۴/۲۹	20/7/2023
	I-25	۱۴۰۲/۰۶/۰۴	26/8/2023
ضیاء میثاقی	I-26	۱۴۰۲/۰۸/۰۹	31/10/2023
مهرآئین مودت	I-27	۱۴۰۲/۰۹/۲۱	12/12/2023

20/12/2023	۱۴۰۲/۰۹/۲۹	I-28	رامونا ناجی
10/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۱	I-29	
09/4/2024	۱۴۰۳/۰۱/۲۱	I-30	
30/5/2024	۱۴۰۳/۰۳/۱۰	I-31	آزاده
30/07/2024	۱۴۰۳/۰۵/۰۹	I-32	
11/07/2024	۱۴۰۳/۰۴/۲۱	I-33	
07/8/2023	۱۴۰۲/۰۵/۱۶	I-34	
15/4/2024	۱۴۰۳/۰۱/۲۷	I-35	
31/10/2023	۱۴۰۲/۰۸/۰۹	I-36	حسام الدین کتیب پور شهیدی
30/10/2023	۱۴۰۲/۰۸/۰۸	I-37	
06/12/2023	۱۴۰۲/۰۹/۱۵	I-38	
22/4/2024	۱۴۰۳/۰۲/۰۳	I-39	رها ثابت راوستانی
03/5/2024	۱۴۰۳/۰۲/۱۴	I-40	کینا ثابتی
09/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۰	I-41	
08/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۱۹	I-42	
14/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۵	I-43	پویا طبیبانیان
20/7/2024	۱۴۰۳/۰۴/۳۰	I-44	
11/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۲	I-45	سپهر عاطفی
20/12/2023	۱۴۰۲/۰۹/۲۹	I-46	مونا محمودی
20/12/2023	۱۴۰۲/۰۹/۲۹	I-47	مرآت بقاء
10/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۱	I-49	
07/8/2023	۱۴۰۲/۰۵/۱۶	I-50	
12/6/2024	۱۴۰۳/۰۳/۲۳	I-51	
27/9/2024	۱۴۰۳/۰۷/۰۶	I-52	
29/9/2024	۱۴۰۳/۰۷/۰۶	I-53	
15/8/2023	۱۴۰۲/۰۵/۲۴	I-54	
07/3/2023	۱۴۰۱/۱۲/۱۶	I-55	
04/12/2023	۱۴۰۲/۰۹/۱۳	I-56	
30/8/2024	۱۴۰۳/۰۶/۰۹	I-57	
30/8/2024	۱۴۰۳/۰۶/۰۹		

فهرست منابع:

- ویلیام جی. ایسوس، «وقتی مرگ به قتل تبدیل می‌شود: مقدمه‌ای بر قتل فراقضایی»، بررسی حقوق بشر کلمبیا، جلد ۱۱۸ (۵۰.۱) (۲۰۱۸)، صفحات ۱۱۷-۱۸۴.
- فریدریک دبلیو. آفولتر، «شبح نسل‌کشی ایدئولوژیک: بهائیان ایران»، جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت، جلد ۱ (۲۰۰۵)، صفحات ۷-۷۸.
- رضا افشاری، «گفتمان و رویه نقض حقوق بشر بهائیان ایرانی در جمهوری اسلامی ایران»، در دومینیک پرویز بروکشا و سینا بی. فاضل، بهائیان ایران: مطالعات اجتماعی-تاریخی (روتلیج، ۲۰۰۸)، صفحات ۲۳۲-۲۷۰.
- شاهرخ اخوی، دین و سیاست در ایران معاصر (انتشارات دانشگاه ایالتی نیویورک، ۱۹۸۰)
- پل دی. آلن، «بهائیان ایران: پیشنهادی برای اجرای استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر»، ژورنال حقوق بین‌الملل گرنل، جلد ۲۰ (۲) (۱۹۸۷)
- عباس امانت، رستاخیز و تجدید حیات: شکل‌گیری جنبش بابی در ایران، ۱۸۴۴-۱۸۵۰ (انتشارات دانشگاه کرنل، ۱۹۸۹)
- سعید امیر ارجمند، عمامه برای تاج: انقلاب اسلامی در ایران، مطالعاتی در تاریخ خاورمیانه (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۸)
- فخرالدین عظیمی، تلاش برای دموکراسی در ایران (انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۷)
- جفری باخمن (ویرایشگر)، نسل‌کشی فرهنگی: قانون، سیاست و تجلیات جهانی (تیلور و فرانسیس، ۱۳۹۸)
- جامعه بین‌المللی بهائیان، بازنگری مسئله بهائیان: سرکوب و ایستادگی در ایران، گزارشی از جامعه بین‌المللی بهائی (۱۳۹۵)
- جامعه بین‌المللی بهائیان، دامن زدن به نفرت: کارزار رسانه‌ای ایران برای اهریمن‌سازی بهائیان (۱۳۹۰)
- شریف بسیونی، «جرایم بین‌المللی: «حقوق آمره» و «تعهدات در برابر همگان»، قانون و مشکلات معاصر، جلد ۵۹ (۴) (۱۳۷۵) صفحه ۶۸.
- موسی برزین خلیفه‌لو، «قضات ایران: فرایند گزینشی که راه را برای بی‌عدالتی هموار می‌کند»، بنیاد عبدالرحمن برومند (۱۹ آذر ۱۳۹۴)
- لادن برومند و رویا برومند، «آیا ایران در مسیر دموکراسی است؟ اصلاحات در بن‌بست»، ژورنال دموکراسی، جلد ۱۱ (۴) (۱۳۷۹)، صفحات ۱۱۴، ۱۲۱.
- رویا برومند، جنبش ملی ایران و قدرت‌های بزرگ نفتی، پایان‌نامه دکتری منتشر نشده، جلد ۲ (دانشگاه سوربن، ۱۳۶۸)
- کنت ای. بولدینگ، «دوازده اختلاف دوستانه با یوهان گالتونگ»، ژورنال پژوهش‌های صلح، جلد ۱۴ (۱) (۱۳۵۵)، صفحات ۷۵-۸۶.
- هلن برادی و رایان لیس، «تکامل آزار و اذیت به عنوان یک جنایت علیه بشریت»، در: مورتن برگسمو و دیگران (ویراستاران)، خاستگاه‌های تاریخی حقوق کیفری بین‌المللی: جلد ۳ (انتشارات دانشگاهی تورکل اوپسال، ۱۳۹۳)، صفحه ۴۳۰.
- کامیلیا آر. براون، «آزار و خشونت علیه بهائیان ایرانی: درخواستی برای اتخاذ رویکرد توانمندسازی انسانی در تعریف نسل‌کشی»، ژورنال حقوق بین‌الملل بروکلین، جلد ۴۳ (۱) (۱۳۹۶)، صفحه ۳۶۱.
- جفری کامرون و طاهره طاهره-دانش، انقلابی بدون حقوق؟ زنان، کردها و بهائیان در جستجوی برابری در ایران (مرکز سیاست خارجی، ۱۳۸۷).
- آنتونیو کاسسه و پائولا گائتا، حقوق کیفری بین‌المللی کاسسه، ویرایش سوم (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۹۲).
- رون آ. کوهن، جامعه حجتیه در ایران: ایدئولوژی و عملکرد از دهه ۱۹۵۰ تا امروز، ویرایش نخست (پالگریو مک‌میلان، ۱۳۹۲)
- کاتیا سی. کنفورتینی، «گالتونگ، خشونت و جنسیت: لزوم اتحاد مطالعات صلح و فمینیسم»، پژوهش‌های صلح و تغییر، جلد ۳۱ (۳) (۱۳۸۵)، صفحات ۳۳۳-۳۶۷.
- کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، مجموعه معاهدات سازمان ملل متحد، جلد ۷۸، صفحه ۲۷۷ (لازم‌الاجرا از ۲۲ دی ۱۳۲۹).
- علی داوانی، نهضت روحانیون، جلد ۳ (تهران: موسسه خیریه و فرهنگی امام رضا، ۱۳۵۸/۱۳۵۹)

- اداره حقوق بشر و تنوع ادیان در کانادا (DHRD) (انتشار اولیه ۱۳۸۲، ویرایش دوم ۱۳۸۷)
- داگلاس مارتین، آزار و تعقیب بهائیان ایران، ۱۹۸۴-۱۸۴۴ (اتاوا: انجمن مطالعات بهائی، ۱۳۶۳)
- پل ئی. فارمر، بروس نیزایه، سارا استولاک و سلمان کشاوجی، «خشونت ساختاری و پزشکی بالینی»، PLoS Medicine، جلد ۳ (۱۰) (۱۳۵۸)، مقاله e449.
- یوهان گالتونگ، «خشونت فرهنگی»، ژورنال پژوهش‌های صلح، جلد ۲۷ (۳) (۱۳۶۹)، صفحات ۲۹۱-۳۰۵.
- یوهان گالتونگ، «خشونت، صلح و پژوهش صلح»، ژورنال پژوهش‌های صلح، جلد ۶ (۳) (۱۳۴۸)، صفحات ۱۶۷-۱۹۱.
- نازیلا غنیه، «رانندگی در حالی که بهائی هستید: یک گونه‌شناسی از تبعیض دینی»، بررسی حقوق برابر، جلد ۱۴ (۱۳۹۴)، صفحه ۵۸.
- نازیلا غنیه-هرکاک، حقوق بشر، سازمان ملل و بهائیان در ایران (انتشارات مارتینوس نیهوف، ۱۳۸۲)
- لاریسا ون دن هریک، «معنای واژه «نابود کردن» و پیامدهای آن برای درک گسترده‌تر مفهوم نسل‌کشی»، در: هارمن ون در ویلت، جیرون ورویلیت، گوران اسلویتز، و یوهانس هووینک تن کاته (ویراستاران)، کنوانسیون نسل‌کشی: میراث ۶۰ سال (بریل، ۱۳۹۱)، صفحات ۱۲-۱۳.
- کمیته حقوق بشر، تفسیر عمومی شماره ۲۲ درباره آزادی اندیشه، وجدان و دین، CCPR/C/21/Rev.1/Add.4 (۸ مرداد ۱۳۷۲)
- دیده‌بان حقوق بشر، «چکمه بر گردن من»: جنایت آزار و اذیت مقامات ایرانی علیه بهائیان در ایران (۱۴۰۳)
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، جلد یکم (شهریور ۱۳۱۲ - آبان ۱۳۴۴) (۱۳۷۸)
- کمیسیون حقوق بین‌الملل، «پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشریت»، در: گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره کارهای انجام‌شده در چهل‌وهشتمین نشست، A/51/10 (۱۳۷۵)
- مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ایمانی انکارشده: آزار و اذیت بهائیان در ایران (۱۳۸۵)
- مرکز اسناد حقوق بشر ایران، جنایت علیه بشریت: حملات جمهوری اسلامی به بهائیان (۱۳۸۷)
- کمیسیون حقوق بین‌الملل، پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشریت، در: گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره کارهای انجام‌شده در چهل‌وهشتمین نشست، A/51/10 (۱۳۷۵)
- مایکل کارلبرگ، «پایداری سازنده: پاسخ بهائیان به سرکوب»، پژوهش‌های صلح و تغییر، جلد ۳۵ (۲) (۱۳۸۹) صفحات ۲۲۲-۲۵۷.
- فیروز کاظم‌زاده، «بهائیان در ایران: بیست سال سرکوب»، پژوهش‌های اجتماعی، جلد ۶۷ (۲) (۱۳۷۹)، صفحات ۵۳۷-۵۵۸.
- روح‌الله خمینی، اسلام و انقلاب (روتلیج، ۱۳۹۲)
- روح‌الله خمینی، صحیفه امام، جلد ۱ (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳-۱۳۹۰/۱۳۹۱)
- روح‌الله خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۷ (۱ مهر ۱۳۶۱ - ۲۱ تیر ۱۳۶۲)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، صفحه ۴۲۷. لینک منبع: <http://staticsml.imam-khomeini.ir/en/File/NewsAttachment/2014/1711-Sahifeh-ye%20Imam-Vol%2017.pdf>
- روح‌الله خمینی، کشف الاسرار، تهران: نشر ظفر.
- کریانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین‌المللی (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۸۱)
- عمار ملکی و پویان تمیمی عرب، نگرش ایرانیان به دین: گزارش نظرسنجی سال ۱۳۹۹ GAMAAN
- داگلاس مارتین، «آزار و تعقیب بهائیان ایران ۱۹۸۴-۱۸۴۴»، «مطالعات بهائی»، جلد ۱۲ (۱۳) (۱۳۶۳)
- گنهال مترو، «نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت»، در: گنهال مترو، جرایم بین‌المللی و دادگاه‌های ویژه (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۸۴)
- موژان مؤمن، «جامعه بای و بهائی ایران: یک نمونه از «نسل‌کشی معلق»»، ژورنال پژوهش‌های نسل‌کشی، جلد ۷ (۲) (۱۳۸۴)، صفحات ۲۲۱-۲۴۱.

- موژان مؤمن (ویراستار)، ادیان بای و بهائی ۱۸۴۴-۱۹۴۴: برخی گزارش‌های معاصر غربی (انتشارات جرج رونالد، ۱۳۶۰)
- ورنر نیکولاس نل، پاسخگوی کیفی بین‌المللی برای آزار و اذیت مذهبی بر اساس اساس‌نامه ژم: گونه‌شناسی جنایات علیه بشریت در زمینه آزار و اذیت مذهبی، رساله دکتری (LLD)، دانشگاه پرتوریا (تیر ۱۳۹۸)
- راب نیکسون، خشونت تدریجی و محیط زیست‌گرایی فقرا (انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۳۹۰)
- الیزا نوویک، مفهوم نسل‌کشی فرهنگی: دیدگاهی از حقوق بین‌الملل (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۹۵)
- الیزا نوویک، «نابودی فیزیکی-بیولوژیکی یا اجتماعی-فرهنگی در نسل‌کشی؟ بررسی مبانی حقوقی تفسیرهای متضاد»، ژورنال پژوهش‌های نسل‌کشی، جلد ۱۷ (۱) (۱۳۹۴)، صفحات ۶۳-۸۲.
- دومینیک پرویز بروکشا و سینا بی. فاضل، بهائیان ایران: مطالعات اجتماعی-تاریخی (روتلیج، ۱۳۸۷)
- فاوستو پوکار، «آزار و اذیت به‌عنوان یک جرم در حقوق کیفی بین‌الملل»، ژورنال حقوق و سیاست امنیت ملی، جلد ۲ (۳۵۵) (۱۳۸۰)، صفحه ۳۵۸.
- جاوید رحمان، «جنایات فجیع» و نقض‌های شدید حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۰-۱۳۶۱ و ۱۳۶۷): یافته‌های تفصیلی گزارشگر ویژه درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (گزارش، ۲۷ تیر ۱۴۰۳)
- اساس‌نامه ژم دیوان کیفی بین‌المللی (تصویب‌شده در ۲۶ تیر ۱۳۷۷، لازم‌الاجرا از ۱۰ تیر ۱۳۸۱)
- جان سیمپسون و تیرا شوبارت، پرده‌برداری: زندگی در ایران انقلابی (هادر و استاتون، ۱۳۷۴)
- موسوی تبریزی، نقل‌شده از: پیام اخوان، «پیامدهای مهدویت شیعه دوازده‌امامی بر تساهل مذهبی»، در: دبلیو. کول دورهام جونیور و دیوید ام. کرکهام (ویراستاران)، اصلاحات حقوق اسلامی و حقوق بشر: چالش‌ها و پاسخ‌ها (انتشارات مارتینوس نیهوف، ۱۳۶۹)
- موسوی تبریزی، «ایران برنامه‌ای برای یک "راه‌حل نهایی" دارد»، ساندی تایمز (۲۹ شهریور ۱۳۶۰)، نقل‌شده در: پیام اخوان، «پیامدهای مهدویت شیعه دوازده‌امامی بر تساهل مذهبی»، در: کاری وگت و توره لیندهولم (ویراستاران)، اصلاحات حقوق اسلامی و حقوق بشر: چالش‌ها و پاسخ‌ها (انتشارات حقوق بشر نوردیک، ۱۳۷۲)
- تالکوت پارسونز، «کلاس درس به‌عنوان یک نظام اجتماعی: برخی از کارکردهای آن در جامعه آمریکا»، بررسی آموزشی هاروارد، جلد ۲۹ (۱۳۳۸)، صفحات ۲۹۷-۳۱۸.
- سازمان ملل متحد، پیش‌نویس نتایج درباره شناسایی و پیامدهای حقوقی هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل عمومی (حقوق آمره) (۱۴۰۱)
- مجمع عمومی سازمان ملل متحد، گزارش گزارشگر ویژه درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، A/74/188 (۲۷ تیر ۱۳۹۸)
- شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گزارش گزارشگر ویژه درباره حق برخورداری از مسکن مناسب به‌عنوان بخشی از استاندارد زندگی مناسب، میلیون کوتاری، E/CN.4/2006/41/Add.2 (۱ فروردین ۱۳۸۵)
- شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، گزارش بازبینی شده و به روز رسانی شده درباره پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، UN Doc E/CN.4/Sub.2/1985/6 (۱۱ تیر ۱۳۶۴)
- سازمان ملل متحد، گزارش ارائه شده توسط آقای عبدالفتاح عامر، گزارشگر ویژه، مطابق با قطعنامه ۲۳/۱۹۹۵ کمیسیون حقوق بشر، E/CN.4/1996/95/Add.2 (۲۱ بهمن ۱۳۷۴)
- فریدون وهمن، ۱۷۵ سال آزار و تعقیب: تاریخچه بایان و بهائیان ایران (انتشارات وان‌ورلد، ۱۳۹۸).
- مارگیت واربرگ، «بهائیان ایران: قدرت، تعصبات و آزار و اذیت»، در: آن نگا لونگوا و آن سوفی روآلد، اقلیت‌های مذهبی در خاورمیانه: سلطه، خودتوانمندسازی و سازگاری (بریل، ۱۳۹۱)
- گرهارد ورله و فلوریان یسبرگر، اصول حقوق کیفی بین‌المللی، ویرایش چهارم (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۳۹۹)
- مینا یزدانی، «دیگری داخلی انقلاب اسلامی: مورد آیت‌الله خمینی و بهائیان ایران»، ژورنال تاریخ ادیان، جلد ۳۶ (۴) (۱۳۹۱)، صفحات ۵۶۲-۵۶۳.
- مینا یزدانی، «سرکوب تدریجی: رفتار جمهوری اسلامی با بهائیان از سال ۱۹۹۱ تاکنون»، تیمپو دووآردو، جلد ۵ (۲) (۱۳۹۷)، صفحات ۱۵۶-۱۸۱.

مینا یزدانی، «تاریخچه‌ای از جامعه بهائی ایران در دوران حکومت محمدرضا شاه، ۱۹۴۱-۱۹۷۹»، ایران‌نامه، جلد ۲ (۱) (۱۳۹۶)، صفحه ۶۸.
سیامک ذبیحی‌مقدم، «آزار و اذیت سازمان‌یافته دولتی علیه بهائیان در جمهوری اسلامی ایران»، بررسی معاصر خاورمیانه، جلد ۳ (۲) (۱۳۹۵)، صفحات ۱۲۴-۱۴۶

فهرست پرونده‌ها

بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو (رای، ۷ اسفند ۱۳۸۵)
دمانجوک علیه پتروفسکی (۱۹۸۵)، 603 F. Supp. 1468; 776 F. 2d. 571
شاهدان یهوه مسکو و دیگران علیه روسیه، درخواست شماره 302/02، (رای ۲۰ خرداد ۱۳۸۹)
مالاخوفسکی و پیکول علیه بلاروس، شکایت شماره 1207/2003، 1207/2003، CCPR/C/84/D/1207/2003، (۱ شهریور ۱۳۸۴)
کلیسای متروپولیتن بساریا و دیگران علیه مولداوی، درخواست شماره ۹۹/۴۵۷۰۱، (رای ۲۲ آذر ۱۳۸۰)
دادستان علیه دوشکو تادیج (رای دادگاه، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۶)
دادستان علیه کوپرشکیچ و دیگران (رای دادگاه، ۲۴ دی ۱۳۷۸)
دادستان علیه عمر حسن احمد البشیر، پرونده ICC-02/05-01/09، پیش‌دادگاه اول دیوان کیفری بین‌المللی (۱۴ اسفند ۱۳۸۷)
دادستان علیه رادیسلاو کرسیتیچ (رای تجدیدنظر)، پرونده شماره IT-98-33-A، (۳۱ فروردین ۱۳۸۳)
دادستان علیه رادیسلاو کرسیتیچ (رای دادگاه)، پرونده شماره IT-98-33-T، (۱۱ مرداد ۱۳۸۰)
دادستان علیه اسلوبودان میلوشوویچ (رای دادگاه، ۲۷ خرداد ۱۳۸۳)
سلاخوف و اسلامووا علیه اوکراین، (۲۰۱۳) دیوان اروپایی حقوق بشر، درخواست شماره 28005/08

منابع آنلاین

یادبود امید، بنیاد عبدالرحمن برومند
<https://www.iranrights.org/memorial>

عفو بین‌الملل، ایران: پرونده شکنجه ۱۹۸۵ (۱۱ فروردین ۱۳۶۴)
<https://www.iranrights.org/library/document/105/iran-file-on-torture-1985>

آرشبو آزار و اذیت بهائیان در ایران، ترجمه‌شده توسط مرکز عبدالرحمن برومند
https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/Persian/001398P_2.pdf

ادیانت: فتاوی آیت‌الله خامنه‌ای علیه بهائیت، آرشبو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۱۷ بهمن ۱۳۹۴)
ادیانت: فتاوی آیت‌الله نوری همدانی علیه بهائیت، آرشبو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۱۷ اسفند ۱۳۹۴)
<https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/adyannet-fatwas-ayatollah-noori-hamedani-against-bahatism>
«آتش‌سوزی عمدی و تخریب اموال»، خبرگزاری جهانی بهائیان (BWNS)،
<https://news.bahai.org/human-rights/iran/semnan/feature-articles/arson-vandalism>

آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴ مه ۲۰۱۶ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵)، ترجمه شده توسط آرشبو آزار و اذیت بهائیان در ایران،
<https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/English/015327E.pdf>
آیت‌الله خامنه‌ای، خبرگزاری فارس (۱۴ مه ۲۰۱۶ / ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵)،
<https://hawzah.net/Resaleh/List?cid=22&mid=63190&Title=%D9%83%D8%A7%D9%81%D8%B1>
<https://iranbahaipersecution.bic.org/sites/default/files/PDF/English/015327E.pdf>

«خطبه ضد بهائی آیت‌الله نعیم‌آبادی و پیامدهای مرگبار آن»، بنیاد عبدالرحمن برومند (۲۱ مرداد ۱۳۸۹)
<https://www.iranrights.org/library/document/2770>

وبسایت جامعه بین‌المللی بهائی،
<https://www.bic.org>

«بهائیان پاک هستند»، ایران پرس واچ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳)
<https://iranpresswatch.org/post/9898/>

«محرومیت بهائیان از تحصیلات عالی در ایران»، خبرگزاری هرانا (۲۶ مرداد ۱۴۰۱) و ایران‌وایر
<https://www.en-hrana.org/bahais-banned-from-higher-education-in-iran>
<https://iranwire.com/en/features/64351>

«آتش‌سوزی عمدی در قبرستان بهائیان اهواز»، ایران پرس واچ (۳۱ مرداد ۱۴۰۳)
<https://iranpresswatch.org/post/24998/bahai-cemetery-in-ahvaz-subjected-to-arson/>

«برنامه آموزشی بهائیان هدف یورش‌های امنیتی قرار گرفت»، خبرگزاری جهانی بهائیان (BWNS) (۱ خرداد ۱۳۹۰)
<https://news.bahai.org/story/825/>
<https://iranwire.com/en/bahais-of-iran/115070-you-will-not-be-admitted-to-university-you-are-bahais/>
<https://iranwire.com/en/bahais-of-iran/115064-Bábak-beheshti-a-bahai-educator-who-overcame-the-denial-of-education/>

«تخریب خانه‌های بهائیان و بازداشت یک نفر»، خبرگزاری هرانا (۱۳ مرداد ۱۴۰۱)
<https://www.en-hrana.org/bahais-houses-demolished-one-arrested/?hilite=baha%27is%20%20https://www.en-hrana.org/>
<https://www.en-hrana.org/isfahan-sentencing-of-two-bahai-citizens-from-imprisonment-to-confiscation-of-property/?hilite=confiscation+baha%27i+property>

«بهائیان سمنان - مطالعه‌ای موردی درباره نفرت‌پراکنی مذهبی»، خبرگزاری جهانی بهائیان (BWNS)
<https://news.bahai.org/human-rights/iran/semnan/incitement-hatred>

«بهائیان کشته شده در ایران از سال ۱۳۵۹»، جامعه بین‌المللی بهائی (۲۰۱۶)
<https://www.bic.org/Bahai-Question-Revisited>

لیا کارتر، «قانون کارت شناسایی در ایران، وضعیت بهائیان را برجسته می‌کند»، دویچه وله (۶ بهمن ۱۳۹۸)
«مستندی که محاکمه بهائیان اعدام شده را نشان می‌دهد»، خبرگزاری جهانی بهائیان (BWNS) (۲۹ مهر ۱۳۹۴)
<https://news.bahai.org/story/1076/>

«محرومیت از تحصیلات ابتدایی و متوسطه»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران
<https://iranbahaipersecution.bic.org/taxonomy/term/106>

«افشا شد: طرح شوم مقامات ایرانی برای نظارت و سرکوب بهائیان»، جامعه بین‌المللی بهائی (۲۰ اسفند ۱۳۹۹)
<https://www.bic.org/news/exposed-sinister-plan-iranian-authorities-monitor-and-suppress-bahais>

«توزیع گسترده جزوات ضد بهائی در استان مازندران»، ایران پرس واچ (۱ تیر ۱۳۹۶)
<https://iranpresswatch.org/post/17744/extensive-distribution-anti-bahai-pamphlets-mazandaran-province/>

«فتوای آیت‌الله خامنه‌ای درباره معاشرت با بهائیان»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۶ فروردین ۱۳۹۷)
«فتوای آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی درباره ارتداد: اهل کتاب و باورهای فاسد»، خبرگزاری تابناک (۱۱ آذر ۱۳۹۷)
<https://www.tabnak.ir/fa/print/856512>

«تاریخچه و مروری بر موسسه آموزش عالی بهائیان» (BIHE)، وبسایت BIHE
<https://www.bihe.org/about/history>

«ایران: سند فاش شده نشان می دهد که مقامات قصد دارند سرکوب بهائیان و دیگر اقلیت های مذهبی را تشدید کنند»، فدراسیون بین المللی حقوق بشر (FIDH) (۱۹ اسفند ۱۳۹۹)

<https://www.fidh.org/en/region/asia/iran/iran-leaked-document-reveals-plans-to-intensify-suppression-of-baha>

«ایران: تازه ترین موج سرکوب بهائیان، عدم تحمل شدید مقامات در برابر این اقلیت مذهبی را آشکار می کند - بهائیان در ایران»، دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد (UN OHCHR) (۱۹ خرداد ۱۳۹۵)

<https://www.ohchr.org/en/press-releases/2016/06/iran-most-recent-backlash-against-bahais-exposes-authorities-extreme>

«گزارش هایی از بازداشت ۱۴ بهائی دیگر در ایران در چارچوب سرکوب های اخیر»، تایمز آو اسرائیل (۱۲ شهریور ۱۴۰۱)
<https://www.timesofisrael.com/iran-said-to-arrest-14-more-bahai-as-part-of-recent-crackdown/#:~:text=Iran%20has%20claimed%20that%20several,Iran%20in%20the%20mid%2D1800s>

«ایران: تخریب گورستان جمعی را متوقف کنید و اجازه دفن محترمانه بهائیان تحت آزار را بدهید»، عفو بین الملل (۹ اردیبهشت ۱۴۰۰)
<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2021/04/iran-stop-destruction-of-mass-grave-site-and-allow-dignified-burials-of-persecuted-Bahais-2/>

«ایران: حملات بی رحمانه علیه اقلیت مذهبی بهائی را متوقف کنید»، عفو بین الملل (۲ شهریور ۱۴۰۱)
<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2022/08/iran-stop-ruthless-attacks-on-persecuted-bahai-religious-minority/>

«ماموران ایرانی در حمله به یک گروه آموزشی، یک جوان بهائی را - و خود علم را - سرکوب کردند»، جامعه بین المللی بهائی (۲۷ بهمن ۱۴۰۲)
<https://www.bic.org/news/iranian-agents-beat-bahai-youth-during-attack-educational-group-and-knowledge-itself>

حقوق بشر ایران

<https://x.com/ICHRI/status/1845910861694529853>

«ماشین نفرت: افزایش تبلیغات ضد بهائی، نگرانی ها را افزایش داده است»، جامعه بین المللی بهائی (۱۷ تیر ۱۴۰۰)
<https://www.bic.org/news/machinery-hate-increasing-propaganda-raises-concern-bahais>

مهوش ثابت، کمیسیون ایالات متحده درباره آزادی بین المللی مذهبی
<https://www.uscirf.gov/religious-prisoners-conscience/forb-victims-database/mahvash-sabet>

«عدم صدور گواهی حصر وراثت»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۱۳ تیر ۱۳۸۶)
<https://iranbahaipersecution.bic.org/fa/archive/dm-sdwr-gwahy-hsr-wratht>

«درباره حکم اعدام ۲۲ بهائی در شیراز»، روزنامه خبر جنوب (۳ اسفند ۱۳۶۱)
<https://www.iranrights.org/library/document/576/on-the-death-sentence-against-22-bahais-in-shiraz>

«ستم دیده در زندگی و تحت آزار پس از مرگ: بهائیان از دفن محترمانه در قبرستان خودشان محروم می شوند»، جامعه بین المللی بهائی
<https://www.bic.org/news/oppressed-life-and-persecuted-death-bahais-prevented-dignified-burials-their-own-cemetery>

«بررسی روندهای آزار و اذیت بهائیان در ایران»، جامعه بین المللی بهائی (تیر ۱۴۰۳)
<https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/current-situation>

«دادستان کل به وزیر اطلاعات اعلام کرد که تمامی فعالیت های بهائی غیر قانونی و ممنوع است»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۲۸ بهمن ۱۳۸۷)
<https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/prosecutor-general-tells-minister-intelligence-all-bahai-activities-are-illegal-and-banned>

«گزارش از محاکمه فرهنگ مودت، رئیس محفل بهائی کرج»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۵ اردیبهشت ۱۳۶۰)
<https://iranbahaipersecution.bic.org/archive/report-trial-frahang-maveddat-chair-bahai-assembly-karaj>

«پاسخ دادستان کل به ۱۶ پرسش روزنامه کیهان درباره دامنه فعالیت‌های سیاسی، شرایط آزادی زندانیان، محاکمه رهبران گروه‌های ضد انقلاب، انجمن حجتیه و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی»، روزنامه کیهان (۱۶ شهریور ۱۳۶۲)، شماره ۱۱۹۵۲
«بررسی صلاحیت افراد متعلق به گروه‌های کوچک و فرقه منحرف بهائیت»، جامعه بین‌المللی بهائی
<https://www.bic.org/sites/default/files/pdf/iran/9%20April%202007%20letter%20to%20county%20police%20forces%20about%20perverse%20Baha%27i%20sect%20ENG.pdf>

«تخریب قبرستان بهائیان سمنان»، ایران پرس واچ (۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳)
<https://iranpresswatch.org/post/24850/semnans-bahai-cemetery-vandalized/>

«وضعیت بهائیان در ایران - اسناد دولتی ایران»، جامعه بین‌المللی بهائی
<https://www.bic.org/focus-areas/situation-iranian-bahais/policy-memos-from-iran>

«گزارشگر ویژه آزادی دین یا عقیده درباره برخورد با پیروان آیین بهائی در ایران ابراز نگرانی کرد»، سازمان ملل متحد (۳۰ اسفند ۱۳۸۴)
<https://www.ohchr.org/en/press-releases/2009/10/special-rapporteur-freedom-religion-or-belief-concerned-about-treatment>

«تبلیغات نفرت‌پراکنی دولتی علیه بهائیان ایران»، جامعه بهائیان کانادا
<https://opa.bahai.ca/areas-focus/situation-iran/propaganda/>

«تابناک: فتوای آیت‌الله سبحانی درباره بهائیت»، آرشیو آزار و اذیت بهائیان در ایران (۱۵ آذر ۱۳۹۷)
<https://iranbahaipersecution.bic.org/index.php/archive/tabnak-ayatollah-sobhanis-fatwa-bahaim>

«پوسترهای تهدیدآمیز ضد بهائی در یزد، ایران توزیع شد»، خبرگزاری جهانی بهائیان (BWNS) (۲۸ خرداد ۱۳۹۳)
<https://news.bahai.org/story/1010/>

«پی‌سابقه و غیر انسانی: بیش از ۳۰ قبر تازه بهائیان توسط مقامات ایرانی تخریب شد»، ایران پرس واچ (۱۸ اسفند ۱۴۰۲)
<https://iranpresswatch.org/post/24572/unprecedented-and-inhumane-more-than-30-bahai-new-graves-razed-by-iranian-authorities/>

«به روز رسانی: پنجمین دفن نامناسب یک بهائی توسط مقامات ایرانی»، ایران‌وایر (۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳)
<https://iranwire.com/en/bahais-of-iran/116190-fifth-improper-burial-of-a-bahai-by-iranian-officials/>

«گزارش ۲۰۲۲ درباره آزادی بین‌المللی مذهب: ایران»، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا
<https://www.state.gov/reports/2022-report-on-international-religious-freedom/iran/>

مرکز عبدالرحمن برومند
برای حقوق بشر در ایران
iranrights.org

دانشگاه موناش
عدالت النوس
www.monash.edu/law/research/eleos



من روفیا استغنی (کاتب پور شهیدی)
هستم
در سال 1360 پدرم (نصرت الله
کاتب پور شهیدی)
و در سال 1363 همسرم (فرهاد
استغنی) بنام و جرم بهائیت بودن
اعدام شدند

Generously Funded By



Abdormahman
Boroumand Center

For Human
Rights
in Iran



ELEOS
JUSTICE